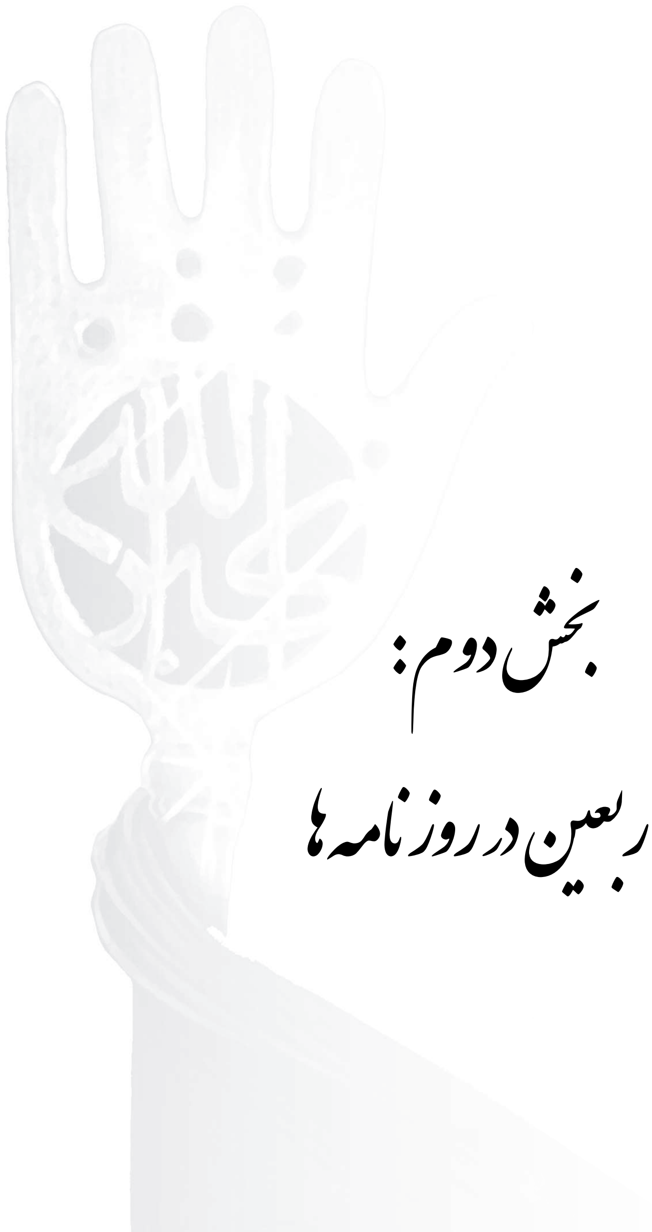


بخش دوم:

اربعین در روزنامه‌ها

گزیده بیانات رهبر انقلاب، درباره اربعین حسینی

خراسان، چهارشنبه۱۳۹۱/۱۰/۱۳، شماره ۱۸۳۰۸

پیش از این پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب را درباره اربعین حسینی منتشر کرده است که به مناسبت فرا رسیدن اربعین حسینی در ادامه می‌آید.

اولین شکوفه‌های عاشورایی

اربعین هم خود یک فروردین دیگر است. اولین شکوفه‌های عاشورایی در اربعین شکفته شد. اولین جوشش‌های چشمه جوشان محبت حسینی ـ که شطّ همیشه جاری زیارت را در طول این قرن‌ها به راه انداخته است ـ در اربعین پدید آمد. مغناطیس پُرجاذبه حسینی، اولین دل‌ها را در اربعین به سوی خود جذب کرد؛ رفتن جابر بن عبدالله و عطیه به زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین، سرآغاز حرکت پربرکتی بود که در طول قرن‌ها تا امروز، پیوسته و پی‌درپی، این حرکت، پرشکوه‌تر، پرجاذبه‌تر و پرشورتر شده است و نام و یاد عاشورا را روزبه‌روز در دنیا زنده‌تر کرده است.[۱]

---

۱. پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب، ۸۵/۱/۱.

در آغوش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

در روز اربعین هم، بعد از آن روزهای تلخ و آن شهادت عجیب، اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، بر سر قبر امام معصوم شهید جمع شدند. از جمله کسانی که آن روز آمدند، یکی جابر بن عبدالله انصاری است و یکی عطیة بن سعد عوفی که او هم از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. جابر بن عبدالله از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از اصحاب جنگ بدر است. آن روز هم علی‌الظاهر مرد مسنّی بوده است؛ شاید حداقل شصت، هفتاد سال از سن او ـ بلکه بیشتر ـ می‌گذشته است. اگر در جنگ بدر بوده، پس لابد قاعدتاً در آن وقت، باید بیش از هفتاد سال سن داشته باشد؛ لیکن «عطیه» از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. او آن وقت جوان‌تر بوده؛ چون تا زمان امام باقر علیه‌السلام هم عطیة بن سعد عوفی، علی الظاهر زندگی کرده است. «عطیه» می‌گوید: وقتی به آنجا رسیدیم، خواستیم به طرف قبر برویم، اما این پیرمرد گفت، اول دم شط فرات برویم و غسل کنیم. در شط فرات غسل کرد، سپس قطیفه‌ای به کمر پیچید و قطیفه‌ای هم بر دوش انداخت؛ مثل کسی که می‌خواهد خانه خدا را طواف و زیارت کند، به طرف قبر امام حسین علیه‌السلام رفت؛ ظاهراً او نابینا هم بوده است. می‌گوید با هم رفتیم تا نزدیک قبر امام حسین علیه‌السلام رسیدیم. وقتی که قبر را لمس کرد و شناخت، احساساتش به جوش آمد. این پیرمرد که لابد حسین‌بن‌علی علیهماالسلام را بارها در آغوش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده بود، با صدای بلند، سه مرتبه صدا زد: یا حسین، یا حسین، یا حسین![1]

واقعه جوشان

اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار، پایه‌گذاری گردید. اگر

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۷۸/۳/۱۴.

بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون ـ از قبیل شهادت حسین ابن علی علیه‌السلام در عاشورا ـ به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل‌های بعد، از دستاورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد... . اگر زینب کبری علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام در طول آن روزهای اسارت ـ چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهای بعد در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و بعد عزیمت به مدینه و سپس در طول سال‌های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند ـ مجاهدات و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه عاشورا و هدف حسین‌بن‌علی علیه‌السلام و ظلم دشمن را بیان نمی‌کردند، واقعه عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی‌ماند.[1]

یاد حقیقت

به همان اندازه که مجاهدت حسین بن‌علی علیه‌السلام و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب علیهاالسلام و مجاهدت امام سجاد علیه‌السلام و بقیه بزرگواران، دشوار بود. البته صحنه آن‌ها، صحنه نظامی نبود؛ بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما به این نکته‌ها باید توجه کنیم. درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل توفان تبلیغات دشمن، زنده نگه داشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسلام و این ملت، چقدر پرحجم بوده است. چه تبلیغات و توفانی که علیه جنگ به راه نیفتاد؛ جنگی که دفاع و حراست از اسلام و میهن و حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان علیه شهدای عزیزی که جانشان ـ یعنی بزرگ‌ترین سرمایه‌شان ـ را برداشتند و رفتند در راه خدا نثار نمودند،

---

۱. بیعت گروهی از اقشار مختلف مردم، ۶۸/۶/۲۹.

چـه کردند و مسـتقیم و غیرمسـتقیم، بـا رادیوهـا و روزنامه‌ها و مجله‌هـا و کتاب‌هایی کـه منتشـر می‌کردنـد، در ذهـن آدم‌هـای سـاده لـوح در همـه جـای دنیا، چـه تلقینی توانسـتند بکننـد. اگـر در مقابل این تبلیغـات، تبلیغات حق نبود و نباشـد و اگر آگاهی ملـت ایـران و گوینـدگان و نویسـندگان و هنرمنـدان، در خدمـت حقیقتی کـه در این کشـور وجـود دارد، قـرار نگیـرد، دشـمن در میدان تبلیغـات غالب خواهد شـد. میدان تبلیغـات، میدان بسـیار عظیم و خطرناکی اسـت.[1]

۱. بیعت گروهی از اقشار مختلف مردم، ۶۸/۶/۲۹.

وقایع‌نگاری زائر پیاده حسینی از نجف تا کربلا؛ همنوایی با کاروان اسرا

امیر خرازی

پلان اول

همیشــه آرزو داشــتم روزی زائر کربلا شــوم، اما اینکه چطور راهی این ســفر می‌شــوم را هرگــز در ذهنــم مــرور نکــرده بودم؛ همیشــه از امام حســین‌علیه‌السلام می‌خواســتم در جوانی، زائر ایشــان شــوم تا طعم شــیرین عبــور از بین‌الحرمیــن را در ایــن دوران تجربه کنم.

پلان دوم

چنــد روز بیشــتر تا اربعین حســینی نمانده بــود که من برای زیارت سیدالشــهداعلیه‌السلام انتخــاب شــده بــودم؛ امــا جنــس ایــن ســفر بــا همــه ســفرها متفــاوت بــود. مــن بایــد مســیر رســیدن بــه حســین‌علیه‌السلام را پیــاده طــی می‌کــردم. تمــام وجــودم را حســی دچــار تلاطــم کــرده بــود؛ با خــود می‌گفتــم خدایا، این منــم که بــرای زیارت مولایــم دعوت شــده‌ام؟ خوابــم یــا بیــدار؟... در همین حــال و هوا، یکــی می‌گفت: «ایــن روزها کربلا غوغاســت، نرو شــاید برایت اتفاقی بیفتد؛ ســفر پیاده، خیلی ســخت اســت؛ شــاید کم بیــاوری...». امــا نــدای قلبــم بــه مــن می‌گفــت بــرو... . این ســفر، دنیــای دیگــری را به روی چشــم و دلــت بــاز می‌کنــد و مــن بــدون هیچ تردیــدی، راهی می‌شــدم.

پلان سوم

سفر مـن آغـاز شـد؛ سـفری که بـا پـای دل رفتـم کـه مـن را بی‌قرار به سـمت امـام حسـین علیه‌السلام می‌کشـید. همـراه سـایر کاروانیـان به سـمت مرز حرکـت می‌کردیم و بـه شـلمچه می‌رسـیدیم. شـلمچه معبـر ورود بـه خـاک مقـدس کربلاسـت. اینجا ازدحـام بسـیار و خیل مشـتاقان حسـینی که خود را بـرای ورود به کربـلا، آن هم در اربعیـن آمـاده کـرده بودنـد، مـرز شـلمچه را با شـلوغی خاصـی مواجه کرده اسـت. چنـد سـاعتی آنجـا معطـل و منتظـر ماندیـم و دائـم می‌پرسـیدم، کی نوبـت عبور ما می‌شـود؟ تـا اینکـه از مـرز عبـور کردیـم. آن طـرف، مینی‌بوس‌هایـی برای رسـاندن زائـران بـه نجـف مهیـا بـود و همـراه سـایرین، سـوار شـدیم و حرکـت خـود را به سـمت نجف آغـاز کردیم.

پلان چهارم

تمـام مسـیر حرکت به سـوی نجـف، مملو از مردم مهربانی اسـت کـه موکب‌هایی را بـرای آرامـش زائـران پیـاده حسـینی تعبیـه کرده‌انـد؛ مقابـل کاروان‌هـای پیـاده و ماشـین‌ها می‌ایسـتند و از زائـران بـرای اسـتراحت و پذیرایـی دعوت می‌کننـد. جالب اینکـه آن‌قـدر خالصانـه ایـن کار را انجـام می‌دهند که تـو حس نمی‌کنی در این شـهر، غریـب هسـتی و اصـلاً حتـی هم‌وطن آنها نیسـتی.

بـا خود می‌گویم چه می‌شـد کمـی از این مهربانی‌ها، در زمان ورود سیدالشـهدا علیه‌السلام بـه کربـلا انجام می‌گرفـت؛ آخر آنها امام حسـین علیه‌السلام را دعـوت کرده بودنـد. ای کاش مـردم عـراق کمـی مهربـان بودنـد؛ آن وقـت رقیـه نازنیـن علیهاالسلام بـرای دیدار پـدر، جان نمـی‌داد. حـالا کـه در راهـم، مـدام در دلـم زمزمـه می‌کـردم؛ گاهـی جـای حضـرت زینـب علیهاالسلام بـرای فـراق برادر، ندبـه می‌خواندم کـه: «برادرم حسـین جان! ز پـا افتاده‌ام؛

از بـس کـه کنـار هـر جنـازه صدچـاک، زانـو زدم و نشـانی از تـو ندیدم. برایـم رمقی نمانـده. خـودت را بـه مـن نشـان بـده، ای بی‌نشـانه‌ترین! روا مـدار کـه زینـب با این پـای تـاول‌زده، دل غمدیـده و قامـت خمیده، در میان کشـته‌های نینـوا بچرخد و زمین بخـورد و تـو را نیابـد...» و گاهی خودم را جای دختر دلشکسـته‌ای احسـاس می‌کردم کـه پـدر عزیـزش را مظلومانـه در رکاب سیدالشـهدا علیه‌السلام بـه شـهادت رسـانده‌اند و او وادی بـه وادی، همـراه کاروان مـی‌رود تـا به اربعین برسـد... .

پلان پنجم

نزدیکی‌هـای غـروب آفتـاب، مقابـل دروازه ورودی کربلا رسـیدیم و من نمی‌دانم ایـن همـه عطش و اشـتیاق درونم را برای رسـیدن به دوسـت، چطور آرام کنم؟ مسـیر رسـیدن بـه کربـلا، ۲۰ کیلومتـری می‌شـود؛ ازدحـام جمعیـت فوق‌العاده زیاد اسـت و برخـی در مسـیر، سـوار بـر تریلی‌هایـی می‌شـوند کـه بـرای زائران پیـاده تعبیه شـده اسـت، مـا هـم همین‌طـور ادامـه می‌دهیـم تـا اینکـه بـه نزدیکی‌هـای حـرم حضـرت عبـاس علیه‌السلام می‌رسـیم. راسـتی چـه سـرّی اسـت میـان ایـن آقـای باکرامـت و مولایش حسـین علیه‌السلام؟ ایـن همه جمعیت عاشـق، اول به پابـوس او می‌روند و سـپس راهی حرم سیدالشـهدا علیه‌السلام می‌شـوند. راسـتی که عباس، نمونه هسـتی در ولایتمداری و محبت به حجـت خداسـت و اگـر این‌گونـه نبـود، این همـه عظمت و شـکوه را در ایـن وجود مقـدس نمی‌دیدی.

پلان آخر

فـردا اربعیـن اسـت. خیـل جمعیـت، تمـام بین‌الحرمیـن را در بـر گرفتـه اسـت؛ شـور حسـینی همه‌جـا برپاسـت و همـه عـزاداران فریـاد می‌زننـد «لبیـک یا حسـین». ایـن شـعار همـه ماسـت کـه از کودکـی بـه عشـق حسـین علیه‌السلام زندگـی کرده‌ایـم و بر

آرمان‌هـای حسـینی تـا پـای جـان ایسـتاده‌ایم. وقتـی این شـعار از سـوی آن جمعیت تکـرار می‌شـود، دلـت بی‌اختیـار بـه کاروانیـان اسـرای اهل‌بیت عليهم‌السلام کـه آمده‌انـد برای اربعیـن حسـینی عـزاداری کننـد، گـره می‌خـورد. راسـتی ایـن همه عشـق، ایـن همه شـور مقـدس کـه از عاشـورای ۶۱ هجـری تـا امـروز، یعنـی اربعیـن ۱۴۳۵ مانـدگار شـده، مرهـون و مدیـون اقتـدار حضـرت زینب عليهاالسلام اسـت که پیـام عاشـورا و فرهنگ ظلم‌سـتیزی را در هسـتی مانـدگار کـرد.

چرا اربعین اهمیت دارد؟

گفت و گوی قدس با آیت‌الله حسینی خراسانی؛

گروه معارف: صدیقه رضوانی‌نیا

در عـراق رسـم اسـت، گروه‌هـا و دسـته‌های مختلفی از مـردم، از شـهرهای دور و نزدیـک، حتـی بصـره کـه تا کربـلا ۵۰۰ کیلومتـر فاصلـه دارد، با پـای پیاده به سـمت کربـلا حرکـت می‌کننـد تا اربعین را در این شـهر باشـند. از ایـران نیز هرسـاله هزاران نفـر از طریـق مرز شـلمچه و مهران، راهی کربلا می‌شـوند. پرسـش اینجاسـت که این حضـور میلیونی، چگونه شـکل گرفت؟

آیـت الله حسـینی خراسـانی، از مدرسـان درس خـارج حـوزه علمیـه قـم، در گفت‌وگویـی بـا قـدس، دلایل اهمیت اربعین در اندیشـه و تفکر شـیعیان را بیان می‌کند.

آیا جابر در اربعین، قبر امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرد؟

آیـت الله حسـینی خراسـانی بـا بیـان اینکـه به تصریـح اغلب بـزرگان شـیعه، روز بیسـتم ماه صفر اربعین اسـت، می‌گوید: «چه ماه محرم ۲۹ روزه باشـد و چه ۳۰ روزه، علمـای شـیعه معتقدنـد در هر صورت، روز بیسـتم مـاه صفر، اربعین اسـت و در طول تاریـخ در نـزد همـه شـیعیان جهان، ایـن روز به عنـوان اربعین مطرح بوده اسـت.

علمـا و مورخـان شـیعه بـه اتفـاق معتقدنـد در اولیـن اربعیـن، جابـر بـن عبـدالله انصـاری و عطیـه عوفـی کـه او هـم از رجـال و مفسـران بـزرگ شـیعه اسـت، موفـق شـدند خـود را بـه سـرزمین کربلا برسـانند و به زیـارت امام حسـین علیه‌السلام نایل شـوند. بنابرایـن علمـای بزرگ شـیعه مانند سـیدبن طـاووس، در لهـوف تصریـح کرده‌اند که تشـرف جابـر و عطیـه بـه کربـلا با نخسـتین اربعیـن مصادف شـد و تعبیـر کتاب‌های مقاتـل علمـای شـیعه این اسـت که ایـن دو، در روز اربعیـن به کربلا رسـیدند و چون ایـن دو مـرد، نزد شـیعیان و اهل‌بیـت علیهم‌السلام جایگاه برجسـته‌ای دارند، نام آنهـا در تاریخ مشـهور شـده است».

کیفیت قرائت زیارتنامه اربعین

ایـن مدرس برجسـته حوزه علمیه قم با اشـاره بـه دو دیدگاه متفـاوت درباره اینکه آیـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام در نخسـتین اربعیـن بـه کربـلا مشـرف شـدند یا نـه، ادامـه می‌دهد: «نظـر اغلـب علمـای شـیعه و نظـر مشـهور ایـن اسـت کـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـا توجـه به طولانی بودن راه و مسـایلی که در شـام برای آنها حادث شـد، نتوانسـتند در نخسـتین اربعیـن در کربلا حاضر شـوند. بر اسـاس ایـن نقل، جابر و عطیـه و گروهی از خاندان بنی‌هاشـم، وقتـی بـه کربـلا رسـیدند، در آنجـا همـراه بـا مـردان و زنان بومـی منطقه، سـه روز در روزهـای ۲۰، ۲۱ و ۲۲ صفـر بـه عـزاداری پرداختنـد. دیـدگاه دیگری که چندان مشـهور نیسـت، می‌گوید در نخسـتین اربعین، اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا رسـیدند».

چرا اربعین در طول تاریخ، اهمیت ویژه داشته است؟

آیـت الله حسـینی خراسـانی در بیان دلایلی که سـبب اهمیت ویـژه اربعین در نزد محبـان اهل‌بیت علیهم‌السلام شـده اسـت، تصریـح می‌کنـد: «علامـه مجلسـی در بحارالانوار[۱]

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۱۰۱، صص۳۲۹ -۳۳۶.

در بیـان علـت تأسـیس روزی بـه نـام اربعیـن، حـدود ۷ دلیـل ذکـر می‌کنـد. جناب سـید بـن طـاووس هـم دلایلـی را بـرای ایـن موضـوع بیـان می‌کننـد کـه مهم‌تریـن آن، روایاتـی اسـت کـه از ائمـه علیهم‌السلام ما در این زمینه رسـیده اسـت. شـیخ طوسـی هم در تهذیـب الاحـکام[1] و همچنیـن در کتـاب مصبـاح المتهجد[2] با سـند، روایتـی را از صفـوان بـن جمّـال از امـام صـادق علیه‌السلام نقـل می‌کنـد که امـام بـه صفـوان می‌فرمایند: ای صفـوان! در روز اربعیـن، وقتـی آفتـاب از افـق بـالا آمـد (حدود نیم سـاعت بعد از طلـوع خورشـید) و پیـش از ظهـر، زیـارت حسـین بـن علـی علیهماالسلام را قرائـت کـن. آن‌گاه امـام علیه‌السلام زیـارت اربعیـن امام حسـین علیه‌السلام را بـه او تعلیم دادنـد و فرمودند: پس از قرائـت ایـن زیارتنامـه، دو رکعـت نمـاز زیـارت بـه جـای آور. ایـن حدیـث بـه لحـاظ سـندی، صحیـح و معتبـر اسـت. البتـه دلایلـی ماننـد ملحق شـدن سـر مطهر امـام حسـین علیه‌السلام بـه بـدن مطهـر، روز زیارتی بـودن امام حسـین علیه‌السلام و...هم بـه عنوان دلایـل اهمیـت اربعین ذکر شـده اسـت».

سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام، مهم‌ترین دلیل است

وی مهم‌تریـن دلیـل اهمیـت اربعیـن را سـیره و روش اهل‌بیـت علیهم‌السلام ذکـر می‌کنـد و می‌افزایـد: «جابـر، صحابـی بـزرگ رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و به شـدت مـورد اعتمـاد ائمه اطهـار علیهم‌السلام اسـت؛ به‌طـوری کـه از امام باقـر علیه‌السلام دربـاره او، نقل‌هایی وجـود دارد. اینکه جابـر و عطیـه در اربعیـن بـه کربـلا رفته‌انـد، نشـان‌دهنده اهمیـت زیـارت حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام در روز اربعیـن اسـت. در طـول تاریـخ هـم پـس از ائمـه اطهـار علیهم‌السلام شـیعیان و محبـان اهل‌بیـت علیهم‌السلام، همـواره بـه زیـارت اربعین اهتمـام داشـته‌اند و به هر طریقـی، به‌ویـژه پیـاده، در ایـن روز خـود را بـه کربـلا می‌رسـانده‌اند». ایـن مـدرس

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۲۵.
۲. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۳۰.

حـوزه علمیـه در پایـان تصریـح می‌کنـد: «کسـانی کـه بـه هر دلیلـی موفق نمی‌شـوند حـرم امـام حسـین علیه‌السلام در کربـلا را زیارت کننـد، زیارت اربعیـن را به طریقـی که امام صـادق علیه‌السلام فرموده‌انـد، قرائـت و از راه دور امـام را زیـارت کننـد».

منابع

۱. بحارالانـوار الجامعـة لِـدُرَرِ اخبـار الائمّـة الاطهـار، المجلسـی، بیـروت، داراحیـاء التـراث العربـی و مؤسسـة الوفـاء، ۱۴۰۳ه.ق.

۲. تهذیـب الاحـکام فـی شـرح المقنعـة للشـیخ المفیـد، الطوسـی، بـه کوشـش محمدجعفر شـمس‌الدین، بیـروت، دارالتعـارف، ۱۴۱۲ه.ق.

۳. مصبـاح المتهجـد و سـلاح المتعبد، الطوسـی، تصحیح: اسـماعیل انصاری زنجانـی، اعداد: علی‌اصغـر مروارید، بیـروت، مؤسسـة فقه الشـیعه، ۱۴۱۱ه.ق.

منزلت اربعین حسینی

(در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مهدی پیشوایی)

گفت‌وگو از: علی فقیه

روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۲/۱۰/۱، شماره ۲۵۷۶۹

یکی از مباحث مهمی که در تاریخ قیام سیدالشهدا علیه‌السلام مورد بررسی و توجه قرار گرفته، حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا در اولین اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام است. در میان شیعه، مشهور است که اربعین روزی است که جابر بن عبدالله انصاری به زیارت مرقد امام حسین علیه‌السلام نایل شد. حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی پیشوایی در گفت‌وگوی پیش رو با مرکز خبر حوزه، پیشینیه اربعین و نیز جایگاه اربعین حسینی در بین شیعیان را تشریح نموده است.

مفهوم ارزشی اربعین چیست و چرا چنین جایگاهی دارد؟

اربعین امام حسین علیه‌السلام در فرهنگ شیعی، جایگاه بسیار والا و ارزشمندی دارد؛ چون یک بار دیگر، خاطرات و حوادث روز عاشورا در این روز زنده شده و به نوعی، تبدیل به نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تشیع گردیده است.

واژه اربعین مبنای فرهنگی نیز دارد؛ در فرهنگ اسلامی بر عدد چهل، بسیار تأکید و سفارش شده و در مناسبت‌های مختلف بر آن تکیه شده است؛ مثلاً کمال عقل انسان در چهل سالگی، آثار چهل روز اخلاص در عمل، حفظ چهل حدیث، دعای چهل نفر مؤمن برای انسان، قرائت دعای عهد در چهل صبح، پذیرفته نشدن نماز شراب‌خوار تا چهل روز، گریه چهل روزه آسمان و زمین و فرشتگان برای امام حسین علیه‌السلام و استحباب زیارت اربعین، از جمله مواردی است که اهمیت عدد چهل را در فرهنگ اسلامی و معارف شیعی می‌رساند.

چه مناسبت‌های تاریخی در روز اربعین وجود دارد و چه وقایعی رخ داده است؟

دو مناسبت در این روز وجود دارد: یکی آمدن جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین علیه‌السلام از مدینه به کربلا در بیستم صفر سال ۶۱ هجری و بنا بر نقل مشهور، رسیدن اهل‌بیت علیهم‌السلام در این روز به کربلا و دیگری تعلیم حدیثی از امام صادق علیه‌السلام به صفوان بن مهران جمّال، برای زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است. همان‌گونه که بیان شد، این روز سابقه طولانی در آموزه‌های اسلامی دارد و بسیار بر آن تأکید شده است.

به نظر جنابعالی چرا اربعین حضرت سیدالشهدا این‌گونه اهمیت پیدا کرده است؟

چون یک بار دیگر خاطرات عاشورا تکرار می‌شود و یکی از اتفاق‌های مهم این است که جابر بن عبدالله انصاری که از صحابه بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، از جایگاه و اعتبار خود هزینه کرد و برای زیارت امام حسین علیه‌السلام از مدینه به کربلا آمد؛ در حالی که در آن روزگار، هیچ کس جرئت نمی‌کرد از امام حسین علیه‌السلام به نیکی یاد کند.

بنا بر قول مشهور و برخی قرائن، اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام در آن روز، از شام برگشتند. آنها که در هنگام رفتن به شام، اجازه عزاداری نداشتند، بعد از اقامت در

شـام و حرکـت بـه سـوی مدینـه، به کربـلا آمدند و بـر تربت پاک شـهیدان عـزاداری کردنـد و حادثـه عاشـورا، دوباره تجدید شـد و باعث ماندگاری اربعین در تاریخ شـد.

چرا زیارت اربعین یکی از ویژگی‌های مؤمن برشمرده شده است؟

حدیـث مرسـلی از امـام حسـن عسـکری[1] علیه‌السلام داریـم کـه ایشـان پنـج ویژگـی را علامـت مؤمـن می‌داننـد و بـه نظر می‌رسـد، مقصـود از مؤمـن در این حدیث، شـیعه اسـت؛ چـون شـواهد نشـان می‌دهد کـه روایـت به ویژگی‌هـای شـیعیان اشـاره دارد. بـه عنوان مثال داشـتن انگشـتر در دسـت راسـت، از وجـوه تمایز تاریخـی و فرهنگی شـیعه اسـت؛ چون اهل‌سـنت انگشـتر را به دسـت چـپ می‌کردند. همچنیـن جهر به بسـم الله نیـز نشـانه شـیعه و وجه تمایـز آنان از دیگـران بوده و امام علـی علیه‌السلام نیز تأکید بسـیار داشـتند کـه بسـم الله را در نمـاز، بـه جهـر بگویید؛ ولی اهل سـنت بسـم الله را بلنـد نمی‌خواننـد و زیـارت اربعیـن نیـز فقط از ویژگی شـیعیان اسـت.

منظور از زیارت اربعین در حدیث مرسل امام حسن عسکری علیه‌السلام کدام زیارت است؟

بـه نظـر می‌رسـد منظـور از زیـارت اربعیـن، همـان زیـارت خاصه باشـد کـه امام صـادق علیه‌السلام بـه صفـوان بن مهـران جمّـال تعلیم داد کـه در آن، بـه بزرگداشـت اربعین تصریح شـده اسـت.

اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام در اربعیـن اول، بـه زیارت قبـر امام حسـین علیه‌السلام آمدند یا در اربعین دوم؟

ایـن موضـوع اختلافـی اسـت؛ ولـی اگـر اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربلا آمـده باشـند، در اربعیـن اول بـوده و اگـر در اربعیـن اول نیامـده باشـند، دیگـر بحـث اربعین سـال بعد مطرح نمی‌شـود. ولی شـواهدی وجود دارد که در بیسـتم صفر سـال ۶۱، اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربـلا حضـور داشـتند. البته این قـول، مخالفـان و موافقان زیـادی دارد.

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۸۷.

از کتـاب «بشـارة المصطفـی لشـیعة المرتضـی» نقـل شـده کـه ملاقـات جابـر بـا اهل‌بیت علیهم‌السلام، در اربعین اول صورت گرفته اسـت؛ درحالی‌که در نسـخه موجود بشـارة المصطفـی، فقـط زیـارت جابـر نقـل شـده و باعث بـروز برخی شـبهات و اشـکالات شـده اسـت. البتـه مـدت حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در کوفه و نیـز فاصله بین کوفه و شـام را بایـد در نظـر گرفـت. در آن روزگار، کاروان‌هـا از سـه راه، بین عراق و شـام رفت و آمـد می‌کردنـد: ۱. راه سـلطانی که مسـیری آبـاد بوده؛ ۲. راه مسـتقیم کوفه به شـام که از بادیة الشـام می‌گذشـت؛ ۳. مسـیر معمول و مرسـوم بین کوفه و شـام؛ همان مسیری کـه امیرمؤمنـان در جنـگ صفین، از آن مسـیر به سـمت شـام حرکت کرد.

بایـد دیـد اهل‌بیـت علیهم‌السلام را از کـدام راه بردنـد؛ زیـرا بعضـی از آن راه‌هـا نزدیـک بـوده اسـت؛ برخـی از شـهرها نیـز نـام بـرده شـده کـه ذهـن، به صـورت حدسـی و گمـان بـه راه بادیـه تداعـی می‌شـود. از طـرف دیگـر، کم‌تریـن مدتی که بـرای توقف اهل‌بیـت علیهم‌السلام در شـام نقـل شـده، ده روز اسـت. مخالفیـن اربعیـن اول می‌گوینـد که با ایـن توقف‌هـا و مسـیرهای طولانـی، چگونه جمـع اینهـا در چهل روز ممکن اسـت؟ البتـه شـهید سـید محمدعلـی قاضی، تـلاش نمـوده در این زمینـه رفع اسـتبعاد کند و برخـی مشـکلات را حـل نماید.

بـه هـر حـال، بنا بـر نقـل مشـهور، اهل‌بیـت علیهم‌السلام، بیسـتم صفر بـه کربلا رسـیدند. ابوریحـان بیرونـی در کتـاب «الآثارالباقیـه» که کتابـی نجومی و تقویمی اسـت، در این خصـوص می‌گویـد کـه در روز بیسـتم صفـر، اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام بـه کربـلا بازگشـته و سـر ایشـان را بـه پیکرشـان ملحـق کردند.

قرینه دیگر، ملحق شـدن سـر مطهر سیدالشـهدا علیه‌السلام در کربلا به بدن مطهر اوسـت. البتـه دربـاره محـل دفـن سـر آن حضـرت، حـدود ده احتمـال وجـود دارد کـه برخی اصـلاً درسـت نیسـت. بـه عنـوان مثـال بی‌گمـان در مصـر نیسـت. برخـی گفته‌اند در

قبرستان دمشق و بعضی در مدینه و برخی روایات، حرم امیرمؤمنان علیه السلام، نزدیک بالای سر امام علی علیه السلام را ذکر کرده‌اند. احتمالی که از قدیم، علمای امامیه آن را تقویت کرده‌اند، این است که اهل‌بیت امام حسین علیه السلام در بازگشت، سر مطهر را به بدن مطهر ملحق نمودند و این کار، از سوی امام سجاد علیه السلام صورت گرفت. در حالی که غیر از اربعین، هیچ زمان دیگری ورود امام سجاد و اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا ذکر نشده است.

از مجموع آنچه نقل شد، معلوم می‌شود که اگرچه از نظر اخبار تاریخی و حدیثی، اثبات حضور اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین اول بر سر مزار سیدالشهدا علیه السلام چندان آسان نیست، اما با توجه به قرائن و شواهد، حضور اهل‌بیت علیهم السلام در کربلا در ۲۰ صفر سال ۶۱، پذیرفتنی است.

شخصیت عطیه عوفی را تشریح فرمایید؟

عطیة بن سعد بن جنادة بن عوفی جُدَلی، از بنی‌جُدیله قیسی، یکی از تابعان و محدثان و مفسران شیعه بوده است که توفیق همراهی جابر بن عبدالله را داشته و دومین زائر امام حسین علیه السلام به شمار می‌رود. وی اهل کوفه و مادرش کنیزی رومی بود و پدرش این نوزاد را به منزل امام علی علیه السلام آورد و حضرت، اسم ایشان را عطیة‌الله نهاد؛ لذا وی در زمان خلافت حضرت، به دنیا آمده است.

عطیه تفکر انقلابی داشت و مظالم بنی امیه را طاقت نمی‌آورد. وی مدت‌ها بعد از شهادت امام حسین علیه السلام که عبدالرحمان محمد بن اشعث بر ضد حجاج قیام کرد، به او پیوست، ولی انقلاب او شکست خورد و عطیه به فارس فرار کرد و حجاج، به حاکم فارس دستور داد او را پیدا کند تا امام علی علیه السلام را سب کند و اگر این را انجام نداد، ۴۰۰ ضربه به او بزنند و ریش‌هایش را بتراشد.

عطیه بعد از دستگیری، امیرمؤمنان علیه السلام را سب نکرد و شلاق خورد و این

شکنجه را در راه ولایت تحمل کرد؛ لذا همفکر و هم‌اندیشه با جابر بود و او را همراهی کرد و آن دو، به قصد زیارت قبر امام حسین علیه السلام حرکت کردند.

چرا زیارت جابر بن عبدالله، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؟

در آن زمان تعدادی از صحابه زنده بودند و فوق‌العاده در افکار عمومی مردم قداست داشتند. بعد از حادثه عاشورا، چنان اختناقی واقع شد که کسی نمی‌توانست از امام حسین علیه السلام به نیکی نام ببرد و صحابه نیز عکس‌العملی نشان ندادند؛ اما در این فضا، جابر بن عبدالله انصاری که یکی از اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در غزوات ایشان شرکت داشت، برای دهن‌کجی به یزید و ابراز پیوند محبت و وفاداری با اهل‌بیت علیهم السلام، از آبرو و وجاهت خود مایه گذاشت و نترسید و از مدینه به کربلا آمد.

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که جابر با اهل‌بیت علیهم السلام، رابطه تنگاتنگی داشت و این زیارت، بُعد سیاسی نیز داشت و نشانگر اعتراض جابر به یزید بود. مستند زیارت جابر در کتاب «بشارة المصطفی لشیعة المرتضی»، تألیف ابی‌جعفر محمد بن ابی‌القاسم محمد بن علی طبری، آمده است.

درباره کتاب مقتل امام حسین علیه السلام که در دست نگارش دارید، توضیحاتی بدهید؟

این کتاب، مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام است که جلد اول آن نهایی شده و به برخی بزرگان و محققان عرضه شده تا قبل از چاپ، پیشنهادهای خود را بدهند. اربعین، جزو مباحث جلد دوم این کتاب است و در جریان حوادث بازگشت اهل‌بیت علیهم السلام از شام مطرح شده و تمام ابعاد و جوانب اربعین، موشکافانه و جامع‌الاطراف نقل شده است.

اگر بخواهید اربعین را در یک جمله توصیف کنید، چه می‌گویید؟

اربعین در تاریخ شیعه، دومین نقطه عطف، بعد از عاشورا بود که بار دیگر این

خاطـره را تجدیـد کـرد و اهل‌بیت علیهم‌السلام، بر سـر خاک شـهدا آمدند و بـا آزادی و همراه بـا دو شـخصیت بزرگ (یک صحابـی و یک تابعی) عـزاداری کردند.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

من ابغض الحسن و الحسین جاء یوم القیامة و لیس علی وجهه لحم و لم تنله.

کسـی که بغض حسـن و حسـین را داشـته باشـد، فردای قیامت در حالی می‌آید کـه صورتش گوشـت نخواهد داشـت و شـفاعت من نصیب وی نخواهد شـد.[1]

منابع

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ه.ق.

۲. مصبـاح المتهجـد و سـلاح المتعبـد، الطوسـی، تصحیح اسـماعیل انصاری زنجانـی، اعداد علـی اصغـر مرواریـد، بیروت، مؤسسـة فقـه الشـیعه، ۱۴۱۱ه.ق.

---

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص۵۱.

سرآغاز سنت اربعین حسینی

(در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمدهادی یوسفی غروی)

نویسنده: شریفی

روزنامه خراسان، پنج‌شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۵، شماره ۱۷۴۸۱

بـه تعبیـر رهبر معظـم انقلاب اسـلامی، اربعیـن تدبیر الهـی خانـدان پیامبرﷺ بود کـه سـبب شـد تا اهـداف و آرمـان قیام امام حسـینؑ در تاریـخ زنده بمانـد و امواج نورانـی آن انقـلاب نـور، در همـه زمـان و زمیـن، پرتوافکن شـود و بدین‌گونـه، چراغ هدایـت و کشـتی نجات بشـریت در طول زمان باشـد.

حضـور کاروان اهل‌بیـتؑ در کوفـه و دارالامـاره ابن‌زیـاد و سـپس حضـور در شـام و کاخ یزیـد و ایـراد سـخنرانی‌های افشـاگرانه، تبلیغـات دشـمن را خنثـی کرد و پـرده از جنایـات یزید برداشـت.

نقـل شـده اسـت وقتی حضـرت زینبؑ و سـایر اسـیران بـه مجلس یزیـد وارد شـدند، خطابـه‌ای کوبنـده ایـراد کـرد و خطاب بـه او فرمود:

> ای یزیـد! آیـا تصـور می‌کنـی کـه چون اطـراف زمیـن و آفـاق آسـمان را بر مـا بسـتی و راه چـاره را بـر مـا مسـدود کـردی تا مـا را بـرده‌وار به هر سـوی کشـانیدند، مـا نزد خـدا خواریم و تو گرامی؟ ای پسـر آزادشـده، از عدل اسـت

که تو زنـان و کنیزان خود را پشـت پـرده بنشـانی و دختران رسـول خداﷺ را اسـیر، بدین سـوی و آن سـوی کشانی!

آن گاه زینـب علیها السلام، گویـی خـود پاسـخ سـخن خویـش را می‌دهـد و انتظـار از پسـت‌فطرتان را بیهـوده می‌دانـد و می‌گویـد:

چگونه امید دلسـوزی و غمگسـاری باشـد از آنکه دهانش جگر پـاکان را بجوید و بیـرون انداخـت و گوشـتش از خون شـهیدان برویید! خدایا دادمان را بسـتان و از ایـن سـتمگران انتقـام مـا را بکش و خشـم خود را فـرود آور، بـر آنکه خون ما بریخـت و حامیان ما را بکشـت.

دل زینـب علیها السلام خـون اسـت و همـه ایـن فجایع به دسـتور یزید انجام شـده اسـت. پـس بایـد کربلایـی دیگر بیافریند و پاسـخ تحقیرهـای یزید را بدهد؛ اما چـه کند که... . لـذا خشـم خـود را بر سـر یزیـد می‌کوبـد و می‌فرماید:

اگـر مصایـب روزگار، بـا مـن ایـن جنایـت کـرد و ناچـار شـدم با تو سـخن بگویـم، بـاز تو را بسـیار پسـت می‌دانـم و سـرزنش‌های عظیم و نکوهش بسـیار می‌کنـم. لکن چشـم‌ها، گریان و دل‌ها سـوزان اسـت. هـر نیرنگی کـه داری، به کار بـر و هـر تلاشـی کـه می‌توانـی بنما. به خدا سـوگند کـه یاد مـا را از دل‌ها محـو نخواهـی کـرد و وحی مـا از بین رفتنی نیسـت؛ به جلال ما هرگـز نخواهی رسـید و ایـن لکه ننـگ را از خود نتوانی شسـت.

ایـن سـخنان آتشـین، واکنـش یزید را بـه دنبال داشـت و او درباره برخـورد با آنان بـا اهـل شـام به مشـورت نشسـت؛ آنـان گفتنـد: «آنهـا را بکش»؛ اما شـخصی بـه نام نعمـان بـن بشـیر، سـخنی دیگـر گفـت و از آنان گذشـت. اما طبـق نقل مورخـان، در آنجـا کینه‌هـای بـدری خـود را بـر زبـان آورد و وحـی و رسـالت را منکـر شـد. امـام سـجاد علیه السلام نیـز در ایـن مجلـس، خطبـه‌ای ایراد کـرد و ولولـه‌ای در مجلس بـه پا کرد.

روشـنگری‌های حضـرت زینـب علیهاالسلام و امـام سـجاد علیه‌السلام در شـام، کار را بـه جایـی رسـاند کـه یزیـد مجبور شـد برای تطهیـر خود از ایـن جنایت بی‌نظیـر، آن را به گردن ابن‌زیـاد بینـدازد و خـود را از آن تبرئـه و از اهل‌بیـت علیهم‌السلام دلجویـی کند. چنان‌که شـیخ مفید در ارشـاد می‌نویسـد:

چـون خواسـت اهل‌بیت امام حسـین علیه‌السلام را به مدینه بفرسـتد، علی بن الحسـین علیهماالسلام را نـزد خـود طلبیـد و در خلـوت بـه او گفت: «خدا لعنـت کند پسـر مرجانه را؛ آگاه بـاش، بـه خـدا اگـر مـن با پـدرت برخورد کـرده بـودم، هیچ چیـز از من نمی‌خواسـت، جـز اینکـه بـه او مـی‌دادم و به هـر نیرویی کـه داشـتم، از مرگ او جلوگیـری می‌کـردم؛ ولـی خـدا چنیـن مقـدر کـرده بـود کـه دیـدی و تو چـون بـه مدینـه رسـیدی، از مدینـه بـرای من نامـه بنویـس و هر چه خواسـتی بـه مـن گوشـزد کن که مـن انجـام خواهـم داد». حضـور پررنج اما شـکوهمند اهل‌بیـت علیهم‌السلام در شـام بـه پایـان رسـید و قافلـه قهرمانـان، آهنـگ بازگشـت به جایـی کـرد که حرکت عاشـقی خـود را آغـاز کـرده بود.[1]

به مناسـبت فرا رسـیدن اربعین حسـینی، گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام محمدهادی یوسـفی غـروی انجـام دادیـم. وی بـه خبرنگار مـا گفت: یکی از سـؤالاتی کـه درباره اربعیـن مطرح می‌شـود؛ این اسـت که ریشـه تاریخـی اربعین به کی و کجـا برمی‌گردد و آیا چنین رسـم و سـنتی در اسـلام، در ادیان و در تاریخ وجود داشـته اسـت یا خیر؟ در پاسـخ مقدمتاً بایـد گفـت، بـرای اینکـه کاری به فتوای یـک فقیه، مورد اسـتحباب شـرعی قـرار گیـرد، «قـول» یا «فعل» یـا «تقریـر» معصوم لازم اسـت و دربـاره زیارت اربعیـن حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام، هر سـه مـورد آمده اسـت. یعنـی اول قـول معصوم در ایـن بـاره وجـود دارد؛ چنان‌کـه مرحـوم محدث قمـی، در مفاتیح‌الجنـان، روایت یا

۱. لهوف سید بن طاووس، ص۱۰۶.

خبـر صفـوان جمّـال را از امـام صـادق﷣ در اسـتحباب زیـارت امام حسـین﷣ نقل کرده و هم خبر دیگری از امام حسـن عسـکری﷣ را مرحوم شـیخ طوسـی در کتاب مصبـاح المتهجـد، کـه کتـاب دعـا و زیـارت اسـت، در این‌بـاره آورده و گفتـه اسـت کـه زیارت سیدالشـهدا، از نشـانه‌های مؤمن اسـت. در واقع امام حسـن عسـکری﷣، زیـارت امـام حسـین﷣ را از نشـانه‌های مؤمنـان می‌شـمارد و روایـت جمّـال از امـام صـادق﷣ هـم متن زیـارت را بیان کرده اسـت.

بنابرایـن قـول معصـوم در مورد «اربعیـن» وجـود دارد. در این مورد، ممکن اسـت گفتـه شـود کـه ایـن روایـات، اسـناد معتبـری ندارنـد. در پاسـخ بایـد گفـت، دربـاره مسـتحبات، یعنـی احـکام غیرالزامی شـرعی، اسـناد قوی معتبر، چندان شـرط نیسـت. همیـن انـدازه کـه قرایـن و نشـانه‌های صدقی داشـته باشـد و دلیلی بـر رد، تکذیب یا تخطئـه آن نباشـد، برای اسـتحباب کافی اسـت.

امـا از نظـر فعـل معصوم هـم در مورد اربعیـن، ما شـاهد و نمونه محکمـی داریم، چنان‌کـه در ایـن زمینـه نقل شـده، امـام زین‌العابدیـن﷣ به عنـوان باقی‌مانـده خانواده پـدرش، از شـام در اوایـل دهـه دوم مـاه صفـر به سـوی کربـلا حرکت کردنـد و گفته می‌شـود کـه در ایـن زمـان، یزید هـم تظاهر بـه پشـیمانی و ندامت از قتل سیدالشـهدا می‌کـرد و می‌خواسـت کـه بـه روش‌هـای مختلـف، بـه دیگران نشـان دهـد و وانمود کنـد کـه نسـبت به واقعه‌ای کـه رخ داده، نادم اسـت. از جمله ایـن ظاهرنمایی‌ها، یکی هـم ایـن بـود کـه اهل‌بیـت﷩ را در ظاهـر، نه به صـورت اسـارت، بلکه بـه صورت محترمانـه، بـه موطـن خـود یعنـی مدینـه برگرداند و در همین راسـتا، سـیصد سـرباز را بـه همـراه نعمـان بـن بشـیر انصـاری، در اختیار امـام زیـن العابدین﷣ قـرار داد تا حضـرت بـه مدینـه بروند؛ ولـی وقتی امام﷣ بـه راه مدینـه و کربلا رسـیدند، تصمیم گرفتنـد کـه به کربـلا بیایند.

برخـی از منابـع کهـن تاریخـی، از جملـه «الآثـار الباقیـه» ابوریحـان بیرونـی، روز اربعیـن امـام حسـینؑ را روز بازگشـت سـرها خوانده‌انـد؛ چـون گفتـه می‌شـد کـه کاروان امـامؑ، حامـل سـرهای شـهیدان بود. ابوریحـان بیرونی در حـدود اواخر قرن چهـارم هجـری و اوایـل قرن پنجم هجری اسـت که کتـاب خود را نوشـته و می‌دانیم کـه «بیرونـی»، شـیعه شـناخته نشـده اسـت، بلکه او از شـیعه نقـل قول می‌کنـد. به هر حـال ایـن موضـوع، به قدری انتشـار داشـته کـه او در کتابـش نقل کرده اسـت.

اینهـا مؤیـد ایـن نکته اسـت که کاروان امامؑ، می‌خواسـته اسـت سـر امـامؑ را بـه کربلا، یعنـی محل دفـن آن حضـرت برگرداند.

البتـه از نظـر فقهـی الزامـی نـدارد که عضو بـدن میت، حتماً به جسـد یا بـه قبر او برگـردد، بلکـه در هـر جای دیگـر که منع خاصی نداشـته باشـد، می‌توانـد به صورت شـرعی دفـن شـود؛ امـا طبعاً بهتر آن اسـت که «عضو» به جسـد یـا به قبـر او برگردد. بنـا بـر نقـل، امامؑ تصمیـم گرفتند که به سـوی کربلا بیایند و ایشـان در روز بیسـتم مـاه صفر، کـه روز اربعین اسـت، به کربلا رسـیدند.

نکتـه مهـم ایـن اسـت کـه تـا قبـل از اربعیـن سیدالشـهدا، هیـچ سـابقه‌ای از رسـمی بـه نـام «اربعیـن» نداریـم و نـه در تاریـخ و نـه در ادیـان، نشـانه‌ای از چنیـن روزی دیـده نمی‌شـود. بنابرایـن «اربعیـن»، بـا اربعیـن سیدالشـهداؑ شـروع می‌شـود و از آنجـا کـه در آیـه، حدیـث یـا در سـنت، اشـاره‌ای بـه اسـتحباب بـرای احیـای ذکـر میـت نشـده اسـت، نتیجـه می‌گیریـم کـه «اربعیـن»، بـه صـورت تصادفـی اتفـاق افتـاده و می‌تـوان تصـور کـرد کـه اگـر یزیـد، زودتـر، امـام زین‌العابدیـنؑ را همـراه یـاران و خانـواده ایشـان آزاد می‌کـرد و آنهـا زودتـر بـه کربـلا می‌رسـیدند؛ آن وقـت، روز دیگـری جایگزیـن آن می‌شـد. مثـلا اگـر آنهـا ۳۰ روزه بـه کربـلا می‌رسـیدند؛ مراسـم «ثلاثیـن» برگـزار می‌شـد یـا روز دیگـری

بـا عنـوان دیگـری برگـزار می‌شـد؛ یعنـی ای بسـا کـه چهلمیـن روز، پنجاهمیـن روز می‌شــد یــا دو ماهــه می‌شــد.

بنابرایـن اربعیـن از نظـر دینـی و تاریخـی، بـدون سـابقه اسـت و در هـر صورت، روزی اسـت برای تجدید احیا و اهمیت آن در همین اسـت. بعضی‌ها هم تشـکیکاتی کرده‌انـد. شـروع این تشـکیکات به مرحوم سـید بن طاووس در قـرن هفتم برمی‌گردد. او می‌گویـد کـه فاصلـه شـام تـا کربـلا را نمی‌تـوان در مـدت ده یـا دوازده روز طـی کـرد و اگـر حضـرت امـام زین‌العابدیـن علیه‌السلام چنان‌کـه مشـهور اسـت، در دهـم صفر یا دو روز قبـل از آن، از شـام حرکـت کرده باشـند، دیرتـر به کربلا می‌رسـیدند. به دنبال ایـن تشـکیک و بـه تبع سـید بن طـاووس، گاه‌گاهـی، چنین تشـکیکی از سـوی افراد ابراز شـده است.

اما شـهید حاج سـید محمدعلـی قاضی طباطبائـی، نظر دیگـری دارد. وی به مدت سـه سـال از سـوی رژیـم پهلـوی بـه علـت حمایـت از امـام رحمه‌الله بـه دهـی در اطـراف خلخـال تبعیـد شـده بـود. در ایـن مـدت او کـه از قبل در پـی خلوتی و فرصتـی بود، کتابـی نوشـت بـه نام تحقیـق در اربعیـن اول سیدالشـهدا علیه‌السلام. او در این کتاب، شـانزده دلیـل بـر امـکان ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام به کربـلا در روز اربعیـن اقامه می‌کند. بـه نظر وی هیـچ مانعـی ندارد کـه کاروان امام علیه‌السلام می‌توانسـت این مسـیر را در مدت یادشـده طی کنـد. بنابرایـن می‌تـوان گفت کـه امـام زین‌العابدیـن علیه‌السلام در روز اربعین به زیـارت قبر پـدرش امـام حسـین علیه‌السلام رسـید و ایـن عملـی بود کـه از امـام سـر زد. پـس اربعین به فعـل معصـوم برمی‌گـردد. حتـی اگر ایـن رسـیدن در روز اربعیـن تصادفی هم باشـد، چـون ایـن کار از یـک معصـوم سـر زده اسـت، دلیلی بـرای پیـروی اسـت؛ یعنی این عمل، اسـتحباب شـرعی را پیـدا می‌کند.

علاوه بر این، «تقریر» هم در این زمینه حاصل شده است. چون گفتیم برای اینکه امری از نظر فقهی مستحب شمرده شود، باید قول یا فعل یا تقریر معصوم حاصل شود و در این مورد، «تقریر» هم حاصل شده است؛ چون بنا بر نقل خبر معتبر، جابر بن عبدالله انصاری که گویا، هم سن و سال یا نزدیک به سن امام حسین علیه‌السلام بوده است. هرچند از نظر تاریخی این امر تأیید نمی‌شود؛ زیرا جابر ابن انصاری از اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و در جنگ‌های صدر اسلام، قبل از ولادت امام حسین علیه‌السلام حضور داشت، گفته می‌شود که در جنگ بدر پیامبر به نوجوانانی که به بلوغ نرسیده بودند، اجازه جنگ ندادند و جابر را برگرداندند. این نشان می‌دهد، که جابر در آن وقت، نوجوان بوده است. ولی حضور او در جنگ احد، مورد وثوق است؛ چون پدرش در این جنگ شهید شد و او، پیکر پدرش را سوار بر شتر کرد که به مدینه بیاورد.

جابر انصاری پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، خودش را از مدینه به کوفه رساند و چون نابینا شده بود، در پی کسی بود که او را به کربلا راهنمایی کند. سرانجام عطیه عوفی کوفی که از بنی‌عوف بود، او را یافت. وی دست جابر را گرفت و به قبر امام حسین علیه‌السلام رساند و جابر قبر را زیارت کرد.

زیارت جابر مورد امضا و تقریر امام زین‌العابدین علیه‌السلام قرار گرفت. یعنی این عمل از سوی امام علیه‌السلام تأیید شد و همین امر، «تقریر» امام را می‌رساند. بنابراین در استحباب زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین، هم قول، هم فعل و هم تقریر معصوم را شاهد هستیم.

جایگاه اربعین در فرهنگ شیعی

(در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین رسول جعفریان)

گفتگو از: رضا حمیدی

روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۳۹۲/۱۰/۱، شماره ۲۵۷۶۹

در طلیعه گفت‌وگو، بفرمایید که دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟

اعتبار اربعین امام حسین‌علیه‌السلام از قدیم‌الایام میان شیعیان و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین‌علیه‌السلام، شناخته شده بوده است. کتاب «مصباح‌المتهجد» شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه، درباره ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، ذیل ماه صفر می‌نویسد: «نخستین روز این ماه(از سال ۱۲۱)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است».

روز سوم این ماه از سال ۶۴، روزی است که مسلم بن عقبه، پرده کعبه را آتش زد و به دیوارهای آن سنگ پرتاب نمود؛ در حالی‌که به نمایندگی از یزید، با عبدالله بن زبیر در نبرد بود.

روز ۲۰ صفر ـ یعنی اربعین ـ زمانی است که حرم امام حسین‌علیه‌السلام، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام

انصـاری، صحابـی رسـول خـداصلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینـه بـه کربـلا رسـید تا بـه زیارت قبـر امام حسـینعلیه‌السلام بشـتابد و او نخسـتین کسـی اسـت از مردمـان کـه قبـر آن حضـرتعلیه‌السلام را زیـارت کرد.

در ایـن روز، زیارت امام حسـینعلیه‌السلام مسـتحب اسـت و این زیـارت، همانا خواندن زیـارت اربعیـن اسـت که از امام عسـکریعلیه‌السلام روایت شـده که فرمـود: «علامات مؤمن پنـج تاسـت: خوانـدن ۵۱ رکعـت نماز در شـبانه‌روز (نمازهـای واجب و نافلـه و نماز شـب)، خوانـدن زیارت اربعین، به دسـت کردن انگشـتری در دسـت راسـت، برآمدن پیشـانی از سـجده و بلند خواندن بسـم‌الله الرحمن الرحیـم در نماز».

شـیخ طوسـی سـپس متن زیـارت اربعین را با سـند بـه نقل از حضـرت صادقعلیه‌السلام آورده اسـت: «**السـلام عـلی ولي‌الله و حبیبه، السـلام علی خلیـل‌الله ونجیبه، السـلام علی صفي‌الله و ابـن صفیه...**»

این مطلبی اسـت که شـیخ طوسـی، عالم فرهیخته و معتبر و معقول شـیعه در قرن پنجـم، دربـاره اربعین آورده اسـت. طبعاً بر اسـاس اعتبـاری که این روز میان شـیعیان داشـته اسـت، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیسـت، شـیعیان به حرمت آن، زیارت اربعیـن می‌خوانده‌انـد و اگـر می‌توانسـته‌اند، ماننـد جابـر بـر مـزار امـام حسـینعلیه‌السلام گـرد آمـده و آن امـام را زیـارت می‌کردنـد. این سـنت تـا به امـروز در عـراق با قوت برپاسـت و شـاهدیم کـه میلیون‌ها شـیعه عراقی و غیرعراقـی، در این روز بـر مزار امام حسـینعلیه‌السلام جمع می‌شـوند.

راز و رمز اربعین درچیست؟

در ایـن خصـوص بایـد بـه عـرض برسـانم کـه اربعیـن از رازهای هسـتی اسـت. خصوصیـت عـدد چهـل و اسـرار نهفتـه در آن، برای ما روشـن نیسـت. البته چه بسـا، بـا توجـه بـه ویژگی‌های انسـان، «چهل بـار» تکرار یـک رفتار پسـندیده، موجب ملکه

معنـوی و تعمیـق آن رفتـار و قابلیـت نـزول فیـض خاص خداوند می‌شـود.

جایگاه اربعین در فرهنگ عاشورا به چه صورت است؟

در فرهنـگ عاشـورا، اربعیـن به چهلمین شـب شـهادت حسـین‌بن علـی علیه‌السلام گفته می‌شـود که مصادف با روز بیسـتم ماه صفر اسـت. از سـنت‌های مردمی، گرامیداشـت چهلـم مـردگان اسـت که به یاد عزیز فوت‌شـده خویـش، خیرات و صدقـات می‌دهند و مجلـس یادبـود برپـا می‌کننـد. در روز بیسـتم صفر نیز، شـیعیان مراسـم سـوگواری عظیمـی را در کشـورها و شـهرهای مختلـف به یاد عاشـورای حسـینی بر پـا می‌کنند. عاشـقان و پیـروان آن امـام علیه‌السلام، دربـاره اسـرار اربعیـن به ذکـر پرداخته و باران اشـکبار چشـم خویـش را بـا مظلومیـت حسـین و یارانش پیونـد می‌زننـد. ایـن راه، راه تداوم عشـق اسـت و بی‌گمـان، هیـچ‌گاه بی‌رهرو نخواهـد بود.

عـدد چهـل، یکـی از اعداد مقدس و در فرهنگ شـیعی از اعتبـار و جایگاه خاصی برخـوردار اسـت. در ایـن خصوص نیز مطالبی بیـان فرمایید.

نخسـتین مسـئله‌ای کـه در ارتباط بـا اربعین جلب توجـه می‌کند، تعبیـر اربعین در متـون دینـی اسـت. ابتـدا باید نکتـه‌ای را بـه عنوان مقدمـه یادآور شـویم. اصـولاً باید توجـه داشـت کـه در نگـرش صحیـح دینی، اعـداد نقش خاصـی به لحاظ عـدد بودن در القـای معنـا و منظـوری خـاص ندارنـد؛ بـه ایـن صـورت کـه کسـی نمی‌توانـد به صـرف اینکـه در فـلان مـورد یا مـوارد، عدد هفت یـا دوازده یـا چهل یا هفتـاد به کار رفتـه، اسـتنباط و اسـتنتاج خاصی داشـته باشـد. این یـادآوری از آن روسـت که برخی از فرقه‌هـای مذهبـی، به‌ویـژه آنهـا کـه تمایـلات باطنی‌گری داشـته یـا دارنـد و گاه و بیـگاه خـود را بـه شـیعه نیز منسـوب می‌کرده‌انـد و نیز برخی از شـبه فیلسـوفان متأثر از اندیشـه‌های انحرافـی و باطنـی و اسـماعیلی، مـروج چنین اندیشـه‌ای دربـاره اعداد یـا نوع حـروف بوده و هسـتند.

در واقع، بسیاری از اعدادی که در نقل‌های دینی آمده، می‌تواند بر اساس یک محاسبه الهی باشد؛ اما اینکه این عدد در موارد دیگری هم کاربرد دارد و بدون یک مستند دینی، می‌توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، پذیرفتنی نیست. به‌عنوان نمونه، در ده‌ها مورد در کتاب‌های دعا، عدد صد به کار رفته که فلان ذکر را صد مرتبه بگویید، اما این دلیل بر تقدس عدد صد به عنوان صد نمی‌شود، همین‌طور سایر عددها. البته ناخواسته برای مردم عادی، برخی از این اعداد طی روزگاران، صورت تقدس به خود گرفته و گاه سوءاستفاده‌هایی هم از آنها می‌شود.

تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می‌شود گفت، آن است که آن اعداد معین، نشانه کثرت است. به عنوان مثال، درباره هفت، چنین اظهار نظری شده است. بیش از این هرچه گفته شود، نمی‌توان به عنوان یک استدلال به آن نظر کرد.

مرحوم اربلی، از علمای بزرگ امامیه، در کتاب «**کشف‌الغمة فی معرفة الائمة**» در برابر کسانی که به تقدس عدد دوازده و بروج دوازده‌گانه، برای اثبات امامت ائمه‌اطهار علیهم‌السلام استناد کرده‌اند، اظهار می‌دارد این مسئله، نمی‌تواند چیزی را ثابت کند؛ چراکه اگر چنین باشد، اسماعیلیان یا هفت امامی‌ها، می‌توانند ده‌ها شاهد ـ مثل هفت آسمان ـ ارائه دهند که عدد هفت مقدس است، کما اینکه این کار را کرده‌اند.

درباره نخستین اربعین سالار و سرور آزادگان جهان حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام مطالبی بیان فرمایید.

در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام، جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، موفق به زیارت تربت و قبر سید الشهدا علیه‌السلام شدند. بنا به برخی نقل‌ها،

در همـان اربعیـن، کاروان اسـرای اهل‌بیـت علیهم‌السلام در بازگشـت از شـام و سـر راه مدینـه، از کربـلا گذشـتند و بـا جابـر دیـدار کردنـد. البته برخـی از مورخان نیـز آن را نفـی کرده و نپذیرفته‌انـد؛ از جملـه مرحـوم محـدث قمـی در «منتهی الامـال»، دلایلی ذکـر می‌کند که دیـدار اهل‌بیـت علیهم‌السلام از کربـلا در اربعیـن اول نبوده اسـت. بـه هر حال، تکریم ایـن روز و احیای خاطره غمبار عاشـورا، رمز تداوم شـعور عاشـورایی در زمان‌های بعد بوده اسـت.

چه رابطه‌ای بین اربعین و عرفان وجود دارد؟

در فرهنـگ اسـلامی هـم، عـدد چهـل (اربعیـن) جایگاه ویـژه‌ای دارد. چله‌نشـینی بـرای رفـع حاجات، حفظ کـردن چهل حدیث، اخـلاص چهل صباح، کمـال عقل در چهـل سـالگی، دعا بـرای چهل مؤمن، چهل شـب چهارشـنبه‌ها، از این نمونه‌هاسـت. آمـده اسـت کـه چـون حضـرت موسـی علیه‌السلام را قابـل اسـتماع کلام بی‌واسـطه خداوند می‌کردنـد، چهـل روز بـه خلـوت فرسـتادند و خداونـد فرمـود: ﴿**وَ إِذْ واعَدْنـا مُـوسى أَرْبَعِـينَ لَيْلَـةً**﴾. پیامبـر حکیم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

> **من اخلص لله اربعین یوما فجرالله ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه.**[1]
>
> هـر کس چهـل روز، فقط برای خداونـد تعالی اخلاص ورزد، خداوند چشـمه‌های حکمـت را از قلبش بر زبانش جاری می‌سـازد.

صاحـب «مرصـاد العبـاد»، عارف نامی نجم الدین شـیرازی نیز گفته اسـت: «و عدد اربعیـن را خاصیتـی اسـت در اسـتکمال چیزهـا کـه اعداد دیگـر را نیسـت».[2] چنان‌که در حدیـث صحیـح آمـده اسـت: «**ان خلـق احدکم بجمـع في بطن امـه اربعین یومـا ثم یکون علقـه مثـل ذلـک**».[3] خواجه علیه‌السلام، ظهور چشـمه‌های حکمـت از دل بر زبـان را اختصاص

---

۱. عدة الداعی و نجاح الساعی، جمال الدین احمد حلی، ص۲۳۲.

۲. مرصاد العباد، ص۶۶.

۳. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج، ج۴، ص۲۰۳۶.

اخـلاص «اربعیـن صباحـاً» فرمـوده اسـت و حوالـت کمـال تخمیـر طینـت آدم علیه‌السلام به اربعیـن صباحـاً کـرد و از ایـن نوع بسـیار اسـت.

شـهید محـراب، حـاج سـید محمدعلـی قاضـی طباطبائـی، درباه اربعیـن، کتـاب ارزشـمندی دارد. در خصـوص ایـن کتـاب توضیـح بیشـتری بیـان نماییـد.

بلـه، ایشـان کتـاب مفصلـی بـا نـام «تحقیـق دربـاره اولیـن اربعیـن حضرت سـید الشـهدا علیه‌السلام»، دربـاره اربعیـن نوشـته کـه اخیراً هم به شـکل تـازه و زیبایی چاپ شـده اسـت. هـدف ایشـان از نـگارش ایـن اثر آن بـود تا ثابت کند که آمدن اسـیران از شـام بـه کربـلا در نخسـتین اربعین، بعید نیسـت. این کتـاب که ضمن نهصـد صفحه چاپ شـده، مشـتمل بـر تحقیقـات حاشـیه‌ای فراوانـی دربـاره کربلاسـت که بسـیار مفید و جالـب اسـت. امـا بـه نظـر می‌رسـد در اثبـات نکتـه مـورد نظـر بـا همـه زحمتـی که مؤلـف محتـرم کشـیده، چنـدان موفق نبوده اسـت.

ایشـان دربـاره ایـن اشـکال کـه امـکان نـدارد اسـیران ظـرف چهـل روز از کربـلا بـه کوفـه، از آنجـا به شـام و سـپس از شـام به کربلا بازگشـته باشـند، هفـده نمونه از مسـافرت‌ها ومسـیرها و زمان‌هایـی که بـرای ایـن راه در تاریخ آمده را بـه تفصیل نقل کرده‌انـد. در ایـن نمونه‌هـا آمـده اسـت کـه مسـیر کوفـه تا شـام و بـه عکـس، از یک هفتـه تـا ده ـ دوازده روز طـی می‌شـده و بنابراین ممکن اسـت که در یـک چهل روز، چنیـن مسـیر رفـت و برگشـتی طـی شـده باشـد. اگر ایـن سـخن بیرونی هم درسـت باشـد کـه سـر امـام حسـین علیه‌السلام، روز اول صفر وارد دمشـق شـده، می‌توان اظهـار کرد کـه بیسـت روز بعد، اسـیران می‌توانسـتند در کربلا باشـند.

بایـد بـه اجمـال گفـت: بـر فرض که طـی این مسـیر بـرای یـک کاروان، در چنین زمـان کوتاهـی، بـا آن همـه زن و بچـه ممکـن باشـد، بایـد توجه داشـت کـه آیا اصل ایـن خبـر در کتاب‌هـای معتبـر تاریـخ آمـده اسـت یـا نـه. تـا آنجا کـه می‌دانیـم، نقل

ایـن خبـر در منابـع تاریخـی، از قـرن هفتـم بـه آن سـوی تجـاوز نمی‌کند. بـه علاوه، علمـای بزرگ شـیعه، مانند شـیخ مفید و شـیخ طوسـی، نه‌تنها بـه آن اشـاره نکرده‌اند، بلکـه بـه عکـس آن تصریح کرده و نوشـته‌اند: «روز اربعین روزی اسـت کـه حرم امام حسـین علیه‌السلام وارد مدینـه شـده یا از شـام به سـوی مدینـه خارج شـده‌اند».

آنچـه می‌مانـد این اسـت که نخسـتین زیارت امام حسـین علیه‌السلام در نخسـتین اربعین، توسـط جابـر بـن عبـدالله انصاری صـورت گرفتـه اسـت و از آن پس، ائمـه اطهار علیهم‌السلام کـه از هـر فرصتـی بـرای رواج زیارت امام حسـین علیه‌السلام بهـره می‌گرفتنـد؛ آن روز را که نخسـتین زیـارت در آن انجـام شـده، به عنـوان روزی که زیارت امام‌حسـین علیه‌السلام در آن مسـتحب اسـت، اعلام فرمودنـد. متن زیارت اربعین هم از سـوی حضـرت صادق علیه‌السلام انشـا شـده و بـا داشـتن آن مضامیـن عالـی، شـیعیان را از زیـارت آن حضـرت در این روز برخـوردار می‌کند.

اهمیـت خوانـدن زیـارت اربعیـن تا جایی اسـت که از علائم شـیعه دانسـته شـده اسـت؛ درسـت آن‌گونـه که بلنـد خواندن بسـم‌الله در نمـاز و خوانـدن ۵۱ رکعت نماز در شـبانه روز، در روایـات بی‌شـماری از علائـم شـیعه بودن عنوان شـده اسـت.

زیـارت اربعیـن در «مصبـاح المتهجد» شـیخ طوسـی و نیز «تهذیب الاحـکام» وی، بـه نقـل از صفـوان بـن مهـران جمّـال آمـده اسـت. وی گفـت کـه مولایـم صادق علیه‌السلام فرمـود: زیـارت اربعیـن که باید وقـت بر آمدن روز خوانده شـود، چنین اسـت... . این زیـارت، بـه جهاتـی مشـابه برخـی از زیارات دیگر اسـت، امـا از آن روی که مشـتمل بـر برخـی از تعابیـر جالـب در زمینـه هدف امام حسـین علیه‌السلام از ایـن قیام اسـت، دارای اهمیـت ویـژه می‌باشـد. در بخشـی از این زیارت دربـاره هدف امام حسـین علیه‌السلام از این نهضت آمده اسـت:

و بـذل مهجتـه فيـک ليسـتنقذ عبادک مـن الجهالـة و حـيرة الضلالـة... و قـد توازر عليـه مـن غرتـه الدنيا و بـاع حظـه بـالارذل الادنی.

خدایـا، امـام حسـین علیه‌السلام همـه چیـزش را بـرای نجـات بندگانـت از نابخـردی و سرگشـتگی و ضلالـت در راه تـو داده، در حالـی کـه مشـتی فریب‌خـورده که انسـانیت خـود را بـه دنیای پسـت فروخته‌اند، بر ضـد وی شـوریده، آن حضرت را به شـهادت رسـاندند.

در پایان اگر سخنی دارید بفرمایید.

نخسـت آنکـه برخـی از روایاتـی کـه در بـاب زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام در کتـاب «کامـل الزیـارات» ابـن قولویـه آمـده، گریه چهـل روزه آسـمان و زمین و خورشـید و ملائکـه را بـر امام‌حسـین علیه‌السلام یادآور شـده اسـت.[۱]

دوم اینکـه ابـن طـاووس، یـک اشـکال تاریخـی هم نسـبت بـه اربعین بـودن روز بیسـتم صفـر مطـرح کـرده و آن اینکـه اگر امام حسـین علیه‌السلام روز دهم محرم به شـهادت رسـیده باشـد، اربعیـن آن حضـرت، نوزدهم صفر می‌شـود، نه بیسـتم. در پاسـخ گفته شـده اسـت، بـه احتمـال، مـاه محرمـی کـه در دهـم آن امـام حسـین علیه‌السلام بـه شـهادت رسـیده، ۲۹ روز بـوده اسـت. اگـر مـاه کامـل بـوده، باید گفت کـه روز شـهادت را به شـمارش نیاورده‌انـد.[۲]

---

۱. اربعین، شهید قاضی، ص۳۸۶.

۲. بحارالانور، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۳۵.

منابع

۱. بحارالانوار الجامعة لِدُرَرِ اخبار الائمّة الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ه.ق.

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، سید محمد علی قاضی طباطبائی، چ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ه.ش.

۳. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۴. عدة الداعی و نجاح الساعی، جمال الدین احمد حلی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ه.ق.

چرا «اربعین» فقط برای امام حسین علیه‌السلام است؟

آیت‌الله العظمی جوادی آملی

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱، شماره ۲۵۴۹۶

چـرا فقـط بـرای امـام حسـین علیه‌السلام روز اربعیـن تعیین شـده و بـرای امامـان دیگر و حتـی پیامبر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مراسـم روز اربعیـن نداریم؟

برای توضیح جواب این سؤال، به این مطالب توجه کنید:

۱. فداکاری‌هـای امـام حسـین علیه‌السلام، دیـن را زنده کرد و نقش او در زنده نگه داشـتن دیـن اسـلام، ویـژه و حائـز اهمیت اسـت. ایـن فداکاری‌هـا را بایـد زنده نگه داشـت؛ چـون زنـده نگـه داشـتن دین اسـلام اسـت. گرامیداشـت روز عاشـورا و اربعیـن، در حقیقـت زنـده نگه داشـتن دیـن اسـلام و مبارزه با دشـمنان دین اسـت.

۲. مصیبـت حضـرت امـام حسـین علیه‌السلام، بـرای هیـچ امـام و پیامبـری پیـش نیامـده اسـت. مصیبـت آن حضـرت، از همـه مصیبت‌هـا بزرگ‌تر و سـخت‌تر بـود. اگر عامل دیگـری هـم در کار نبـود، همیـن عامـل کافـی اسـت که نشـان بدهـد چرا بـرای امام حسـین علیه‌السلام بیـش از امامـان دیگر و حتـی بیش از پیامبر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله عـزاداری می‌کنیم و مراسـم متعـددی برپـا می‌کنیم.

۳. در مـاه محـرم سـال ۶۱هـ.ق امـام حسـین علیه‌السلام، فرزنـدان، خویشـان و یـاران آن

حضرت را کشـتند و اسـیران کربلا را به کوفه و شـام بردند و همین اسـیران داغدیده، روز اربعیـن شـهادت امام حسـین علیه‌السلام و یارانـش، به کربلا رسـیدند و همه مصائب روز عاشـورا در آن روز تجدیـد شـد و آن روز، روز سـختی بـرای خانـدان پیامبر بود.

۴. دشـمنان اسـلام بـا به شـهادت رسـاندن امام حسـین علیه‌السلام، قصد نابود کـردن دین اسـلام را داشـتند. دشـمنان امـام حسـین علیه‌السلام تـلاش کردنـد تـا حادثـه کربلا، بـه کلی فرامـوش شـود و حتـی کسـانی را کـه بـرای زیـارت آن حضـرت می‌آمدند، شـکنجه می‌کردنـد و می‌کشـتند. در زمـان متـوکل عباسـی، همه قبرهـای کربلا را شـخم زدند، مزرعـه کردنـد و مـردم را از آمـدن بـرای زیـارت قبـر امـام حسـین علیه‌السلام، منـع کردنـد. شـیعیان هـم بـرای مقابلـه با اینهـا، از هـر مناسـبتی اسـتفاده می‌کردند که یکـی از این مناسـبت‌ها، حادثـه روز اربعین اسـت.

۵. یکـی از نشـانه‌های مؤمـن، زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام در روز اربعیـن اسـت. از حضرت امام حسـن عسـکری علیه‌السلام روایت شـده اسـت کـه علامت‌های مؤمـن پنج چیز اسـت: ۵۱ رکعت نماز فریضه و نافله در شـبانه‌روز، زیارت اربعین، انگشـتر به دسـت راسـت کـردن، پیشـانی بـر خـاک نهادن در سـجده و بسـم الله را بلند گفتـن و یکی از وظایـف شـیعیان را اهتمـام به زیـارت اربعین بر شـمرده‌اند.

سـرّ تکریم سـالار شـهیدان در زیـارت اربعین آن حضـرت را می‌تـوان از زبان امام صـادق علیه‌السلام فهمیـد کـه وجود مبـارک امام ششـم، رئیس مذهب مـا فرمود:

> روز اربعیـن کـه شـد حسـین بن علی بـن ابی‌طالـب را زیـارت بکنیـد. هنگامی کـه آفتـاب برآمـد، ایـن زیارتنامـه را می‌خوانیـد، بعـد دو رکعت نمـاز زیارت می‌خوانیـد و حاجت‌هـای خـود را از ذات اقـدس الـه درخواسـت می‌کنیـد.

در آن زیـارت (زیـارت اربعیـن) عـرض می‌کنیـد: خدایـا! حسـین بـن علـی بـن ابی‌طالـب علیه‌السلام، وارث همـه انبیـا اسـت. «**اورثتـه مواریث الأنبیـاء**»؛ یعنی هرچـه را که آدم

داشـت، نوح داشـت، ابراهیم داشـت، موسـی داشـت، عیسـی داشـت، انبیای دیگر علیهم‌السلام داشـتند؛ تـو بـه حسـین بن علی علیهماالسلام بـه عنـوان ارث اعطا کـردی و او همچـون وارث بـود و راه انبیـا را طـی کرد.

بـه خـدا عـرض می‌کنیـم: خدایا! حسـین بـن علـی علیهماالسلام را وارث انبیا کـردی. هر چـه را بـه انبیـا دادی، بـه او هـم دادی. «**و اورثتـه مواریـث الأنبیـاء. فأعذرالدّعـاء و منح النصـح**». او راه عـذر دیگـران را بسـته اسـت. هیـچ کسـی نمی‌توانـد عذر بیـاورد که مـن نمی‌دانسـتم. چون حضرت نامه نوشـت، پیام فرسـتاد، سـخنرانی کـرد؛ در مدینه و مکـه سـخنرانی کـرد، فاصله سـیصد فرسـخی مدینه تا کربلا سـخنرانی کـرد. هیچ کسـی نیسـت کـه بگوید مـن نمی‌دانسـتم. «**فأعـذر الدّعـاء**»؛ یعنـی در دعـوت کردن، در راهنمایـی کـردن، راه عـذر دیگران را بسـته اسـت. «**و منح النّصـح**»؛ نصیحت کرد، پنـد داد، موعظـه کـرد. آنجـا که برهـان لازم بـود، دلیل اقامه کـرد؛ آنجا کـه پند لازم بـود، موعظـه داد و مانند آن.

وقتـی دیـد پنـد و موعظه اثـر نمی‌کند، خـون می‌خواهد، خـون داد. ایـن را وجود مبـارک امـام ششـم فرمـود، در اربعیـن ابـی عبـدالله علیه‌السلام بـه خدا عـرض کنیـد: «خدایا! حسـین بـن علی «**بـذل مهجتـه فیک لیسـتنقذ عبـادک مـن الجهالـة و حـیرة الضّلالـة**»؛ یعنی خـون جگـرش را داد، خـون گلـوی خـود را داد، خون سـر خود را داد، خـون آن بچه شـیری را داد تـا مـردم را متدیـن و عالم کند.

لـذا وجـود مبارک امام ششـم فرمود: روز اربعین که شـد، بدانید چرا ما در پیشـگاه حسـین بـن علـی خاضعیم. به خـدا عرض کنید: خدایا! حسـین بـن علی علیهماالسلام نصیحت کـرد، سـخنرانی کـرد، موعظـه کـرد، نامـه نوشـت، دسـتور داد، اثـر نکـرد. دیـد هیچ چـاره نـدارد، فقـط خـون می‌خواهد، خـون داد. «**و بـذل مهجتـه فیک لیسـتنقذ عبـادک**»؛ «اسـتنقاذ» را معمـولاً بـرای نجات غریق می‌گوینـد. می‌گویند: غریق را، کسـی که دارد

می‌سوزد، در آتش غرق است یا در آب غرق است، این را نجات بدهید. فرمود: حسین بن علی علیهما السلام، خون جگرش را داد تا مردم را عالم کند، تزکیه کند.

همین دو کاری که انبیا می‌کردند؛ ﴿وَ یُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ﴾. همین دو کار در زیارت اربعین آمده. انبیا آمدند مردم را آگاه کنند و تربیت. بعضی‌ها جاهل‌اند، عالم نیستند. بعضی عالم‌اند، ولی عادل نیستند. انبیا آمدند ما را عالمِ عادل کنند. ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾؛ یعنی ما را به مسائل دینی‌مان آشنا کنند، و یزکّیهم، یعنی ما را وارسته کنند.

وجود مبارک حسین بن علی علیهما السلام، هم خون داد تا مردم را از جهالت برهاند؛ عالم بکند. تا مردم را عادل بکند. هم راه خود را ببینند و طی کنند، هم راه کسی را نبندند. حالا روشن شد که چرا امام عسکری علیه السلام فرمود: زیارت اربعین یکی از علائم پنج‌گانه تشیع مؤمنان است.

ویژگی عدد چهل درباره امام حسین علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

> **علامات المؤمن خمس: صلاة احدی و الخمسین و زیارة الأربعین و التختّم في الیمین و تعفیر الجبین و الجهر ببسم الله الرّحمن الرّحیم.**
>
> نشانه‌های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نمازِ ۵۱ رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم.

مراد از نماز ۵۱ رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه به اضافه نمازهای نافله است که جبران‌کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به‌ویژه اقامه نماز شب در سحر که بسیار مفید است. نماز ۵۱ رکعت به شکل مذکور،

از مختصات شـیعیان و ارمغان معراج رسـول خداﷺ اسـت. شـاید سـرّ سـتودن نماز بـه وصـف معـراج مؤمـن این باشـد که دسـتورش از معـراج آمده اسـت و نیز انسـان را بـه معـراج می‌برد.

مـوارد دیگـری نیـز کـه در روایت یـاد شـده، همگی از مختصات شـیعیان اسـت؛ زیـرا فقـط شـیعه اسـت که سـجده بر خـاک دارد و نیز غیرشـیعه اسـت که یا بسـم‌الله الرحمـن الرحیـم را نمی‌گویـد یـا آهسـته تلفـظ می‌کنـد. همچنیـن شـیعه اسـت کـه انگشـتر بـه دسـت راسـت کـردن و نیز زیـارت اربعیـن حسـینی را مسـتحب می‌داند.

مـراد از زیـارت اربعیـن، زیـارت چهـل مؤمـن نیسـت؛ زیـرا ایـن مسـئله، اختصـاص بـه شـیعه نـدارد و نیـز «الـف و لام» در کلمـه «الاربعیـن»، نشـان می‌دهـد کـه مقصـود امـام عسـکریؑ، اربعیـن معـروف و معهـود نـزد مـردم اسـت؛ خلاف کلمـه «اربعیـن» در بسـیاری از روایـات کـه بـدون «الـف و لام» آمـده اسـت؛ ماننـد ایـن روایـت امـام صـادقؑ: «**مـن حفـظ مـن أحادیثنـا أربعـین حدیثـاً بعثـه الله یـوم القیامه عالمـاً فقیهـاً**».[۱]

اهمیـت زیـارت اربعیـن، تنهـا بـه این نیسـت کـه از نشـانه‌های ایمان اسـت، بلکه طبـق ایـن روایـت، در ردیـف نمازهـای واجب و مسـتحب قـرار گرفته اسـت. بر پایه ایـن روایـت، همان‌گونـه کـه نمـاز، سـتون دیـن و شـریعت اسـت، زیـارت اربعین و حادثـه کربـلا نیز سـتون ولایت اسـت.

بـه دیگـر سـخن، بر اسـاس فرموده رسـول خـداﷺ عصاره رسـالت نبـوی، قرآن و عتـرت اسـت؛ «**إني تـارک فیکم الثقلـین... کتـاب الله و... عترتي اهل بیتـي**». عصاره کتاب الهـی کـه دیـن خداسـت، سـتونی دارد کـه نمـاز اسـت و عصـاره عترت نیز سـتونش زیـارت اربعیـن اسـت که این دو سـتون، در روایـت امام عسـکریؑ در کنار هم ذکر

---

۱. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۹.

شـده اسـت؛ امـا مهم آن اسـت کـه دریابیم نمـاز و زیـارت اربعیـن، انسـان را چگونه متدیـن می‌کنند.

دربـاره نمـاز، ذات اقـدس الهـی، معارف فراوانی را ذکر کرده اسـت. مثـلاً فرموده: انسـان، فطرتـاً موحـد اسـت، ولـی طبیعـت او بـه هنگام حـوادث تلـخ، جـزع دارد و در حـوادث شـیرین از خیـر جلوگیـری می‌کنـد؛ مگـر انسـان‌های نمازگـزار کـه آنان می‌تواننـد ایـن خـوی سـرکش طبیعت را تعدیل کننـد و از هلوع، جـزوع و منوع بودن بـه درآینـد و مشـمول رحمت‌های خاص الهی باشـند؛ **﴿إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾**.[۱]

تعلیم و تزکیه، هدف اساسی سالار شهیدان

زیـارت اربعیـن نیـز انسـان را از جـزوع، هلـوع و منـوع بودن بـاز مـی‌دارد و گفته شـد که هدف اساسـی سـالار شـهیدان نیـز تعلیـم و تزکیه مردم بـوده اسـت و در این راه، هـم از طریـق بیـان و بنـان اقـدام کـرد و هم از راه بـذل خون جگر کـه جمع میان ایـن راه‌هـا، از ویژگی‌هـای ممتاز آن حضرت علیه‌السلام اسـت.

خلاصه آنکه رسـالت رسـول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تعلیم کتاب و حکمت از یک سـو و تزکیه نفـوس مـردم از سـوی دیگـر بـود تـا هـم جاهـلان را عالـم نمایـد و هم گمراهـان را هدایـت کنـد و در نتیجـه، جهل علمـی و جهالت عملی را از جامعه جدا سـازد. همین دو هدف در متن زیارت اربعین سـالار شـهیدان علیه‌السلام تعبیه شـد؛ چنان‌که منشـأ ددمنشـی منکـران رسـالت و دشـمنان نبـوت، حـب دنیـا و شـیدایی زرق و برق آن بـود و عامل مهـم توحـش منکـران ولایـت و دشـمنان امامت نیز همـان غَطْرَسـه دنیـا و دلباختگی بـه آن بـود کـه در بخشـی از زیـارت اربعیـن بـه آن اشـارت رفته اسـت: «**و تَغَطْرَس و تَـرَدّی في هواه**».

---

۱. معارج، ۱۹ ـ ۲۲.

ویژگی عدد چهل درباره امام حسین علیه‌السلام

اربعین و عدد چهل، خصوصیتی دارد که دیگر ارقام آن را ندارد. غالب انبیای الهی در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند و ملاقات خصوصی حضرت موسی علیه‌السلام و ذات اقدس الهی، چهل شب بود و در نماز شب، سفارش شده است که چهل مؤمن را دعا کنید و همسایگان را تا چهل خانه گرامی بدارید. این‌ها نشان می‌دهد که عدد چهل، از برجستگی خاصی برخوردار است.

در روایات اسلامی چنین آمده است: زمینی که روی آن انبیا و اولیای الهی و بندگان مؤمن، خدا را عبادت کرده‌اند، چهل روز در مرگ آنان می‌گرید؛ ولی در شهادت امام حسین علیه‌السلام، آسمان و زمین، چهل روز خون گریه کردند. البته اشک یا خون را در این‌گونه از روایات، نباید بر اشک یا خون ظاهری حمل کرد؛ چنان‌که نباید آن را انکار کرد.

توضیح آنکه در سیارات آسمانی، بارها انفجارهایی رخ می‌دهد که با چشم عادی هرگز دیده نمی‌شود؛ ولی متخصصان با استمداد از علم نجوم و از رصدخانه، به تماشای این انفجارها می‌نشینند. همان‌گونه که مردم عادی نباید خبر وقوع این انفجار را به صِرف ندیدن آن، با چشم ظاهری انکار کنند، خون گریه کردن آسمان و زمین را نیز نباید انکار کنند؛ زیرا این موارد نیز جزو علومی نیست که بشر عادی آن را نظاره کند، حتی از رصدخانه نیز دیده نمی‌شود.

اساساً امر ملکوتی را هرگز نمی‌توان با ابزار مُلکی ادراک کرد. مثلا با دقیق‌ترین و پیشرفته‌ترین فن رصد سپهر، نمی‌توان مشهودات رؤیای صادق انسان نائم را رصد نمود. اگر یوسف عصر، در ساحت رؤیا مشاهده کند که یازده ستاره به همراهی ماه و آفتاب برای وی سجده کردند، هرگز چنین صحنه‌ای را نمی‌شود با هیچ رصدخانه‌ای، تصدیق یا تکذیب نمود. غرض آنکه معنای اشک‌ریزی یا

خون‌باری ملکوتی، نه مورد تصدیق فن تجربی است و نه در قلمرو تکذیب آن قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه استبعاد به جای استحاله نمی‌نشیند. کسی که صاحب بَصَر نیست تا ببیند، لااقل باید صاحب نظر باشد که گوش شنوا به ندای صاحبْ بصران داشته باشد.

برای تحقیق این موارد، علم مخصوص لازم است که اصطلاح و متخصصان ویژه خود را دارد که اهل ولایت و علمای بزرگ دینی‌اند. آنان این‌گونه از احادیث را با جان پذیرفتند و فهمیدند که آسمان و زمین، خون گریه می‌کنند. از امام زمان‌علیه‌السلام نیز نقل شده است که به امام حسین‌علیه‌السلام عرض می‌کنند: «**و لأبکینّ علیک بدل الدموع دماً**»؛[1] «اگر اشک چشم تمام شود، برایت خون می‌گریم».

گفتنی است، گرامیداشت یاد متوفی، پس از مرگ او در همه ملل و ادیان رسمیت دارد و بعضی با گذشت یک ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز، از متوفای خود تجلیل می‌کنند. در میان مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم‌علیهم‌السلام در نخستین اربعین آنان مراسم گرامیداشت انجام می‌شده است؛ ولی شهادت امام حسین‌علیه‌السلام این ویژگی را دارد که روز اربعین حسینی، هر ساله تا قیامت ادامه خواهد داشت.

زیارت مأثور در اربعین

در روایات شیعه برای روز اربعین حسینی، دستورهایی وجود دارد؛ مانند خواندن زیارت مخصوص آن روز در پیش از ظهر که پس از آن، دو رکعت نماز نیز خوانده می‌شود و دعا در آن وقت مستجاب است.

در زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین‌علیه‌السلام همان هدف رسالت نبی اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۳۸.

دانسته شده است. بر اساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل نمودن آنها با تهذیب نفس. کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی‌دانند و توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. برخی نیز عالم‌اند، ولی در اثر نداشتن عقل، به دانش خود عمل نمی‌کنند. ازاین‌رو، انبیا علیهم‌السلام برای تعلیم و نیز تزکیه مردم، مبعوث شده‌اند که به مردم، خوبی‌ها را بشناسانند و راه خوب را به آنان بنمایانند تا مردم، خوب بفهمند و به خوبی‌ها عمل کنند. چنین جامعه‌ای، مهد پرورش اولیای الهی است.

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه‌السلام نقل شده که به خداوند عرض کرد: ﴿**رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ**﴾؛ «پیامبری مبعوث فرما که مردم را عالِم و مهذّب کند». (بقره: ۱۲۹) خداوند دعای آن حضرت را اجابت کرد و در سوره «جمعه» فرمود: ﴿**هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ**﴾ (جمعه: ۲)

براساس این آیه، مردم حجاز، پیش از بعثت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتار دو مُعْضِل علمی و عملی بودند: یکی نادانی و دیگری گمراهی. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با تعلیم کتاب و حکمت، آنها را از جهل رهانید و عالم کرد و نیز با تزکیه نفس، آنان را از بیراهه به راه آورد و عادل کرد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در تشریح بعثت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**فهداهم به من الضلالة و أنقذهم بمكانه من الجهالة**»[1]؛ «خداوند به دست پیامبرش مردم را عالِم و عادل کرد».

امام حسین علیه‌السلام نیز که به حساب ملکوت و اتصال نور وجودی، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و صاحب ولایت؛ «**حسین منّی و أنا من حسین**»، باید مردم را عالم و عادل کند؛

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۲.

یعنـی احـکام و دسـتورها و معـارف دین را به آنـان بیاموزاند و آنـان را اهل عمل کند.

همـه اهل‌بیـت ﷺ این وظیفه را به عهده داشـتند و با تدریس، ارشـاد، سـخنرانی و نوشـتن نامـه، به وظیفه خـود عمل می‌کردنـد؛ ولی سیدالشـهدا ﷺ، افزون بـر کارهای یادشـده، بـه سـبب یأس از تأثیر اساسـی ایـن ابزار، در شـرایطی قرار گرفـت که خون جگـر خـود را نیـز بـرای نیل بـه هدف اعطا کـرد. تنها آن حضـرت بود که هـم مبارزه فرهنگی و سیاسـی و اجتهادی داشـت، هـم نبرد جهادی.

چنان‌کـه در زیـارت اربعیـن آن حضـرت می‌خوانیم: «**فأعـذر في الدعـاء و منح النصح و بـذل مهجتـه فیـک لیسـتنقذ عبـادک مـن الجهالـة و حـیرة الضلالـة**»؛ یعنـی آن حضـرت با اتمـام حجـت بـر خلـق، هر عـذری را از امـت رفع کـرد و انـدرز و نصیحـت آنان را بـا مهربانـی انجـام داد و خـون پاکـش را در راه تو ای خـدا، نثار کرد تـا بندگانت را از جهالـت و حیـرت و گمراهی نجـات دهد.

منبع

۱. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، جوادی آملی.

فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام

حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا جواهری

روزنامه خراسان، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱

زیـارت بـه مثابه یـک مکتـب، دارای آثار تربیتی بی‌نظیر اسـت و مکتب و مدرسـه زیـارت، هیـچ جایگزینـی نـدارد. نقـش مثبـت، سـازنده و بی‌بدیـل زیـارت حضرت سیدالشـهدا علیه‌السلام در رفتـار و گفتـار زائـران کربـلا، از علـل سـفارش فـراوان امامـان علیهم‌السلام بـر زیـارت حضـرت اباعبـدالله الحسـین علیه‌السلام اسـت. زیـارت سیدالشـهدا علیه‌السلام و خواندن زیارتنامـه ایشـان، همـواره در طـول سـال، در هر شـب و روز ارزشـمند اسـت و اجر و پـاداش دارد. البتـه نسـبت بـه ایـن زیـارت، در برخی روزهای سـال، نظیر عاشـورا، عرفـه، مـاه رجب، نیمه شـعبان، عید فطر، عید قربان و اربعین سـفارش بیشـتری شـده اسـت و اجـر و پاداش خاصـی دارد.

زیارت اربعین، علامت ایمان و نماد تشیع

امـام حسـن عسـکری علیه‌السلام، یکی از پنـج علامت و نشـانه مؤمن و شـیعه را «زیارت اربعیـن» دانسـته‌اند.[۱] ازایـن‌رو مراسـم زیـارت اربعیـن، همـواره بـا عظمـت و شـکوه

۱. بحارالانـوار، علامـه مجلسـی، ج۱۰۱، صـص۱۰۶ و ۳۲۹؛ التهذیب، شـیخ طوسـی، ج۶، ص۵۲؛ مصبـاح الزائر، سـید بن طـاووس، ص۱۵۱.

وصف‌ناپذیـری برگـزار شـده اسـت. بـرای زیـارت حضـرت سیدالشـهدا(ع) در روز اربعیـن، زیارتنامـه ویژه‌ای از اهل‌بیت(ع) رسـیده اسـت. امام صادق(ع) بـه صفوان بن مهـران جمّـال، زیـارت اربعیـن را آمـوزش دادنـد. صفوان جمّـال گفته اسـت، مولایم امـام صـادق(ع) به مـن فرمود:

روز اربعیــن در ارتفــاع النهــار و زمانــی کــه روز بلنــد شــد، در زیــارت حســین ابــن علــی(ع) ایــن زیــارت را بخــوان: **الســلام عــلی ولیّ الله و حبیبــه، الســلام علی خلیــل الله و نجیّــه، الســلام عــلی صفــیّ الله و ابــن صفیّــه، الســلام عــلی الحســین المظلــوم الشــهید...** .[1]

متـن زیـارت اربعیـن کـه از امـام معصوم(ع) صادر شـده اسـت، حقایق بسـیاری را دربـاره شـخصیت امام حسـین(ع) در بـردارد. درس‌های زیارت اربعیـن وپیام‌های جـاودان آن، راهنمـای عاشـوراییان در طـول تاریـخ تـا ظهـور قائـم آل محمـد(عج) خواهـد بود.

صفات و ویژگی‌های امام حسین(ع) در زیارت اربعین

امـام صـادق(ع) در متن زیـارت اربعین، برخـی از صفات زیبای امام حسـین(ع) را توصیـف کرده‌انـد. امـام حسـین(ع) در زیـارت اربعین «ولـیّ‌الله»، «حبیـب الله»، «خلیل الله»، «نجـی و برگزیـده خدا»، «مظلوم»، «سـید و آقا»، «قائـد و رهبر»، «صاحب مواریث پیامبـران»، «حجـت خـدا بـر مردم جهان»، «فرزند رسـول الله»، «سـعید و خوشـبخت»، «حمیـد و سـتوده»، «نـور در صلـب پدران ارجمنـد و مادران پـاک»، «اسـیر الکربات و گرفتـار رنج‌هـا و سـختی‌ها» و «قتیـل العبـرات و کشـته اشـک‌ها» نامیده شـده‌اند. زائر در فـرازی از زیـارت اربعیـن، خطـاب به سیدالشـهدا می‌گوید:

---

۱. بحارالانـوار، ج۱۰۱، ص۳۳۱؛ التهذیـب، ج۶، ص۱۱۳؛ مصبـاح الزائـر، صـص۱۵۲ـ۱۵۴؛ مـزار، شـهیداول، صـص۵۷ و ۵۸؛ الاقبـال، سـید بـن طـاووس، صـص۶۱ و ۶۲.

اشـهد انـک الامـام الـبرّ التقي الـرضيّ الزکـيّ الهـادي المهـدي و اشـهد ان الائمة مِن وُلـدک کلمـة التقـوی و اعـلام الهـدی و العـروة الوثقـی و الحجة عـلی اهـل الدنیا.[1]

گواهـی می‌دهـم تـو از سـتون‌های دیـن و ارکان مسـلمانان و دژ محکـم مؤمنان هسـتی و شـهادت می‌دهم، تو امام و پیشـوای نیک رفتار، تقوا شـعار، پسـندیده، پـاک، راهبـر و ره یافتـه‌ای و گواهـم کـه امامان از نسـل تو، کلمه‌هـای تقوا و اعـلام هدایـت و عروة‌الوثقـی و حجـت بر اهل دنیا هسـتند.

فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین

در زیـارت اربعیـن، راز قیام حضرت اباعبدالله علیه‌السلام برای جهانیان تبیین شـده اسـت. امـام صـادق علیه‌السلام در متـن زیـارت اربعیـن، اصـول و ارزش‌هـای مانـدگار حرکـت جد خویـش، امام حسـین علیه‌السلام را بـه عاشـوراییان و مؤمنان اهـل زیارت اربعیـن آموخته‌اند. در زیـارت اربعیـن، دو بار واژه زیبای «شـهید» در توصیف امام حسـین علیه‌السلام به کار رفته اسـت و در بخشـی از زیـارت نیز چنین آمده اسـت:

اللهـم اني اشـهدانّه ولیـک و ابـن ولیک و صفیـک و ابن صفیـک، الفائـز بکرامتک، اکرمته بالشـهادة و حبوته بالسـعادة.[2]

بـار خدایـا، گواهـم او، ولی و ولـی‌زاده توسـت و برگزیده و صفـیّ و صفی‌زاده توسـت کـه بـه کرامت تـو رسـیده اسـت، او را به «شـهادت» گرامی داشـتی و به سـعادت رساندی.

در ایـن فـراز از زیارت اربعین، «شـهادت» امام حسـین علیه‌السلام، «کرامـت الهی» و «راز سـعادت» شـناخته شـده اسـت. بنابراین شـهادت‌طلبی، راه کسـب کرامت و سعادت الهـی اسـت و عاشـوراییان بایـد در ایـن راه گام بردارنـد. امـام صـادق علیه‌السلام در بخـش

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۳۱.

دیگـر زیـارت اربعیـن، دربـاره حکمـت قیـام و فلسـفه شـهادت حضـرت اباعبدالله الحسـین علیه‌السلام فرموده‌انـد:

منح النصح و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة.[1]

نصیحـت و خیرخواهـی کـرد و خون و جانـش را در راه تو داد تـا بندگانت را از جهالـت و نادانـی و سـرگردانی گمراهی رهایی بخشـد و نجات دهد.

مطابـق ایـن فـراز از زیـارت اربعین، علـت قیام حضـرت اباعبـدالله علیه‌السلام، «نصیحت خلـق»، «رهایـی بنـدگان خـدا از جهالـت و نادانـی» و «نجـات خلـق از سـرگردانی در گمراهـی» بـوده اسـت. امـام حسـین علیه‌السلام همچون پـدران و جـد بزرگـوارش پیامبر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علاقـه بسـیاری بـه هدایـت انسـان‌ها داشـتند و بـرای نصیحـت و آگاهی و هدایـت خلـق، جـان خویـش را دادند و شـهید شـدند. در فـراز دیگر زیـارت اربعین پـس از واکاوی ماهیـت سـپاه دشـمنان امام حسـین علیه‌السلام و معرفی گمراهـان پیرو هوای نفـس و دنیاگرایان شیطان‌پرسـت در لشـکر یزیـد، در وصف مبارزات امام حسـین علیه‌السلام آمده اسـت:

فجاهدهم فیک صابراً محتسباً حتی سفک فی طاعتک دمه واستبیح حریمه.[2]

بـا آنان، شـکیبا و خیرخـواه در راه تو جهاد کرد تا در اطاعـت و فرمانبرداری‌ات، خونش ریخته شـد و حریمش مباح شـمرده شد.

بـر اسـاس ایـن فراز زیـارت اربعین، حضـرت اباعبـدالله علیه‌السلام، مجاهـد در راه خدا و صابـر و محتسـب و خیرخـواه و مطیـع فرمان خداسـت کـه در اجرای تکلیـف الهی و فرمـان خدا شـهید می‌شـوند و حـرم و اهل‌بیت ایشـان، رنج‌ها و سـختی‌های اسـارت را تحمـل می‌کننـد. امـام صادق علیه‌السلام در فـراز دیگر زیـارت اربعیـن می‌فرماید:

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۱.

۲. همان.

اشهد انّک وفیت بعهدالله و جاهدت فی سبیل الله حتی اتاک الیقین.[1]

گواهی می‌دهم تو به عهد خدا وفا کردی و در راه خدا، تا مرز شهادت جهاد کردی.

براساس این بخش از کلام امام صادق علیه السلام، حضرت سیدالشهدا علیه السلام در راه وفای به عهد الهی و جهاد در راه خدا به شهادت رسید.

منابع

۱. اقبال الاعمال، ابن طاووس، به کوشش جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ه .ق.

۲. بحارالانوار الجامعة لِدُرَرِ اخبار الائمّة الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ه .ق.

۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش محمدجعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ه .ق.

۴. مزار، شهید اول، قم، مدرسة الامام المهدی عجل الله فرجه، ۱۴۱۰ه .ق.

۵. مصباح الزائر، سید بن طاووس، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۷ه .ق.

---

۱. همان.

حسین علیه‌السلام، تجسم «عشق عقلانی»

(گفتگوی اختصاصی «عصرانه» با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی)

سید حسین امامی
روزنامه قدس

در فرهنـگ اسـلامی و معـارف عرفانی، عدد چهـل (اربعین) جایـگاه خاصی دارد. چله‌نشـینی بـرای رفـع حاجت یا رسـیدن به مقام‌های سـلوک و عرفان معروف اسـت. حفـظ کـردن چهـل حدیـث، اخلاص چهل صبـاح، کمال عقـل در چهل سـالگی، دعا بـرای چهل مؤمن، چهل شـب چهارشـنبه و ... .

در گفت‌وگو با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران، ابعادی از مفهوم عرفانی اربعین بررسی شد که اکنون از نظر شما می‌گذرد.

اربعین در میان عرفا و اولیا چه بار مفهومی دارد؟

حافظ می‌گوید:

سـحرگه رهرویـی در سـرزمینی همـی گفت ایـن معما بـا قرینی
که ای صوفی شراب آنگه شود صاف کـه در شیشـه بـرآرد اربعینی[1]

---

۱. دیوان حافظ، ص۷۱۱.

حافـظ به این مسـئله آگاه اسـت کـه روح آدمی حقیقتی اسـت که در سـرزمین تن می‌رویـد. هـر گلـی، گیاهـی و... سـرزمینی می‌خواهـد تـا برویـد. نفس ناطقـه و روح آدمـی در سـرزمین تـن، رویـش پیـدا می‌کنـد. تن نباشـد، نفـس رویش پیـدا نمی‌کند. بـه همیـن دلیـل حافظ هـم گاهـی از تن صحبـت می‌کند، به مناسـبت اینکه سـرزمین روح اسـت. حافـظ بـا سـحر، خیلی مأنوس اسـت و اهل سـحر اسـت و اهـل دل‌های تاریـک و شـب و دل‌هـای روشـن شـب اسـت. منظـور حافظ از صوفی کسـی اسـت کـه صـاف باشـد. به قریـن صافی که بعـد از صوفی مـی‌آورد و صاف، یعنی کسـی که دل پـاک داشـته باشـد؛ پـاک از رذائـل و اخلاق، از تعلقـات دنیوی، هوی و نفسـانیات و جاه‌طلبـی از نفـاق، از هـر رذیلتی. صوفی کسـی اسـت کـه صاف باشـد و اگر نبود، ایـن شـیاد اسـت و چـه بسـا کسـانی کـه در لبـاس صوفـی ادعایـی بکنند، امـا صاف نباشـند و چـه بسـا کسـی کـه اصـلاً بوی تصـوف هـم نمی‌دهد و ظاهـری نـدارد، اما صاف اسـت.

در اصطـلاح حافـظ، کلمـه صوفـی یعنی کسـی کـه پاک و صـاف و مطهر اسـت؛ «شـراب آنگه شـود صاف/ که در شیشـه بماند اربعینی»؛ شـراب ظاهراً باید در شیشـه چهـل روز بمانـد؛ آن‌گـه بی‌غـش، صـاف و مسـتی‌آور می‌شـود. اینجـا حافظ بـا کلمه اربعیـن، اشـاراتی دارد و هـم شـراب و هم شیشـه را معنی می‌کند. آنچـه حافظ دارد به آن اشـاره می‌کند، کلمه اربعین اسـت که در دین مقدس اسـلام کلمه مقدسـی اسـت. «ای صوفـی شـراب آنگه شـود صـاف»، اشـاره به حدیـث نورانی حضـرت محمدﷺ دارد کـه می‌فرمایـد: «**مَن اَخلَـصَ للهِ اَربعینَ صباحـاً جَرَت ینابیع الحِکمـه مَن قَلبهِ اِلی لِسـانه**».[1] پـس اینجـا می‌توانیـم نتیجـه بگیریـم کـه مـراد حافـظ از صوفـی، همان صاف شـدن خدایـی اسـت. بـزرگان مـا اگـر تکیه بـر اربعیـن دارند، ریشـه در ایـن احادیـث دارد،

۱. عیون اخبار الرضاعليه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۹.

البتـه ریشـه قرآنـی هـم دارد: ﴿وَ واعَدْنا مُـوسی ثَلاثینَ لَیْلَـةً وَ أَتْمَمْناهـا بِعَشْرٍ فَتَـمَّ میقاتُ رَبِّـهِ أَرْبَعـینَ لَیْلَـةً﴾ (اعـراف: ۱۴۲) حکمتـش هـم این اسـت که امـروزه وارد شـده که حداقـل زمانـی که انسـان می‌تواند بـا توجه، خـودش را خالص کند، چهل روز اسـت و نگاه‌هـای حِکمـی هـم به این عدد شـده اسـت.

چرا روی چهل روز تأکید می‌شود، نه کمتر و نه بیشتر؟!

عـدد چهـل بـرای اهـل سـلوک، ریشـه قرآنـی دارد. در عدد چهـل، آثـاری وجود دارد. معمـولاً اهـل ریاضـت، چلـه می‌نشـینند و البتـه آثـاری هـم بر آن مترتب اسـت. نشـان اربعیـن این اسـت که نوری در قلب انسـان می‌تابد و نشـان نور هـم احادیثی از رسـول خداسـت که نور، باعث اتصال و انشـراح قلب می‌شـود. انسـان دوران جنینی هـم بـا عـدد اربعین پخته می‌شـود، در چهل سـالگی هم همین گونه اسـت و حضرت ختمـی مرتبـت نیـز در چهـل سـالگی به رسـالت مبعـوث شـدند؛ یعنی در واقـع اوج پختگـی و کمـال. ایـن خیلـی معنـادار اسـت. همه ایـن مراحل و عـدد اربعیـن، وقتی مهـم اسـت و آثـار دارد که بـا اخلاص توأم باشـد.

چـه رابطـه‌ای بین اربعین و تعالی وجود دارد که مثلاً قرار شـد حضرت موسـی علیه‌السلام بعـد از ایـن چهل روز، لایق دیدن (تجلی) خداوند شـود؟

کسـی کـه تعالـی نـدارد، اگـر باطـل هم نباشـد، بـه گمراهی دچـار می‌شـود. همه بدبختی‌هـا هـم از همیـن اسـت کـه انسـان‌ها، یا گـوش نمی‌کنند یـا تنبل هسـتند و به یـک مرحلـه کـه رسـیدند ـ چه حق، چـه باطل ـ در همانجـا می‌مانند و تعالـی ندارند. آنهایـی کـه در کربلا در کنار حسـین علیه‌السلام نماندنـد و او را همراهی نکردنـد یا روبه‌روی حسـین علیه‌السلام بودنـد، بـه همین مشـکل دچار بودنـد؛ یا اساسـاً در باطل غوطـه ور بودند یـا اگـر در صـف باطل نبودند، به فکـر تعالی هـم نبودند و درگیر عقل حسـابگر خود بودنـد. بنابرایـن همـه بایـد بدانیـم اگر توجهـی به بالاتـر رفتن نداشـته باشـیم، گاه به

اشـتباهات بزرگـی دچار می‌شـویم. اگر انسـان، تلاش داشـته باشـد کـه در یک مرحله نمانـد و بـه بالاتـر هـم فکـر کنـد، از شـبهات رد می‌شـود؛ ولـی آنهـا کـه اهـل باطل هسـتند و فکـر تعالـی ندارنـد، جـدل می‌کننـد و می‌دانیـد با جـدل هم نمی‌شـود رفع شـبهه کـرد. عارفـان و امامـان‌علیهم‌السلام نیـز نمی‌تواننـد و وظیفـه‌ای ندارنـد کـه بـا این عده جـدل کنند.

بـه طـور مثال اگر شـما تـا قیامت هم بـا ابلیس بحث و جـدل کنیـد، نمی‌توانید او را قانـع کنیـد. جـدل چیـزی را حل نمی‌کند. هر انسـان بـا انصافی بایـد بداند و بفهمد کـه همـه چیـز را نمی‌دانـد و فکـر خـودش، آخر فکـر نیسـت. اینکه من بـه همه چیز رسـیده‌ام و همـه چیـز را فهمیـده‌ام، این خـود آغاز حماقت اسـت. معرفـت، کار عقل اسـت. بنابرایـن معرفـت دینـی هـم کار عقـل اسـت؛ منتهـا عقلی کـه گرفتـار اوهام و نفسـانیات نباشـد. از نظـر مـن، ایمانی کـه در آن شـعور و آگاهی نباشـد، جز حماقت چیز دیگری نیسـت.

آنهـا کـه عقلشـان خالـص بـود، وحـی را فهمیدند. سـلمان فهمیـد، ابـوذر فهمید، امـا ابوجهـل نفهمیـد؛ چـون عقـل خالـص نداشـت. عقـل خالص اسـت کـه عقل را می‌فهمـد. شـما می‌دانیـد کـه خواسـته‌های انسـان چقـدر رنگارنـگ اسـت؟ هـر یک از ایـن خواسـته‌ها، یـک لطمـه بـه عقـل اسـت. عقـل خالـص، معصـوم اسـت. مـن اهل‌بیـت‌علیهم‌السلام را تجسـم عقـل می‌دانـم. پیامبـرصلی‌الله‌علیه‌وآله، حضـرت امیرعلیه‌السلام و امام حسـین‌علیه‌السلام، تجسـم عقل هسـتند.

منظورتـان از اینکـه امـام حسـین‌علیه‌السلام یـا همـه اولیـای خـدا تجسـم عقـل هسـتند، چیسـت؟

امـام حسـین‌علیه‌السلام و همـه اولیـا و انبیـاعلیهم‌السلام تجسـم عقل هسـتند. این حـرف را با دو حدیـث تأییـد می‌کنـم که هـر دو در اصـول کافی آمده اسـت: یکی اینکـه «**اول ما خلق**

الله العقـل»[1]؛ «نخسـتین مخلـوق عقـل اسـت». حدیـث دیگر می‌گویـد: «**اول مـا خلق الله نـوري**»[2]؛ «اولیـن مخلـوق نـور من اسـت». یعنی نور محمـدﷺ همان عقل اسـت. امام حسـینعليه‌السلام تجسـم عقـل اسـت؛ امـا عقلی اسـت که بـه صورت عشـق در آمـد و این «عشـق عقلانی» اسـت. عاشـورا از نگاه من سـالروز حادثه بزرگ تلاقی عشـق و عقل اسـت کـه عقـل، عشـق می‌شـود و عشـق، عقل. اگـر انسـان به اینجا برسـد، بـه کمال کافـی رسـیده اسـت. اگـر انسـان در صغـرا و کبـرا مانـد و به عشـق نرسـید، صاحب عقل متوقف اسـت.

آیا شهادت به معنای رسیدن انسان به افق‌های متعالی و ملکوتی است؟

مـرگ، تعالی و گسـترش هسـتی انسـان اسـت. بنابراین مـرگ و زندگـی در اختیار خـود انسـان اسـت. توجـه داشـته باشـید کـه مرگ‌هـا با هـم فـرق دارد. مـرگ عادی اسـت کـه هرکسـی مـرگ طبیعـی دارد؛ امـا مـرگ اولیـا، اعـم از اینکـه به دسـت یک ظالـم کشـته شـوند، ماننـد حضرت امام حسـینعليه‌السلام یا به طـور طبیعی بمیرنـد، با دیگر مرگ‌هـا متفـاوت اسـت. امام حسـینعليه‌السلام، فانی فی‌الله اسـت و مـرگ ارادی دارد. وقتی در صحنـه کربـلا هم کشـته شـد، آن یـک مرگ ظاهـری بود و به شـهادت رسـید؛ اما امـام حسـینعليه‌السلام همـان موقـع هم کـه در مدینـه و در خانه خودش نشسـته بـود، فانی فـی‌الله بـود. هر ولی‌ای به مقام فنا رسـیده اسـت، والا ولی، کامل نیسـت؛ ولی همیشـه در مـرگ اختیـاری به سـر می‌بـرد. مرگ اختیـاری یعنـی اینکه از خودش نیسـت.

مرگ اختیاری به چه معناست؟

مـرگ اختیـاری بدیـن معناسـت کـه انسـان در برابـر اراده و خواسـت خداوند، از خـود مقاومتـی نداشـته و تسـلیم امـر خداوند باشـد. ایـن مقامی اسـت که اولیـا به آن

---

۱. عوالی اللئالی، ابن ابی‌جمهور احسایی، ج۴، ص۹۹.

۲. همان.

رسیده‌اند. از آنجا که امام حسین علیه‌السلام یک ولی کامل است، این مقام فنا را دارد. او عاشق فنای در حق است. این مرگ و شهادت ظاهری، در ظاهر است؛ ولیّ خدا، آن وقتی هم که در جبهه شرکت نمی‌کند و به دست ظالمی کشته نمی‌شود، همچنان در مقام فنا هست.

بنابراین داستان اولیای خداوند، داستان دیگری است. مسئله کربلا هم همین است. قتل در عالم زیاد بوده است؛ ولی صحنه‌هایی در تاریخ هست که تجلی الهی دارد. اگر کسی با معرفت به این موضوع نگاه کند، شهادت امام حسین علیه‌السلام یک چیز دیگر است، اما اگر کسی به امام حسین علیه‌السلام معرفت نداشته باشد، گمان می‌کند این هم یک قضیه مانند سایر قضایا است، اگر کسی امام حسین علیه‌السلام را به عنوان یک ولی خداوند بشناسد، در آن صورت می‌داند که آن صحنه شهادت، چه صحنه‌ای است. این حرف خیلی زیباست که «امام حسین علیه‌السلام در مدینه، فانی فی‌الله بود. همیشه مقام فنا داشت، زیرا ولی خداست».

منابع

۱. دیوان حافظ، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، نشر روزگار، تهران، ۱۳۸۱ش.

۲. عوالی اللئالی، ابن أبی‌جمهور احسائی، دار سید الشهدا، قم، ۱۴۰۵ق.

۳. عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.

زینب علیهاالسلام سرّ عظیم اربعین حسینی

(در گفت‌وگوی قدس با دکتر نیلچی‌زاده)

گروه معارف- ملیحه پژمان

روزنامه قدس- یکم دی ۱۳۹۲

فـردا اربعین حسـینی اسـت؛ دنیـا اگر خـودش را گم نکـرده بود، معنـای حرف‌ها و دردهـای زینـب علیهاالسلام را بهتر می‌فهمید. درد زینب علیهاالسلام، سـردرگمی دنیاسـت. شـهادت، طرح کربلاسـت و اسـارت، شـرح آن. حسـین علیه‌السلام طرح اسـت و زینب علیهاالسلام، شـرح. اگر در عاشـورا، زینـب علیهاالسلام بندبنـد قسـاوت را نمی‌لرزانـد، زن جامعه ما فریاد نمی‌دانسـت و رسـالت عاشـورایی را نمی‌شـناخت و اعجـاز فریـاد را بـاور نداشـت. ای شـکوه حماسـه در سـراپرده حیرت! ای زخم‌خورده نینوا! ای بانوی خورشـیدهای در بند! ای زینـب قهرمـان! تـو که خود، وسـعتی به انـدازه همه سـوگ‌های آفرینش داشـته‌ای، تو کـه خـود دریـای بی‌کران اشـک را سـاحل بـودی، چگونه بر سـوگواری برادر اسـتوار ایسـتاده‌ای؟ چهـل منزل اسـارت گذشـت و امـروز در اربعین حسـینی علیه‌السلام، غم‌های دل مهربـان و سـوخته‌ات را بـرای بـرادر واگویـه می‌کنـی که تو سـرّ اربعین هسـتی و اگر نبـودی، عاشـورا در کربـلا می‌ماند.

همزمان با اربعین حسینی(ع)، نقش تاریخ‌ساز حضرت زینب در دوران اسارت و هدایت کاروانیان دلسوخته عاشورا تا اربعین و زیارت امام حسین(ع) در کربلا را طی گفت‌وگو با دکتر فروغ نیلچی‌زاده، استاد دانشگاه و کارشناس معارف اسلامی، مورد بررسی و مداقه قرار داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

در بررسی حماسه کربلا با اسارت خاندان آل‌الله مواجه می‌شویم، در این بخش تاریخی، نقش رهبری حضرت زینب(س) را چطور باید بررسی کرد؟

حضرت زینب(س) به نام عقیله بنی‌هاشم معروف هستند؛ یعنی بانویی که در میان بنی‌هاشم به عقل بسیار شهرت دارند و حتی به ایشان عالمه غیرمعلمه می‌گویند. ویژگی‌های خاصی که ایشان دارند، در جایگاه خانواده موقعیت‌هایی دارند که می‌توانند در جامعه مسلمانان تأثیرگذار باشند. به همین دلیل حضور ایشان در کاروان کربلا و همراهی ایشان با سیدالشهدا(ع)، وجه دیگر قیام امام حسین(ع) است و به عبارت دیگر، حضرت زینب(س) جلوه زنانه انقلاب عاشورا هستند؛ یعنی همان‌طور که روایت مردانه کربلا با امام حسین(ع) شناخته می‌شود، چهره زنانه این انقلاب با این بانوی بزرگوار ترسیم می‌شود.

ویژگی خاص شخصیت حضرت زینب(س) در قیام سترگ عاشورا چیست؟

یاری امام زمانشان است که برخی فقط یاری امام حسین(ع) را یاری برادر معرفی می‌کنند و این یک ظلم است که حضرت را در همین اندازه ببینیم. درست مثل اینکه مثلاً وقتی حمزه سیدالشهدا به شهادت رسیدند، بگوییم چون عموی پیامبر(ص) بودند، در رکاب ایشان با دشمن جنگیدند و حال آنکه پیامبر، عموهای دیگری هم داشتند؛ اما حمزه، انتخاب کننده پاکی‌ها بود که به سمت رسول خدا(ص) آمد. در این تعبیر، در حقیقت حضرت زینب(س)، ویژگی‌های خاصی دارند و در یاری امام زمانشان، چه در زمان حضرت علی(ع) و چه در کنار امام

حسن(ع)، نقشی ویژه دارند؛ اما در کنار امام حسین(ع)، این نقش بسیار پررنگ‌تر است و ما ایشان را همچون خورشید می‌بینیم. یعنی همان‌طور که قرار است امام حسین(ع)، ظهر عاشورا به شهادت برسند و در تاریکی شب نباشد که مردم حقیقت را درک کنند، حضرت زینب هم قرار است در دوران اسارت ظاهری خود، حقیقت عاشورا را تبیین کنند و این ویژگی، تنها در وجود زینب(س) تجلی پیدا کرده است.

خیلی وقت‌ها در ابعاد مختلف تاریخ بشری، با این مسئله مواجه می‌شویم که می‌گویند، تاریخ را مردان روایت می‌کنند و این در حالی است که حضرت زینب(س)، تا روز اربعین حسینی(ع)، تاریخ کربلا را ماندگار کردند. در این زمینه چه مطالبی را می‌توان مطرح کرد؟

به نکته خوبی اشاره داشتید؛ چرا که خداوند در طراحی صحنه عاشورا، حضرت زینب(س) را در جایگاهی قرار می‌دهد که روایت زنانه یاری حق و امام زمان، تبدیل به یک یاری جنسیتی نشود و مسئله فراجنسیتی است؛ چنان‌که ما می‌بینیم که زینب(س)، علی‌رغم حضور امام سجاد(ع)، موظف هستند که قافله سالار کاروان اسیران باشند تا این مدار، حقیقت خودش را نشان بدهد. حضرت زینب(س) میراث‌دار حضرت خدیجه(س)، مادربزرگ و حضرت زهرا(س)، مادر بزرگوارشان هستند. بنابراین هویت ایشان سرشار از معارف زیبای الهی و عواطف انسانی است. زینب(س) در جریان کربلا، فاطمه(س) است و با این تفکر، کاروان اسیران را به نحوی جلو می‌برد که شاهد اسرار عجیبی هستیم. در اینجا به صورت مقایسه‌ای به چند نکته اشاره می‌کنم؛ در مقاتل آمده که امام حسین(ع) در روز عاشورا، هفت مرتبه سخنرانی می‌کنند؛ دل‌ها آن‌قدر دنیاطلب بودند که با وجود شناخت امام حسین(ع)، باز هم سخنان حضرت در دل آنها اثر نکرد.

نکته عجیب این است که حضرت زینب(س)، در موقعیتی که خون سیدالشهدا(ع) بر زمین ریخته، این بانوی مکرمه در دربار عبیدالله زیاد، یزید و هم در بازار کوفه، سخنرانی می‌کنند و در هر نوبت، سخنان ایشان لرزه بر کاخ ظلم و ستم می‌انداخت و حضرت در نهایت اقتدار می‌فرمودند: «جز زیبایی ندیدم». در حقیقت حضرت زینب(س) تمثال سجده شکر زیارت عاشوراست. حقیقت بدون وجود این بانو، معنایی ندارد و اگرچه مصیبت امام حسین(ع) بسیار سنگین است اما اقتدار زینب(س) بزرگتر از این مصیبت است. در واقع حضرت زینب(س)، سفره حقیقتی را پس از شهادت امام حسین(ع)، باز کردند که تا روز اربعین امتداد یافت. زیارت اربعین، سّر حضرت زینب(س) است چرا که ایشان دل‌های خفته در جهل و دنیا طلبی را به حقانیت قیام عاشورا و امام حسین(ع) بیدار کردند.

چرا زیارت اربعین، سرّ حضرت زینب(س) است؟

تا روز چهلم شهادت امام حسین(ع)، حقیقت برای همه مردم مشتبه بود. نگاه نکنیم که روز سوم بعد از عاشورا، بنی‌اسد به عنوان قبایل مجاور می‌آیند و برای تدفین شهدا کمک می‌کنند؛ اما تا اربعین حسینی، اکثریت عوام دغل‌باز، شک دارند که اصلاً امام حسین(ع)، مسلمان بودند یا خیر! بنابراین زیارت اربعین، زیارتی است که تبدیل می‌شود به ملاک ایمان، نه اسلام و ما ایمان خود را مدیون حضرت زینب(س) هستیم که همین مسئله، سرّ اربعین است.

آن حضرت پس از عبور کاروان رنجدیده عاشورا از منزل‌های مختلف اسارت، تحت چه شرایطی آمادگی روحی کاروانیان را برای ورود به کربلا در روز اربعین ایجاد کردند؟

در حقیقت همه افرادی که همراه کاروان اسرای اهل‌بیت(ع) بودند، یک یا دو نفر از عزیزان خود را از دست داده بودند؛ ولی حضرت زینب(س) فرزندان، برادران،

برادرزاده‌ها و... خویش را از دست داده بودند و درد همه، به اندازه یک دهم رنج حضرت زینب علیهاالسلام بود. همه کاروانیان همواره به غم این بانو فکر می‌کردند و درد خودشان را از یاد برده بودند. اما با این وجود، آن حضرت دل همه اسیران را برای زیارت شهدای کربلا آماده کردند و حضور ایشان، تسلای دل همه داغدیدگان کربلاست.

اهمیت زیارت اربعین در نگاه دکتر حشمت‌الله قنبری؛ انقلاب جابر

سید حسین امامی

روزنامه قدس، ۲۱ دی ۱۳۹۰

اربعین حسینی، یعنی گذشت چهل روز از مصیبت جانگداز شهادت سرور و سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام. یکی از نشانه‌های مؤمن، زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است.

دشمنان اسلام با به شهادت رساندن امام حسین علیه‌السلام، قصد نابود کردن دین اسلام را داشتند. دشمنان تلاش کردند تا حادثه کربلا، به کلی فراموش شود و حتی کسانی را که برای زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌آمدند، شکنجه می‌کردند و می‌کشتند.

در زمان متوکل عباسی، همه قبرهای کربلا را شخم زدند؛ مزرعه کردند و مردم را از آمدن برای زیارت قبور منع کردند. شیعیان هم برای مقابله با اینها، از هر مناسبتی استفاده می‌کردند که یکی از این مناسبت‌ها، «اربعین» است. به مناسبت اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام، با دکتر حشمت الله قنبری، استاد دانشگاه و محقق تاریخ گفت‌وگویی انجام داده‌ایم.

آقـای دکتـر! در ابتـدای بحـث، ضـروری اسـت بفرمایید چـرا «اربعین» تـا این حد در فرهنـگ مـا اهمیت دارد؟

اربعیـن بـه معنـای عـدد چهـل، مفاهیـم گسـترده و مبارکـی را به خـود اختصاص داده اسـت و در گـذر تاریـخ خلقـت، رنـگ و بـوی دل‌انگیـز و نورانیـت ویـژه‌ای را بـه خـود متعلـق کـرده اسـت. این عـدد، اسـرار منحصـری را با خـود حمـل می‌کند؛ گاهـی سـند کمـال و علو عقلی انسـان اسـت، خداوند عالـم در آیه ۱۵ سـوره احقاف می‌فرمایـد: «هنگامـی کـه انسـان بـه چهـل سـالگی رسـید، بـه خداونـد عالـم عرض می‌کنـد: پـروردگارا! مـرا موفـق گـردان تـا بـر نعمت‌هایی کـه بر مـن و پـدر و مادرم ارزانـی داشـتی، تـو را شـکر کنـم»، یعنی در چهل سـالگی، درک انسـان ژرفـا می‌یابد. هـم زبـان حمـد و تقدیـس و تسـبیح او گران‌سـنگ می‌شـود و هـم بـه مقـام شـکر نعمـت، بـه درک نعمـت دسـت می‌یابـد و در پیونـد ایـن درک و تسـبیح و شـکر بـه حقیقـت عبودیـت دسـت پیـدا می‌کند.

هدایـت قـرآن برای سـالک صراط مسـتقیم، این اسـت کـه بنده خدا بایـد در چهل سـالگی بـه چنیـن منـزل بـا عظمتـی رسـیده باشـد. گاهی ایـن عـدد چهل، بـه عنوان سـند سـلوک و اعتبار اعلای مقـام نبوت برای برگزیـده‌ای والامرتبه از انبیـای الهی، به اسـتخدام کلام وحی درآمده اسـت.

آیا در روایات هم به عدد چهل اشاره شده است؟

در روایـات اسـلامی نیـز اربعیـن مفهوم عظیمـی را با خـود عجین کرده اسـت؛ به طـوری که امـام محمد باقـر(ع) فرمود:

هیـچ بنـده‌ای ایمـان خـود را به خـدا در چهـل روز خالـص نگردانیـد، الا اینکه خداونـد بـه برکـت آن ایمان چهـل روزه خالص، او را نسـبت به دنیـا بی‌توجه و

بی‌اعتنـا فرمـود و دردهـا و درمان‌ها را به او نشـان خواهـد داد و حکمت قلب او را در خـود خواهـد گرفـت و زبانش بـه حکمت، گویا خواهد شـد.[1]

ضمـن اینکـه چهـل روز عبـادت و اخـلاص، از شـاخصه‌های ورزیدگـی انسـان در اطاعـت پـروردگار و رسـیدن به حقایق انسـانی برشـمرده شـده اسـت. بـه هرحال عـدد چهـل، مبـدأ تحول در انسـان به شـمار می‌آید. چهـل روز غذای حـلال خوردن، قلـب را نورانـی می‌کنـد و آن کـس که از لقمه حرام سـیر شـود، تا چهـل روز دعایش مسـتجاب نمی‌شـود. تـا چهـل روز نمـاز شـرابخوار پذیرفته نیسـت و کسـی که چهل حدیـث را حفـظ کنـد، در قیامـت، فقیـه برانگیختـه می‌شـود. تـا آنجـا کـه مـا اطلاع داریـم، بیشـتر انبیـا در چهـل سـالگی بـه پیامبـری مبعـوث شـدند و در روایـت آمده اسـت کـه اگـر فـردی از چهل سـالگی عبور کند و توبه نکرده باشـد، شـیطان دسـتش را بـه صـورت او می‌کشـاند و می‌گویـد: «پـدرم بـه فـدای رخسـاره تو بود کـه هرگز رسـتگار نمی‌شـوی». بـه هرحـال عـدد چهـل و اربعیـن، در فرهنگ ملت‌هـا، گمنام و ناشـناخته نیست.

اربعین شهادت حضرت سید الشهدا علیه‌السلام چه اتفاقی افتاد؟

اولیـن زیـارت حضرت سیدالشـهدا علیه‌السلام در اربعین شـهادت آن حضـرت، آمیخته با رمـز و رازهـای شـگفت اسـت. آنچـه کـه تاریـخ به مـا می‌گویـد، دو شـخصیت مهم و خوش‌سـابقه و خوش‌نـام اسـلامی، بـه نام‌هـای جابـر بـن عبـدالله انصـاری و عطیه عوفـی، از اولیـن یـا حتی تنها زائـران کربلا بودند. جابـر بن عبدالله انصـاری، در نوزده غـزوه در رکاب پیامبرخـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مجاهـده کـرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد او فرمـود: «ای جابر، تـو از مـا هسـتی. خـدا دشـمن تو را دشـمن مـی‌دارد و دوسـتدار کسـی اسـت که تو

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، ص۸۸.

را دوست می‌دارد».[۱] جابر، سفیر سلام صاحب رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله برای حضرت امام محمد باقرالعلوم علیه السلام است و پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آغاز غربت اسلام، او بود که هرگز دچار لغزش نشد. عطیه عوفی، فرزند سعد بن خباده نیز، از تابعین مهم و معتبر است.

محمد بن سعد در جلد ششم طبقات کبری، صفحه ۳۰۴ روایت می‌کند، با ولادت این نوزاد در خانه سعد بن خباده، او به محضر امیرمؤمنان علیه السلام شرفیاب شد و از آن حضرت درخواست کرد تا پسرش را نام‌گذاری کند. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «**هذا عطیة الله**»، «این نوزاد عطیه و موهبت الهی است». عطیه هم راوی و پاسدار خطبه فدکیه است و هم از کسانی است که حدیث غدیرخم را تا دور دست‌های قلمروی اسلامی رساند و هم زیارت اربعین یادگار اوست.

این دو شخصیت بزرگ اسلامی از دو نسل در تاریک‌ترین دوران و خفقان و استبداد بنی‌امیه، به تنهایی عازم زیارت سیدالشهدا علیه السلام می‌شوند. این اقدام، یک زیارت به معنای متداول نبود، بلکه زیارت جابر و عطیه، نوعی انقلاب است.

منظورتان از« انقلاب» چیست؟

پس از حادثه عاشورا، فضای جامعه مسلمانان بسیار خوفناک شد و حسب ظاهر، هیچ زمینه‌ای برای تظاهر به دوستی با اهل‌بیت علیهم السلام رسالت وجود نداشت. این اقدام انقلابی، در حقیقت بازتابش حماسه حسینی بود؛ مهر باطلی بر اندیشه خام و رسوای دنیاطلبان ذلت‌پذیر بود؛ کار و عمل جابر و عطیه، در حقیقت بازگرداندن روح امید و مجاهده به پیکره مرده تاریخ بود و از همه قیام‌هایی که با عنوان قوانین در تاریخ ثبت شده است، ناب‌تر، خالص‌تر و مقدس‌تر است.

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، ص۱۶۳

اگرچـه عمـر جابـر پس از ثبت این حماسـه، خیلی به درازا نکشـید، امـا عطیه فریادگر عرفـان و عدالـت و مجاهـده حسـینی و علـوی در سـال‌های طولانـی پـس از اربعین اول بـود. جنـس حضـور و زیـارت جابـر و عطیـه نیـز هنگامه‌ای اسـت، جوهـر نابی مخصـوص به خـود آنهـا و در انحصار آنهاسـت.

عطیـه روایـت کـرده اسـت: «مـن بـا جابـر بـن عبـدالله انصاری، بـه قصـد زیارت قبـر حضـرت امـام حسـین علیه‌السلام بـه کربـلا رفتـم. بـا رسـیدن بـه کربـلا، جابر در شـط فـرات غسـل کـرد، سـپس قطیفـه‌ای بـه کمـر بسـت و قطیفـه‌ای بـر دوش انداخت». ملاحظـه کنیـد، جابـر بـرای زیارت ابـی عبدالله علیه‌السلام، بعد از غسـل، احرام بسـته اسـت. شـما در حـج وقتـی محـرم می‌شـوید، در محضر جاوید حیات الهی هسـتید. غسـل و احـرام جابـر، حکایـت بلندی اسـت از درک حضـور ابی‌عبدالله علیه‌السلام از سـوی او و همه کلامـی کـه بعـداً او در قالـب نوحه و شـیدایی بر زبان جـاری می‌کند، بیـان مظلومیت سیدالشـهدا علیه‌السلام و توبیـخ و اسـتیضاح مردم رسـوای آن روزگاران اسـت.

جابـر می‌گویـد، بـرای زیارت ابی‌عبـدالله علیه‌السلام باید حاجی شـد و احرام بسـت. البته در ایـن احـرام، باید خوشـبو هم شـد. عطیه در ادامـه می‌گوید: «جابر خود را خوشـبو کـرد و در حالـی کـه ذکـر خدا بر لب داشـت، خـود را به نزدیکی قبور شـهدا رسـاند؛ کمـی نزدیک‌تـر کـه رسـید، بـه من گفـت: عطیه دسـت مرا بگیـر و به قبر حسـین علیه‌السلام برسـان تـا قبـر او را لمـس کنـم». عطیـه ادامه می‌دهـد، من دسـتش را گرفتـم و به قبر اباعبـدالله علیه‌السلام رسـاندم و همیـن که دسـت جابر با خـاک تربت سیدالشـهدا علیه‌السلام برخورد کـرد، دیـدم از شـدت انـدوه، از هـوش رفـت و بـر روی قبر افتـاد، من نگران شـدم و بـه روی او آب پاشـیدم؛ وقتـی بـه هوش آمـد، فریاد زد: «یا حسـین!». سـپس لحظاتی خامـوش شـد، آن‌گاه در حالـی کـه بـه سـختی بغـض کـرده بـود، گفـت: «حبیـب لا یجیـب حبیبـه!»؛ «آیـا دوسـت جواب دوسـت خـود را نمی‌دهد؟». بعد خودش پاسـخ

خـود را داد و گفـت: «چگونـه مرا پاسـخ بدهـی، در حالی که خـون در رگ‌های بریده گلویـت بـر سـینه‌ات فـرو ریختـه و میان سـر و بدنت جدایـی افتاده؟». سـپس جابر با عالی‌تریـن مضامیـن، بـه ذکر فضایـل والای حضرت سیدالشـهدا علیه السلام پرداخـت. پس از آن، بـه زیـارت سـایر شـهدا پرداخـت و ضمن ملحد و منحرف دانسـتن دشـمنان آنان گفـت: «ما با شـما در آنچه بدان وارد شـدید، شـریک هسـتیم».

عطیـه از سـخنان اسـتاد خـود دچـار حیرت شـد. ادعای جابـر، سـخن بزرگی بود کـه بـه عنـوان درس زندگی و مرام و منش انسـانی، می‌توانسـت تا همیشـه پیش روی بشـریت گسـترده باشـد. بنابراین از او پرسـید، چگونه ما در جهاد و جنگ مقدس آنها شـریک و سـهامدار هسـتیم، در حالـی که نـه در فراز و فرودهـا با آنان بودیـم و نه در کنـار آنهـا شمشـیری زدیم؛ آنـان بودند که جانفشـانی کردنـد، سرهایشـان از بدن جدا شـد و فرزندانشـان یتیم شدند و همسرانشـان بیوه گشتند؟

جابـر در کنـار قبـر مقدس ابـی عبـدالله علیه السلام و در محضر اولین فیض زیـارت گفت: «عطیـه! مـن خـود از پیامبـر خـدا صلی الله علیه و آله شـنیدم کـه فرمـود: هـر کـس قومی را دوسـت بـدارد، بـا آنهـا محشـور خواهـد شـد و در عمـل آنها سـهیم اسـت، به خداونـدی که محمـد صلی الله علیه و آله را بـه نبـوت مبعـوث فرمـود، نیـت مـن و اصحابـم، منطبـق بـا نیـت امـام حسـین علیه السلام و اصحـاب اوسـت». ملاحظـه می‌فرماییـد، اینجـا جابـر نه‌تنها زائـر، بلکه سـفیر سیدالشـهدا علیه السلام و مبلـغ معارف کربلای حسـینی اسـت؛ او راه و رسـم حسـینی شـدن را می‌آمـوزد.

بازگشـت کاروان آل الله بـه کربـلا، در چـه زمانـی اتفـاق افتـاد؟ آیـا در روز اربعیـن بـود؟

در خصـوص اربعیـن حسـینی، آنچه در میان پیـروان مکتب اهل‌بیـت علیهم السلام و فراگیر اسـت، ایـن اسـت که در هنـگام مراجعت کاروان آزادگان حسـینی، بـا دلالت حضرت

زیـن العابدیـن(ع)، آنـان به کربـلا رفتـه و در چهلمیـن روز حادثه با عظمت عاشـورا، بـه زیـارت حضـرت اباعبـدالله(ع) و شـهدای عاشـورا نائل آمـده و سـه روز اقامه عزا کردنـد و در همیـن ایـام نیـز، سـر مطهر حضـرت سیدالشـهدا(ع)، بـه بدن مبـارک او ملحـق شـد. اگر چـه تعدادی از محققـان و اندیشـمندان، برای صحت ایـن خبر، اقامه دلیـل کرده‌انـد، امـا ایـن موضـوع، از ناحیه بخـش بزرگـی از واقعه‌نـگاران و مورخان، محل مناقشـه است.

چگونه می‌توان به دلیل متقنی در این باره رسید؟

بـرای دسترسـی بـه حقایق این مهـم، ضرورتاً باید بـه حقیقت چند رخـداد مرتبط بـا دوران آزادگـی خاندان رسـالت دسـت یافت. اولیـن مطلب، مدت توقـف و درنگ یـا حبـس و حصر اهل‌بیت سیدالشـهدا(ع) در کوفه اسـت. بـا کم‌ترین تردیـد، کاروان آزادگان کربـلا در روز یازدهـم محـرم الحرام سـال ۶۱، از کربلا به سـوی کوفه حرکت کرده‌انـد و گویـا در روز دوازدهـم محـرم، بـه شـهر پیمان‌شـکن‌ها وارد شـده‌اند؛ امـا در مـورد مـدت اقامـت در کوفـه، در هیچ کـدام از مصـادر تاریخی، گـزارش قطعی و مسـتندی بـه چشـم نمی‌خـورد، امـا اسـناد تاریخی، مـا را مطمئـن می‌کند کـه کاروان کربـلا، مدتـی را در حبـس بوده‌اند.

مرحـوم شـیخ صـدوق و طبری، بـه صراحت گفته‌انـد: «**ثم امـر بعلي بن الحسـين فغل و حمـل مـع النسـوه و السـبايا الی السـجن...**»[1] و در جـای دیگـری از عبیدالله گزارش شـده کـه «**فامـر ابن زيـاد بردهم الی السـجن**»[2]؛ یعنی دسـتور داد آنها به زندان بازگردانده شـوند. لـذا مطمئنـاً اهل‌بیـت(ع) مدتی در کوفه نگاه داشـته شـده‌اند و این مـدت، همان زمان حداقلـی اسـت کـه عبیدالله بایـد منتظر فرمان شـام می‌مانـد. آنهایی که در مقـام اثبات

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۱۵۴.

۲. همان، ص۱۵۵.

قـول معـروف اربعین اول هسـتند، ضمـن پذیرش این توقـف، معتقدند پیغـام عبیدالله و دسـتور یزیـد بـرای حرکـت بازماندگان کربلا، توسـط کبوتـر نامه‌بر رد و بدل شـد.

بنابرایـن دو روز بیشـتر بـه طـول نینجامیـد و روز پانزدهـم محـرم، اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام بـه سـوی شـام روانه شـدند. البته این عـده از محققـان والا مرتبه، اسـتفاده از کبوتـر نامه‌بـر را راه و روش بنی‌امیـه دانسـته‌اند؛ امـا ایـن اظهار در بعضـی از مواقع و مواضـع، با اشـکال مواجه اسـت. مثلاً شـما می‌دانیـد معاویه در پانزدهم رجب سـال ۶۰ از دنیـا رفـت و همـان شـبی کـه خبر مـرگ معاویه بـه والی مدینـه رسـید، او امام حسـین علیه‌السلام را بـرای گرفتـن بیعـت به قصـر حکومتـی فراخوانـد و دو روز بعـد از آن ملاقـات، امـام علیه‌السلام از مدینـه مهاجـرت فرمود. بنابراین شـما بـه راحتـی در می‌یابید که نامـه یزیـد در بیسـت و ششـمین روز مـاه رجـب، به مدینه رسـیده اسـت، نـه فردای روزی کـه معاویـه درگذشـت. پـس پیغام را کبوتـر نامه‌بر بـه مدینه نیاورده بـود، بلکه انسـانی مأمـور شـده بـود. محمد بن سـعد نیـز در گزارش خود نوشـته اسـت:

و قـدم رسـول مـن قبل یزیـد بن معاویـه یامر عبیـدالله أن یرسـل الیه بقتل الحسـین و من بقـي مـن ولـده و اهل‌بیته.[1]

فرسـتاده‌ای از طرف یزید فرا رسـید و سـپس عبیدالله فرمان داد تا سـر حسـین علیه‌السلام و بازمانـدگان او از اهل‌بیـت علیهم‌السلام و خاندانش را به سـوی یزیـد روانه کنند.

ملاحظـه می‌فرماییـد، اینجا هم فرسـتاده نمی‌تواند کبوتر باشـد، ضمـن اینکه حتی اگـر اسـتفاده از کبوتـر، برای پیغام‌رسـانی، جـاری و متـداول می‌بود، چنیـن امر مهمی را نمی‌شـد بـه مخاطـرات و بی‌اطمینانی‌هـای پیک کبوتری سـپرد.

نکتـه دیگـری کـه عـرض می‌کنـم، خبـری اسـت کـه طبـری از قـول «عوانـة بـن حکـم» نقل کرده اسـت. او می‌گوید: پس از شـهادت حسـین بن علـی علیهما‌السلام، بازماندگان

---

۱. من هم قتلة الحسین علیه‌السلام شیعة الکوفة، سید علی حسینی میلانی، ص۲۱۷.

او را بــه کوفــه آوردنــد و مدتــی را در کوفه زندانــی بودند، در یکــی از روزهای زندان، تکه‌ســنگی کــه بــر روی آن کاغــذی بســته شــده بــود، بــه داخــل زنــدان پرتــاب شــد، وقتــی آن را بــاز کردنــد، دیدنــد نوشــته اســت: «در فــلان روز، برای کســب تکلیف در مــورد شــما، پیکی به ســوی شــام روانه شــده اســت و اکنون چنــد روزی اســت که در راه اســت و فــلان روز نیــز بــه کوفــه خواهد رسـید. با مراجعـت او، اگر صـدای تکبیر شــنیدید، بدانیــد همگــی کشــته خواهیــد شــد و اگــر صدایــی نیامــد، بدانید امــان داده شــده‌اید و تــا آخریــن خبر که نوشــته اســت که با آوردن قاصد، معلوم شــد که دســتور یزیــد، اعزام کاروان کربلایی به شــام اســت. بنابرایــن با اطمینان فــراوان می‌توان گفت، اولاً رد و بــدل شــدن پیغــام، از طریــق کبوتــر نامه‌بــر نبــوده اســت و ثانیــاً در حالــت معمولــی بــرای رفت و برگشــت پیــک از کوفه به شــام و برعکس، دو هفتــه زمان لازم بــود و در طــی ایــن مــدت، اهل‌بیت امام حســین علیه‌السلام تحت‌الحفــظ والی بنی‌امیــه بودند.

نکتــه دیگــری کــه لازم بــه توجــه و تدبــر اســت؛ ملاحظــه آداب و رســوم عــرب در آن روزگاران اســت کــه اعــراب بــر ایــن مــرام بودنــد که پــس از پایان جنــگ، ابتدا طــرف غالب، ســر فرمانــده جبهه مقابــل را به همراه نامــه‌ای که گزارش جنــگ و مژده پیــروزی بــود، بــرای امــرای خــود ارســال می‌کردند. ســپس اســیران و غنایم به دســت آمــده در مرحلــه بعــدی، انتقال داده می‌شــد. در ماجــرای کربلا نیز نشــانه‌های اقامه این روش در مصــادر تاریخــی یافــت می‌شــود؛ مثــلاً ابن اعثم می‌نویســد:

وسـبق زجـر بـن قيـس الجعفـي بـرأس الحسـين علیه‌السلام الی دمشـق حتـی دخل عـلی يزيد فسـلم عليـه و دفـع اليـه کتاب عبيـدالله بـن زياد!

زجــر بن قیــس در حالی که ســر مبارک حضرت سیدالشــهدا علیه‌السلام را بــا خود حمل می‌کــرد، به ســوی دمشــق رفــت و پــس از ورود به دربــار یزید، نامــه عبیدالله را به او تســلیم کرد.

بنابرایـن نبایـد تـا قبـل از بیسـت و پنجـم محـرم، بازمانـدگان کربـلا را بـه شـام اعـزام کـرده باشـند، مگـر اینکه بـرای جلوگیـری از قیام مـردم و بدون فرمـان یزید به تشـخیص خـود عمـل کرده باشـد.

کاروان از کوفه تا شام، چه مراحلی را طی کردند؟ از چه شهرهایی عبور کردند؟

نکتـه مهـم دیگـری کـه بایـد به دقت مورد بررسـی واقع شـود، مسـیری اسـت که از کوفـه تـا شـام، پیش روی حضرت زیـن العابدیـن علیه‌السلام و کاروان نورانـی او قرار داده شـده اسـت. براسـاس اسـناد تاریخی، سه راه بیشـتر مورد ملاحظه نیسـت. یکی مسیر معـروف سـلطانی اسـت کـه از شـهرهایی ماننـد تکریت و موصـل و نصیبیـن و عین الـورده عبـور می‌کنـد که این مسـیر، طولانی ترین مسـیر اسـت.

مسـیر دوم، معبـر بادیـۀ الشـام اسـت که اگـر این گذرگاه سـوزان و کویـری، محل انتقـال آزادگان حسـینی بـود، بـه احتمـال بسـیار فـراوان، گرسـنگی و تشـنگی اهالی کاروان، به‌ویـژه اطفـال و خردسـالان مورد شـکایت واقع می‌شـد؛ در حالی که در کلام سـران خیمـه نور، اشـاره‌ای بـه چنین تصنیفاتی نشـده اسـت؛ بلکه برعکس، شـکایت از جفاهـای دیگـری شـده اسـت کـه اصـولاً منطبـق وضعیـت جغرافیایـی و محیط بر این گذرگاه نیسـت:

و امانـک و سـوقک بنـات رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سـبایا قـد هتکـت سـتورهن و ابدیـت وجوههـن یحـدو ابهـن الاعـداء مـن بلـد الی بلـد!

ای پسـر طلقـا! آیـا این عدالت اسـت که زنـان و کنیـزان تو در امنیت باشـند و دختران رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در هیئت اسـیری، شـهر به شـهر گردانده شـوند؟

پـس معبـر بادیـة الشـام نمی‌توانسـت راه عبـور کاروان باشـد؛ زیرا در این مسـیر، امـکان اثربخشـی فعالیت‌هـای تبلیغاتی و ایجاد رعـب بنی امیه محقق نمی‌شـد. لذا راه

سوم، یعنی مسیری که از شهرهایی مانند انبار و قرقشیا و رقه می‌گذرد، می‌توانسته راه مناسب‌تری باشد؛ زیرا هم از مسیر سلطانی کوتاه‌تر است و هم از متروکه بودن بادیة الشام برخوردار نیست. این همان مسیری است که وجود مبارک امیرمؤمنان علیه‌السلام، در هنگام پیکار صفین برگزیده بود و انتخاب این مسیر، می‌توانست نوعی نمایش اقتدار به شمار آید. در هر حالتی با توجه به فاصله کوفه و شام، تمهیدات تبلیغی و امنیتی بنی‌امیه، ترکیب و بافت جمعیتی قافله آزادگان کربلا و توجه به این مهم که معمولاً در حرکت دسته جمعی، به خودی خود از سرعت حرکت کاسته می‌شود و نکته مهم‌تر، توقف اجباری که در شهرهای مسیر راه به کاروان تحمیل می‌شد. حتی اگر هر روز صد کیلومتر راه پیموده می‌شد، پیش از ۱۵ روز زمان لازم بود تا کاروان به شام وارد شود؛ در نتیجه ورود کاروان حسینی در روز اول صفر به شام، بسیار بعید و دور از ذهن است. اما اینکه سر مبارک سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اول صفر به شام وارد شده باشد، کاملاً قابل تصور و فهم است؛ زیرا همان‌طوری که قبلاً عرض کردم، چنین اقدامی از سوی شخصیتی مانند عبیدالله قابل درک است.

مدت توقف اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام چقدر بود؟

در مورد مدت توقف اهل‌بیت علیهم‌السلام تا یک ماه و نیم هم روایت شده است، یک ماه و نیم در خانه‌ای بی‌سقف که نه مانع گرما بود و نه سرما، آنها را نگهداری می‌کردند تا اینکه پوست صورت‌های آنان از گرمی آفتاب پوست انداخت. محدث نوری و سید بن طاووس، نزدیک به همین عبارت‌ها را تأیید کرده‌اند. ضمن اینکه پس از انتقال و درماندگی یزید برای مدت هفت روز، در قصر حکومتی برای امام حسین علیه‌السلام و شهدای کربلا اقامه عزا شد و این اقدام، در حقیقت اثبات عظمت خاندان وحی و تحقیر و ذلت پوشالی بنی امیه بود

و نمایش این اقتدار، سیاست خردمندانه و تصمیم هوشمندانه امام چهارم(ع) و عمه بزرگوارشان بود.

نظر شما در مورد مراجعت اهل‌بیت(ع) به کربلا در روز اربعین چیست؟

امکان مراجعت کاروانیان نور به کربلا در اربعین، بسیار بعید و دور از دسترس است؛ ضمن اینکه حضور یا عدم حضور بازماندگان کربلا در اربعین ابی عبدالله(ع) و درک قبور مطهر شهدا، نباید مورد تعصب واقع شود؛ زیرا کربلا و شهدای کربلا در طول این مسیر و تا آخرین لحظه حیات مبارک هر کدام از آزادگان، با آنها همراه بودند و همین پیوستگی و همراهی مقدس بود که حضرت زین العابدین(ع) و زینب کبری(س) را جاودانه قرار داد. مهم این است که اربعین حسینی، همه هویت و هستی ایمانی خلقت را در خود گرفت و با خود به عزت و عظمت رسانه و چهلمین روز شهادت عاشوراییان، عملاً مهر پایان و خط بطلان بر اقتدار پوشالی شیاطین بنی‌امیه بود.

منابع

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت.

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.

۳. من هم قتلة الحسین(ع) شیعة الکوفة، علی حسینی میلانی، مرکز الحقائق الاسلامیه، قم، ۱۴۲۹ق.

روایت چهل روزگی ماتم مردم در عزای سیدالشهدا علیه‌السلام؛ اربعین اشک

احمد عبدالله‌زاده مهنه

چه رسم زیبایی است در ولایت ما که بستگان و دوستان و آشنایان عزیزی از دست رفته، تا چهل روز در کنار بازماندگان می‌مانند و تسلای خاطرشان می‌شوند و پس از آن، لباس عزا را از تن صاحب عزا درمی آورند. عزاداران سیدالشهدا علیه‌السلام هم به رسم «مودة فی القربی» در اربعین امام حسین علیه‌السلام به سراغ کاروان داغدار کربلا می‌روند؛ اما نه برای از عزا درآوردنشان، که داغ حسین علیه‌السلام مرهمی ندارد، جز اشک بر حسین علیه‌السلام. اربعین برای ما، موسم تازه کردن اشک‌ها و زنده کردن عزاداری‌هاست. با سوگواران غم حسین علیه‌السلام در اربعین شهادت او، به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

سرسلامتی

آن‌قدر به کاروان اسیران کربلا مدیونیم که تسلیت گفتن، کم‌ترین سپاسی است که می‌توانیم به محضر آنان ببریم. آقای «رحیمی»، اربعین را موعد تسلیت به اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌داند:

ما برای قدردانی از فداکاری امام حسین علیه‌السلام هیچ کاری از دستمان برنمی‌آید. این عزاداری‌ها و نذر و نیازی هم که خرج اباعبدالله علیه‌السلام می‌کنیم، برای

خودمـان اسـت؛ وگرنـه آن بزرگـوار کـه نیـازی بـه این عـزاداری دسـت و پا شکسـته مـا نـدارد؛ مـا نیازمندیـم. روز اربعین هـم برای سرسـلامتی بـه کاروان اسـرای کربـلا عـزاداری می‌کنیـم. البتـه ایـن سرسـلامتی در برابـر آن مصیبت عظیـم، هیـچ نیسـت؛ ولـی از دسـت مـا همیـن برمی‌آیـد و نباید دریـغ کنیم.

وی اربعین را روز مزد گرفتن از سیدالشهدا علیه‌السلام هم می‌داند:

از سـوی دیگـر، پـس از چهـل روز عـزاداری، بـه محضـر آقـا امام حسـین علیه‌السلام می‌رویـم و از ایشـان مـزد می‌خواهیم؛ شـفاعت، عاقبـت بخیری، زیـارت کربلا و... . هـر کـس بهتـر و خالصانه‌تـر عـزاداری کـرده باشـد، مزد بهتـری هم در انتظـار اوسـت. البتـه ان شـاء الله، مزد نهایـی عزاداری‌هـای محرم و صفـر را در آخـر ایـن مـاه، از دسـت امام رضـا علیه‌السلام خواهیـم گرفت.

تجدید عهد

عاشـورا عهدی اسـت با همـه آزادگان عالم کـه هرگز ظلم و ناراسـتی را برنتابند و اربعیـن، تـازه کـردن این عهد اسـت. «باقـرزاده» از این تجدید عهـد می‌گوید:

بـه نظـر مـن روز اربعیـن، فرصتـی بـرای تجدید عهـد با امام حسـین علیه‌السلام اسـت؛ یعنـی پـس از چهـل روز عـزاداری، بـه امـام حسـین علیه‌السلام می‌گوییم کـه پیوند ما بـا شـما، فقـط در حـد همین بر سـر و سـینه زدن نیسـت. ما بـا راه شـما که راه شـهادت و فـداکاری اسـت، پیمـان بسـته‌ایم و امـروز آمده‌ایـم ایـن پیمـان را تجدیـد کنیـم. در اربعیـن، از امـام حسـین علیه‌السلام می‌خواهیـم کـه مـا را در ایـن راه کمـک کنـد و ثابـت قدممان بـدارد.

بهانه‌ای برای زیارت

یـک اربعیـن اسـت و یـک «زیـارت اربعیـن» کـه امـام حسـن عسـکری علیه‌السلام به جا آوردنـش را یکـی از پنـج نشـانه مؤمـن ذکرکرده‌انـد. «بهروز صابـری» از زیـارت امام

حسـین علیه‌السلام در روز اربعیـن می‌گویـد:

مـن بـا زیـارت اربعین، ارتبـاط عجیبـی دارم و چنـد روز پیش از اربعیـن، منتظر ایـن روز هسـتم تـا زیـارت اربعین را بخوانـم. اربعین، روز زیارت اسـت. خوشـا بـه حـال کسـانی کـه توفیـق پیـدا می‌کننـد کـه چنیـن روزی را در کنـار قبر سیدالشـهدا علیه‌السلام باشـند. مـا هم نبایـد حداقل توفیـق خواندن زیـارت اربعیـن را از دسـت بدهیم.

مرور عاشورا

اربعیـن، داغ عاشـورا را تـازه می‌کنـد و درس‌هـای عاشـورا را دوبـاره بـه یادمـان مـی‌آورد. حجت‌الاسـلام «رضوانـی» از ایـن یـادآوری می‌گویـد:

شـاید یکـی از دلایـل تأکید بر زیـارت اربعین، این باشـد که درس‌های عاشـورا را می‌تـوان در زیـارت اربعیـن مـرور کـرد. ایـن زیـارت در عیـن حجـم کـم، محتوایـی بسـیار عالـی دارد؛ یعنـی اولاً، هدف قیام و شـهادت اباعبـدالله علیه‌السلام را در دو جملـه بیـان می‌کند: **«و بـذل مهجته فیک لیسـتنقذ عبـادک من الجهالـة و حیرة الضلالـة»**. امـام حسـین علیه‌السلام، جان خـود را در راه خدا داد تا مـردم را از «نادانی» و «گمراهـی» نجات دهـد؛ یعنی درد نادانـی و گمراهی، آن‌قدر بر امام علیه‌السلام سـنگین اسـت کـه بـرای درمان آن، فقـط باید جانـش را فدا کنـد. این مروری اسـت بر درس‌هـای عاشـورا و تلنگری بـرای ما که اگـر در نادانی و گمراهـی بمانیم، در حقیقـت با هدف عاشـورا، بـه مخالفت برخاسـته‌ایم.

وی در بیان درس دیگری از عاشورا در رهگذر زیارت اربعین می‌گوید:

بلافاصلـه پـس از ایـن جمـلات، در زیـارت اربعیـن، ویژگی‌های طـرف مقابل امـام حسـین علیه‌السلام هم ذکر شـده اسـت:

کسـانی کـه علیـه اباعبـدالله علیه‌السلام به مبـارزه برخاسـتند، ایـن ویژگی‌ها را داشـتند:

فریـب دنیـا را خوردنـد و سـعادت آخـرت را به متاع پسـت دنیـا فروختند. اگر کسـی می‌خواهـد در جبهـه مقابـل امـام حسـین علیه‌السلام قـرار نگیـرد، باید پیوسـته مراقـب نسـبت و رابطـه خود با دنیا باشـد تـا فریب نخـورد و آخـرت را به دنیا نفروشد.

رسالت انجام‌داده

اربعیـن، یـاد زیـارت جانسـوز قافلـه‌ای اسـت کـه قافلـه سـالار خـود را در بیابان کربـلا نهـاده و حـالا دلتنـگ و سـربلند، داغدیـده و ذلت‌نخریـده، تازیانه‌خـورده و فریب‌نخـورده، بـه حـرم یـار بازگشـته اسـت. حـالا نوبـت امـام سـجاد علیه‌السلام و زینـب کبـری علیهاالسلام اسـت کـه گزارش فتح‌الفتـوح خود را در مأموریت اسـارت کوفه و شـام، به پیشـگاه اباعبـدالله علیه‌السلام عرضـه کنند:

برگشـتم از رسـالت انجـام داده‌ام — زخمی‌تریـن پیمبـر غمگیـن جـاده‌ام
ناباورانـه از سـفرم خیـل خارهـا — تبریـک گفته‌انـد بـه پـای پیـاده‌ام
یا نیست باورم که دراین خاک خفته‌ای — یـا بـر مـزار بـاور خـود ایسـتاده‌ام
بارانـم و ز بـام خرابـه چکیـده‌ام — شـرمنده سـه سـاله از دسـت داده‌ام
زیـر چـراغ مـاه سـرت خـواب رفتـه‌ام — بـر شـانه کجـاوه تـو سـر نهـاده‌ام
دل مـی‌زدم بـه آب و بـه آتش بـرای تو — از خیمه‌هـا بپـرس کـه پروانـه زاده‌ام
چـون ابـر، آب می‌شـدم از آفتاب شـام — تـا ذره‌ای خلـل نرسـد بـر اراده‌ام

رضا جعفری

گلواژه‌های حسینی؛ ... تا اربعین

جواد محدثی

بـه یـاد کربـلا دل‌هـا غمیـن اسـت　　　دلا خون گریه کن؛ چون اربعین است
مـرام شـیعه در خـون ریشـه دارد　　　نگهبانـی ز خـط خـون چنیـن اسـت

باز هم اربعین است و تکرار درس‌های عاشورا!

ای عزیـز مصطفـی، ای پسـر فاطمـه زهـراعلیها‌السلام، ای شـهید کربـلا، ای خـون خـدا! بـاز هـم پرچـم عـزای تـو را در اربعیـن افراشـته‌ایم و در سـوگ تـو سیه‌پوشـیم. ایـن پرچـم عـزا و لبـاس مشـکی، مـا را به یـاد کربلا و عاشـورا می‌انـدازد؛ به یاد حماسـه و شـهادت؛ بـه یـاد عدالـت و شـجاعت؛ به یاد خدا و رسـول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ به یـاد مدینه و کوفه و کربـلا؛ بـه یـاد نماز و نیایش و اشـک و سـجاده و قـرآن و جهاد و امر بـه معروف و نهـی از منکـر و تولـی و تبری.

مکتب عاشورا، برای تشنگان حقیقت، سیراب‌کننده جان است و الهام‌بخش ایمان. ای حسین مظلوم! هنوز هم در جان ما، علقمه عطش جاری است و ما تشنه فراتیم. دلهای ما یک «حسینیه» پرشور است و خانه‌هایمان «تل زینبیه» در حسینیه دلهایمان. مرغهای محبت سینه می‌زنند و اشک‌های یتیم، در خرابه چشممان بی‌قراری می‌کنند.

سینه‌های مـا تکیـه‌ای قدیمـی اسـت کـه بـا کتیبه‌های اشـعار محتشـم سـیه پوش اسـت. در آن با کلید «یا حسـین علیه‌السلام» باز می‌شـود و زمین آن با اشـک و مژگان چشـم، آب و جـارو می‌شـود. مـا دل‌هـای خـود را وقـف تـو کرده‌ایم. یا حسـین، تـو خودت ایـن وقفنامـه را امضـا کرده‌ای. برای این ادعا، خیلی سـند و شـاهد داریم: اینکه شـوق کربـلا در دل و شـور شـهادت در سـر داریـم، اینکـه هیـچ روزی بـی یـاد تـو، بـر مـا نمی‌گـذرد و هیـچ مجلـس و محفلـی بـدون سـلام بـر تو شـکل نمی‌گیـرد و هیچ امر بـه معـروف و نهـی از منکـری، جـز بـا الهـام از قیام تـو انجـام نمی‌یابد، اینکـه تربت تـو زینت سـجاده‌های ماسـت، اینکه اشـک عـزای تو، شستشـو دهنده چشـم و چهره گنهـکار ماسـت، اینکـه از روزهـای نخسـت محـرم تـا اربعیـن و پایان صفر بـرای تو عـزاداری می‌کنیـم، اینکه انقلاب اسـلامی ما «حسـینی» بود و در سـالهای دفاع مقدس، بـه عشـق تـو و کربلایـت در جبهه‌هـا حاضر می‌شـدیم و شـهید و جانبـاز می‌دادیم و فـدا می‌شـدیم، گوشـه‌ای از این اسـناد و مدارک اسـت. ما در پاسـخ به نـدای «هل من ناصـر» تـو به عرصه‌هـای خون و شـهادت می‌شـتافتیم.

درسـی کـه ز عاشـورا آموخته‌ایـم این بود　　　قربانـی راه دیـن، فرزنـد و پـدر کردیـم

مـا هرچـه داریـم، از کربـلا و عاشـورا و اربعین و مجالس حسـینی اسـت. ما نمک پـرورده سـفره تو هسـتیم، ای حسـین! ما مثل جابـر و عطیه، اربعین تـو را ارج می‌نهیم و اگـر بتوانیـم، بـه زیـارت تـو می‌آییم. عشـق به کربـلا و زیـارت، یـک دم از زبانمان نمی‌افتـد. صبح‌هـا، وقتـی سـفره دعـا و عـزا گشـوده می‌شـود، دل روح‌مان گرسـنه و تشـنه عشـق می‌شـود. ابتـدا چنـد مشـت «آب بیـداری» بـه صـورت جـان می‌زنیم تا خـواب غفلـت را بشـکنیم. زیارتنامـه را کـه می‌بینیم، چشـم‌مان آب می‌افتد. «السـلام علیـک» را کـه می‌شـنویم، بـوی خـوش کربـلا بـه مشـام‌مان می‌رسـد. بغض عاشـورا

گلویمـان را می‌گیـرد، هـوای دلمـان ابری می‌شـود و آسـمان دیدگانمان بارانـی! باران اشـک، مـا را تـا دریـای کرامـت تو پیـش می‌برد.

«تا که نامت می‌بریم از دیده آب آید برون!». ما هر روز، جرعه جرعه «زیارت عاشورا» می‌نوشیم و سر سفره توسل، «ولایت» را لقمه‌لقمه در دهان کودکانمان می‌گذاریم.

غـذای روح مـا از عطـای توسـت، یـا اباعبـدالله! الحمـدلله کـه در این خشکسـالی دل و قحطـی عشـق، نـم نـم بـاران اشـک، غنیمتـی اسـت کـه رواق چشـمان مـا را آیینـه‌کاری می‌کنـد. از خـدا می‌خواهیـم کـه مـا را بـه چشـمه کربـلا و نهـر علقمـه تشـنه‌تر سـازد. امـروزه، بـر سـر در دل‌هـای مـا، پرچمی نصب شـده که بر آن نوشـته اسـت: «السـلام علیـک یـا اباعبـدالله». مـا به ایـن پرچـم، عشـق می‌ورزیم و زیـر این علـم بلنـد عاشـورایی، سـینه می‌زنیـم و ترویـج خوبی‌هـا و مبارزه بـا مفاسـد را برای خـود، یـک «وظیفـه» می‌دانیم.

بـه شـفاعت تو هم بسـیار دل بسـته و امیدواریم. مـا با تو و اهل‌بیت تـو، «همدلی» می‌کنیـم. بـه ایـن امیـد کـه ایـن همدلی، مـا را بـه «همراهی» هم بکشـد و هـم در دنیا و هـم در آخـرت با شـما باشـیم. دوسـت داریم با چشـمی که بـر تو گریسـته‌ایم، گناه نکنیـم. از خانـه‌ای کـه صـدای «یـا حسـین علیه‌السلام» از آن بلنـد شـده، صدای حـرام بیرون نیایـد. دلـی را کـه جای محبت توسـت، بـه بیگانه از تو نسـپاریم.

علاقـه و عشـق تـو را بـا هیـچ عشـقی عـوض نکنیم و بـا کـودکان قافله عاشـورا کـه در محاصـره دشـمن و در اضطـراب و بی‌قـراری و در سـفر کوفـه و شـام بودنـد، همـدردی کنیـم. دوسـت داریـم مثل تو، همیشـه و همه‌جـا و در همه حـال، اهل نماز و قـرآن و خداجویـی و کسـب رضای پروردگار باشـیم. آخرت را از یـاد نبریم؛ از گناه و منکـرات کـه راه جهنـم را برای مـا باز می‌کنـد، دوری کنیم تا لیاقت برخـورداری از شـفاعت تو را داشـته باشیم.

امـروزه، خداشناسـی و دینـداری و عـزت مـا، مدیـون توسـت. تـو بـا قیـام خود، غیـرت و شـجاعت و امـر بـه معروف و نهـی از منکـر را زنده کردی؛ تـو خودت یک معـروف مجسـم بـودی و حاکمیـت یزیـد و سـلطه فاسـدان، بارزتریـن نمونـه «منکر سیاسـی» بـود. خـط تـو، خط مبـارزه بـا کفر و ظلـم و فسـاد بود.

هـر چنـد آن روز در کربـلا، جسـم تـو بـر زمیـن افتـاد و پیکر مطهـرت لگدکوب سـم اسـبان شـد، ولی فکر انقلابی نهضت اصلاحی و حرکت منکرسـتیز و ستم‌سـوز تـو، زمیـن و زمـان را فـرا گرفت و امروز، لبنان و فلسـطین و غزه مظلوم، از عاشـورای تـو درس و الهـام می‌گیرند.

مـا نخواهیـم گذاشـت عاشـورا و اربعیـن تـو، از شـور بیفتـد و فرامـوش شـود و هـدف خدایـی تـو بـر زمین بمانـد. آنان کـه می‌خواهند تـو را از مـا بگیرند و مـا را با اشـک و عـزا و نوحـه و کربلا بیگانه سـازند، بیهوده می‌کوشـند. جاودانگـی تو را خدا تضمیـن کـرده اسـت. مـا کـه تـو را از یـاد نمی‌بریم؛ بـه حق مـادرت زهـرا علیهاالسلام تو هم مـا را از یـاد مبر!

اربعین حسینی و چون جابر به کربلا آمدن

دکتر محمدرضا سنگری

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱، شماره ۲۵۴۹۶

جابر به کربلا آمده است؛ مردی که هر چند امروز نابیناست، روزگاری سیمای زیبای پیامبر ﷺ، شکوه و هیبت علی علیه‌السلام، صورت دلارای حسن علیه‌السلام، آرامش و نفوذ نگاه حسین علیه‌السلام، درخشش چهره زین‌العابدین علیه‌السلام و حتی پنجمین امام را دیده است. مردی که در روزگار جوانی، خاطرات پیامبر ﷺ را می‌نوشت و سال‌های پس از پیامبر ﷺ، آشنا و همراه و خویشاوند اهل‌بیت علیهم‌السلام بود، اینک با عطیه کوفی به کربلا آمده است.

روز بیستم ماه صفر است. جابر از غسل فرات بازگشته است. پیراهنی بلند و سپید بر تن دارد و عطر سُعد که بر پیراهن زده، همراه نسیم در فضای کربلا می‌پیچد. گام‌ها را آهسته برمی‌دارد و با هر گام، ذکر می‌گوید. کم‌کم به مزاری که ۳۷ روز پیش سرانگشت امام سجاد علیه‌السلام بر آن نگاشت: «**هذا قبر حسین بن علی علیهما‌السلام الذي قتلوه عطشاناً**» نزدیک می‌شود. بوی سیب در هوا موج می‌زند. جابر و عطیه کوفی، به گودال قتلگاه می‌رسند؛ همان‌جا که عزیزترین و محبوب‌ترین انسان، پاره‌پاره و بی‌سر آرمیده است.

جابـر از عطیـه می‌خواهـد تـا دسـتش را بـر مـزار حسـین بگـذارد. شـانه‌های پیر می‌لـرزد، اشـک، محاسـن بلنـد و سـپیدش را درمی‌نـوردد و بـر پیراهـن بلند و سـپید می‌نشـیند. جابـر گونه‌هـا را بـه خـاک مـزار نزدیـک می‌کند و سـه بـار فریـاد می‌زند: «الله اکبـر، الله اکبـر، الله اکبـر» و بیهـوش بـر زمیـن می‌افتـد. عطیه سـیمای جابـر را به آبـی می‌نـوازد و پیـر سـوگوار کربـلا چشـم می‌گشـاید. دیگـر بـار می‌گرید و سـه بار زمزمـه می‌کنـد: «یـا حسـین، یا حسـین، یا حسـین».

هیـچ پاسـخی نمی‌آیـد. جابـر، گونـه بـر خـاک می‌گـذارد و سـوگمندانه می‌نالـد: «حبیـب لا یجیـب حبیبـه؟»؛ «آیـا دوسـت، پاسـخ دوسـت را نمی‌دهد؟». جابر پاسـخ خویـش را خـود می‌دهـد: «چگونـه می‌توانـی پاسـخم گویـی کـه میـان سـر و بدنت، فرسـنگ‌ها فاصلـه افکنده‌انـد؟».

ای حسـین، شـهادت می‌دهـم کـه تـو فرزنـد آخریـن پیامبـری. فرزنـد سـرور مؤمنـان، تـو هم‌پیمـان و هم‌سـوگند تقوایـی. پنجمین تـن از اصحاب کسـاء و فرزند فاطمـه زهـرا علیها السلام و چـرا چنیـن نباشـی که از انگشـتان رسـول خدا صلی الله علیه و آله غـذا خوردی و در دامـان امـام تقواپیشـگان، بالیـدی و از سـینه ایمان، شـیر نوشـیدی و با اسـلام، از شـیر گسسـتی. زندگی سـعادتمند و مرگ شـرافتمدانه داشـتی و به پای دوسـت، قطره‌قطـره بـر خـاک چکیدی.

جابـر می‌گریسـت، زیارتنامه می‌خوانـد و صدای اندوهناک او در وسـعت خاموش کربـلا، تارهـای فضـا را می‌لرزانـد. گاه خـاک را می‌بوسـید و گاه می‌بوییـد و گاه در سـکوت، آن‌سـان کـه گویـی به صدایی گوش سـپرده اسـت، سـر بـر می‌گرفـت و به نقطـه‌ای خیـره می‌ماند.

دیگـر بـار، دسـت بـر مزار حسـین نهـاد و گفـت: «گواهـی می‌دهم رهپـوی راهی شـدی کـه بـرادرت یحیی بـن زکریا، مسـافر آن بود. او با منکر و زشـتی و پلشـتی در

افتـاد و سـر در تشـت، پیـش روی سـتمگر نشسـت و تـو نیز سـر در تشـت، به پاس سـتیز با سـتم، جلوی شـقاوت پیشـگان نشستی».

جابـر برخاسـت. صحـرا را می‌بوییـد و بـا هر بار، بـر یکی از صحابه سـلام می‌داد: سـلام بـر عبـاس، سـلام بـر اکبر، سـلام بر قاسـم، سـلام بـر عبـدالله رضیع، سـلام بر حبیب، سـلام بر مسـلم و سـلام بر... .

سـکوت کـرد. اشـک دمـی درنـگ نداشـت. سـیمای سـپید جابـر در درخشـش قطره‌های اشـک، شـکوه و شـوکتی خـاص یافته بود. مکثـی کرد. آن‌گاه با انگشـت، به مـزار مـولای غیـور و غریب اشـارت کرد و گفت: «سـوگند به آن کسـی که محمدﷺ را بـه پیامبـری برانگیخـت، بـا شـما در کاری که انجام دادید، شـریکیم»؛ یعنی شـریک در شـهادت، ایثـار، پاکبازی، شـکیبایی و فداکاری.

عطیـه در شـگفت شـد؛ چگونه ممکن اسـت مـن و جابر کـه در کربـلا نبوده‌ایم، شمشـیر نزده‌ایـم، خونـی نبخشـیده‌ایم و سـری نیفشـانده‌ایم، بـا حسـین شـریک و همراه باشـیم؟

عطیه در شگفت از این سخن، سکوت را شکست و آرام و نرم گفت:

> مـولای مـن، چگونـه ممکن اسـت؟ مـا کوهی را بـالا نرفتیـم، در هیـچ وادی و سـرزمین، همراهـی و همگامی حسـین نکردیم، شمشـیری از نیام نکشـیدیم و با هیـچ دشـمنی نجنگیدیـم؟ اما اینـان جان بر دسـت گرفتنـد، در نهایـت عطش، در خـون غلتیدند، همسرانشـان سـوگوار و فرزندانشـان در سـوگ پدر نشسـتند، چگونـه ممکن اسـت؟ چگونه؟.

جابر گفت: عطیه، از محبوبم رسول خداﷺ شنیدم که فرمود:

> **مـن احـب عمـل قـوم اشرک في عملهم و الـذي بعث محمدا بالحـق نبيا ان نيتـي و نية اصحـابي عـلى ما مضى عليـه الحسـين و اصحابه.**[1]

---

۱. بحارالانوار، ج۶۵، ص۱۳۱.

هــر آن کــس کــه گروهــی را دوســت بــدارد، با آنــان اســت و هر کــس کار گروهی را بپســندد و بپذیرد، در کارشــان شــریک و همراه اســت. ســوگند به آن کســی کــه پیامبــر را به حقیقت و راســتی به پیامبــری برانگیخت، نیــت و انگیزه مــن و یارانــم همــان نیــت و انگیزه‌ای اســت که حســین و اصحابــش، در راه آن جــان باختند.

اربعین روز همدلی و هماهنگی اســت؛ با آهنگ‌داری کاروان حســین. روز تصحیح روش و منش اســت. روز شــریک شــدن در نهضت حســین. در اربعین، جابروار، دل‌ها را بــه کربــلا بایــد آورد و در آیینــه روشــن کربــلا، دل را کاویــد تــا روشــن شــود، چه انــدازه روشــنای حســین دارد و تــا چه انــدازه با حســین و مکتب او همراه اســت.

اربعین، روز ســنجش فاصله خویش با حســین و یاران پاکباز اوســت؛ روز دوســتی اســت؛ روز پرســش از قلــب اســت کــه تــو با حســین چگونه‌ای؟ بــا آرمــان و ایمان او چــه نســبتی داری؟ روز اربعیــن، یعنی تلاش در شــریک شــدن با حســین. در این روز بایــد پرســید کدام ســرمایه را بــا خویش به کربلا آورده‌ایم تا در نهضت حســین ســهیم باشــیم؟ ســرمایه‌ای از عشــق، اخلاص، ایثــار، عبودیــت، رحمت، ایمان، شــوریدگی و شــهادت‌طلبی بایــد، تــا با حســین همرنگ و همراه شــویم.

اربعیــن یعنی غســل در فرات و ســراپا حضور، بــرای درک محضر حســین. اربعین یعنــی جابرانــه به کربلا آمدن، عاشــقانه با حســین ســخن گفتن و عارفانــه مکتب و راه و آرمان او را مرور کردن. اربعین، گســترش عشــق اســت؛ انتشــار محبت اســت؛ تکثیر شــعله‌ای اســت کــه در جــان صحابه بود و جســت‌وجوی شــوری اســت که شــیداییان کربــلا را تا قله توصیف‌ناپذیر شــهادت برکشــید.

اربعین شــرکت در مراســم شــهادت اســت، حضور در بزم حســین اســت؛ هرچند بی‌شمشــیر، هرچنــد بی شــهادت، اما عاشــق و صــادق و لایق؛ آن‌چنان که اگر عاشــورا

می‌بـود، همان‌گونـه سـر می‌باختیـم کـه حبیـب، همان‌گونـه دسـت می‌افشـاندیم کـه عبـاس، همـان سـان بـر قـدم امـام می‌نهادیـم و گذشـته‌های تـار را بـا تیـغ توبـه می‌گسسـتیم کـه حر.

اربعیـن یعنـی تصحیـح نیت، انطبـاق نیت و انگیزه بـا همان نیت و انگیزه سـترگی کـه در نـگاه صحابـه حسـین می‌درخشـید؛ همـان نیت کـه وهـب را در شـیرین‌ترین لحظه‌هـای زندگـی، بـا همسـر بـه کربـلا آورد؛ همان نیـت کـه در نماز ظهر عاشـورا، جـان سـعید بـن عبدالله و عمـرو بن قرظه انصاری را سـپر تیرها سـاخت تا بـا بالی از تیرهـا، در وسـعت ملکوت پر بگشـایند.

اربعیـن هماهنگـی آهنگ قلب اسـت با ضربان قلب حسـین و یارانـش؛ قلب‌هایی کـه آسـمان و زمیـن، بـه آهنگـی عاشـقانه‌تر از آنهـا گوش نسـپرده و خوبـی پاک‌تر از آنـان را کـه چونـان فـواره‌ای در هـرم داغ صحـرا، در نهایـت عطـش و در بـاران تیز و تیـغ و جنون جوشـیده، ندیده اسـت.

اربعیـن یعنی با حسـین شـریک شـدن و کسـی می‌تواند با حسـین شـریک باشـد کـه آن وقـت، شـرک بر مزرعـه جانش نیفتاده و آزمندی شـمر و آزمندی عمرسـعدی، روحش را تباه و سـیاه نسـاخته باشـد.

اربعین؛ کمال عاشوراست

دکتر محمدرضا سنگری[1]

روزنامه جام جم، شماره ۳۸۷۰، تاریخ ۹۲/۱۰/۱

اربعین بازگشت قافله‌ای است به کربلا که چهل روز سخت، دشوار و غمبار را پشت سر گذاشته است؛ قافله‌ای که باید در اوج شکستگی باشد؛ اما اینک سرفراز و پیروز باز می‌گردد و شرنگ شکست را در کام عبیدالله و یزید ریخته است. قدرت غاصبانه آنان را به باد انتقاد گرفته و پرده‌های دروغ، فریب و تزویر را پس زده است تا تماشای حقیقت را ممکن سازد. اربعین تجسم رسوایی ستم است و پیروزی حق مظلوم.

اربعین انتهای جاده اسارت است و ابتدای اسارت ستم. اگر نگاهی از جنس حقیقت، آن سوی اربعین را می‌دید، ۳۳ هزار زنجیری را می‌دید که پیشاپیش آنان یزید، عبیدالله و عمرسعد در سلسله و غل بودند.

۱. اربعین روز پایان حیرت، سردرگمی، بهت و ضلالت است. اربعین، روز باز کردن چشم‌هاست که در زیارت اربعین می‌خوانیم: «**بذل مهجته فیک لیستنقذ**

---

۱. پژوهشگر و مدرس دانشگاه.

عبادک عن الجهالة و حیرة الضلالة»؛ «حسین خونش را در راه تو بخشید تا بندگان را از جهالت و سردرگمی گمراهانه رها کند».

۲. اربعین، عدد کمال است؛ کمال تابستان، چله تابستان است و کمال زمستان، چله زمستان. چهل سالگی، سن کمال است و نقطه بعثت و برانگیختگی پیامبران. اربعین روز رسیدن به کمال است. کمال عاشورا، اربعین است؛ کمال همه رفتن‌ها، کمال همه تکاپوها و تلاش‌ها. کربلا در اربعین، آیینه به قله رسیدگانی است که چهل منزل تا مقصد را یک نفس و هم نفس می‌پیمایند و در این راه رخوت، سکون و عقبگرد نمی‌شناسند.

۳. در زیارتنامه اربعین می‌خوانیم:

و قد توازر علیه من غرته الدنیا و باع حظه بالارذل الادنی و شری آخرته بالثمن الاوکس و تغطرس و تردی فی هواه و اسخطک و اسخط نبیک و اطاع من عبادک اهل الشقاق و النفاق و حملة الاوزار المستوجبین النار فجاهدهم فیک صابرا محتسبا حتی سفک فی طاعتک دمه.

در آن روز، تاریک‌دلانی مقابل حسین ایستادند که فریب‌خوردگان دنیا بودند و به فروترین و بی‌ارج‌ترین بها، خود را فروخته و آخرت خویش را از سر غرور و حماقت، به اندک قیمتی به حراج و تاراج سپرده بودند. فریب‌خوردگانی که واژگون در چاه هوس‌ها افتاده و خشم حسین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله را برانگیخته و به پیروی از بی‌آبرویان و دورویان، جهنم را بر دوش گرفتند و خون حسین علیه السلام را که صبورانه و عاشقانه مجاهدت می‌کرد، ریختند و حرمت حرمش را نامردمانه شکستند. لعنت وبال آمیز و سنگین بر آنان باد.

اربعین، روز برائت و بیزاری از این خصلت‌هاست. روز نفرت و بیزاری از

هواپرستی، خودپرستی و دنیاپرستی است. اربعین روز دیدن ناکامی دنیازدگان است؛ روز فهم قیمت انسان. اربعین درک حظی است که باید از آخرت ببریم و این درک و حظ، بی‌خط کشیدن بر دنیای فریبناک ممکن نیست.

۴. بازگشت به کربلا، نوعی تجدید عهد با شهداست. تکریم و تجلیل شهید و راه شهید است. زیارت شهید، مرور و ذکر راه شهید است.

۵. در عاشورا، خداوند میراث همه انبیا را به حسین علیه‌السلام بخشید: «**و أعطیته مواریث الانبیاء**». روز اربعین، روز بخشیدن این میراث به تاریخ است. عاشورا نمایشگاه بخشش خدا به حسین علیه‌السلام و اربعین، نمایشگاه بخشش حسین علیه‌السلام به انسان و تاریخ است.

۶. سلام، پل پیوند با کسی که بر او سلام می‌دهیم. روز اربعین، روز سلام و پیوند با شهیدان و با آرمان شهیدان کربلاست و این سلام، سلام به فداکاری، ایمان، ایثار، خلوص، آزادگی، عزت، امر به معروف و نهی از منکر است.

اربعین، روز سلام به صحابه حسین علیه‌السلام است. سلام به جان‌های صیقل خورده است و این سلام، یعنی سلام به معرفت، یقین، عبادت، رادی و آزادی و آزادگی. روز اربعین، روز بیعت با خوبی و خوبان است. زیارت است و همراهی و همدلی و همدردیی.

اربعین پایان هجران و آغاز وصال است. روز، روز چشم به حسین علیه‌السلام و راه او گشودن است و رهنمود راه او بودن. هر چند این راه، با زخم و درد و طعن و تازیانه و تحقیر و تلخی طی شود، اربعین همیشه «راهرو» ماندن است.

سرّ قداست اربعین حسینی

(گزیده سخنرانی آیت‌الله محمد فاضل استرآبادی)

اخبار شیعیان، فروردین ۱۳۸۶، شماره ۱۷

یکـی از ایام‌الله‌هـای بـه یادماندنـی و زنده‌نگه‌داشـتنی ویـژه مذهب تشـیع، یوم الله مقـدس اربعیـن اسـت کـه مکمل و متمـم جریـان خونبار عاشوراسـت؛ زیرا شـهادت یـاران خـدا در روز عاشـورا بـود و مراسـم تدفیـن پیکرهـای پـاک آنان، در روز سـوم و مراسـم تدفیـن سـر مطهـر اباعبـدالله الحسـین علیه‌السلام در روز اربعیـن، به وسـیله خاندان اطهـرش در کربـلا. مراسـم اربعیـن، مشـتمل بـر چهار برنامه اسـت که هر یـک از نظر تأییـد و مقبولیـت تاریخـی و مذهبـی، در مراحـل مختلفی قـرار دارند.

این مراسم‌ها عبارت‌اند از:

۱. زیارت مخصوصه؛

۲. ورود جابر و زیارت وی در بیستم صفر؛

۳. دفـن سـرهای مطهـر و الحـاق آنهـا به بدن‌هـای مطهـر در روز اربعیـن که میان علما و مورخان شـیعه شـهرت دارد.

۴. ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز اربعین به کربلا.

درباره این مسئله، دیدگاه‌های مختلف و متضادی اظهار شده و مورد تشکیک و استبعاد جدی قرار گرفته است. این موضوع از دو جهت محل بحث است:

۱. اصل ورود به کربلا؛ ۲. تاریخ ورود به کربلا.

در مورد اصل ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا، باید گفت: جمعی از متأخران و برخی از متقدمان، این جریان را بعید و بلکه ممتنع و محال عادی دانسته‌اند. استدلال این گروه در استبعاد و استحاله دو امر است:

۱. سکوت و بیان نکردن مورخان و کتب تاریخ. چگونه می‌توان باور داشت که تا قرن هفتم، این موضوع پنهان مانده باشد و تنها از سوی سید بن طاووس ابراز و اعلان شود؟

۲. فاصله میان شام و عراق یا دمشق و کوفه؛ البته اگر مدت رفتن از کوفه تا شام را بیست روز و مدت اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در دمشق را یک ماه در نظر بگیریم.

در مقابل، دسته‌ای به صراحت اظهار نموده‌اند که اهل‌بیت علیهم‌السلام، در روز اربعین به کربلا آمدند و سر مطهر امام علیه‌السلام و دیگر شهدا در کربلا دفن گردید یا سرهای مطهر به دستان امام سجاد علیه‌السلام، به بدن‌های مطهر، الحاق شد.

دلایل استبعاد از نظر سید بن طاووس عبارت‌اند از: ۱. استجازه؛ ۲. اقامت یک ماهه؛ ۳. بعد مسافت.

۱. استجازه: سید بن طاووس معتقد است، مدت زمانی که برای رفتن قاصد ابن زیاد به شام، برای کسب تکلیف درباره اعلام پایان یافتن جنگ و انجام مأموریت محوله و کسب تکلیف از یزید، درباره سرهای مطهر و اسیران صرف شد، با ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز بیستم صفر به کربلا سازگار نیست.

در جواب باید گفت: اولاً، جریان استجازه مبهم و معماگونه است؛ زیرا نه معلوم شد و نه کسی گفته است، حامل و ناقل اجازه چه کسی بود؟ چه وقت

رفت و کدام زمان برگشت و...؟ علاوه بر این، چرا قاصد، سر مطهر امام علیه السلام را به منظور اثبات صحت گفتارش، به همراه خود برای یزید نبرد؟ چون خود سید می‌گوید: «سر امام علیه السلام از کوفه خارج شد». ثانیاً، داستان استجازه، با گفته شیخ مفید که مفادش حرکت اهل‌بیت علیهم السلام در روز سیزدهم یا چهاردهم است[1] و به وضوح، برخلاف استجازه دلالت می‌نماید، تعارض دارد.

علاوه بر مطالب گذشته، زمینه سؤال جدیدی وجود دارد و آن اینکه مگر عمر سعد، برای فرستادن سرها و اهل‌بیت علیهم السلام از کربلا به کوفه، از ابن‌زیاد اجازه خواست که ابن‌زیاد از یزید اجازه بخواهد؟

۲. اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم السلام: سید بن طاووس با استناد به روایتی که بر اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم السلام در شام دلالت دارد، آن را با جریان اربعین سازگار نمی‌داند.

از قراین متعدد و عبارات مختلف استفاده می‌شود که از هشت یا ده روز بیشتر نبوده است. کلمات محدث قمی و دیگران، گویای این مطلب است که چون مردم شام، از حقیقت امر مطلع شدند و فهمیدند که کشته‌شدگان، فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و اسیران، خاندان نبوت هستند و خروج‌کنندگان بر دین و دولت نیستند، آن‌گونه که دولتمردان اموی شایع کرده بودند، شرایط و اوضاع کاملاً علیه یزید برگشت. به همین سبب، وجود اهل‌بیت علیهم السلام در شام، مایه نفرت بیشتر شامیان از بنی امیه و تزلزل سلطنت این دودمان می‌شد. بنابراین، یزید با تظاهر به احترام این بزرگواران، سعی در برگرداندن آنها به مدینه نمود. شیخ مفید می‌گوید:

و لمّا وضعت الرؤوس بين يدي يزيد و فيها رأس الحسين علیه السلام قال يزيد... ثم امر

---

۱. ارشاد، شیخ مفید، ص۲۶۱.

بالنسـوة ان ينزلـن... فافـرد لهـم داراً يتصل بدار يزيـد فاقاموا ايام ثم نـدب النعمان بن بشـير و قـال: تجهّز لتخرج بهـؤلاء النسـوة الی المدينة.[1]

ابن‌کثیـر می‌گویـد: «اهـل تحقیـق گفته‌انـد: بیشـتر از یـک هفتـه یـا هشـت روز، اقامـت اهل‌بیـت علیهم‌السلام در شـام نبـود».[2] ایـن کلمـات بـه وضوح بـر اقامت نداشـتن یک ماهـه در شـام دلالـت می‌کنـد.

۳. بُعد مسافت: سید بن طاووس می‌گوید:

> فاصله بین کوفه و شـام، حدود ده روز راه اسـت که با برگشـت آن، بیسـت روز می‌شـود. از ایـن رو، ایـن فاصله طولانی، به عـلاوه اقامت یک ماهـه اهل‌بیت علیهم‌السلام در شـام، بـا ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیسـتم صفر به کربـلا منافات دارد.[3]

در پاسـخ بایـد گفـت: اولاً، سـید بـن طـاووس خود اعتـراف دارد که مسـافت بین کوفـه و شـام، بـرای پیمودن عـادی ده روز اسـت؛ زیرا خود او گفته اسـت مدت رفت و بازگشـت بیـن ایـن دو شـهر، بیسـت روز یـا بیشـتر اسـت. ازایـن‌رو، می‌تـوان باور داشـت کـه پیـک و قاصـد سریع‌السـیر دولتی که حامـل پیام مهـم امنیتـی و نظامی نیز باشـد، راه را پنـج روزه طـی می‌کند.

ثانیاً، بعضی از طوایف دمشـق، مسـافت دمشـق تا نجف اشـرف را ۸ روزه و برخی از قبایـل، ۷ روزه می‌پیمایند.

ثالثاً، از شخصی به نام ابوخالد نقل می‌کنند:

> روز جمعـه کنـار شـط فـرات بـا میثم تمـار بـودم؛ او گفـت: «السـاعه معاویه در شـام مـرد» و مـن روز جمعـه هفتـه بعد، بـا قاصدی که از شـام آمـده بود، ملاقـات کـردم و خبر از شـام گرفتـم؛ گفت: «معاویـه از دنیا رفـت و مردم با

---

۱. الارشاد، شیخ مفید، ج۲، صص۱۱۹ ـ ۱۲۲.
۲. البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج۸، صص۱۹۸ و ۱۹۹.
۳. الاقبال بالأعمال الحسنة، سید بن طاووس، ج۳، ص۱۰۱.

پســرش یزیــد بیعــت کردند». گفتــم: «کــدام روز معاویه مرد؟» گفــت: «روز جمعه گذشــته».[1]

بــا توجــه بــه اینکــه یزیــد هنــگام مــرگ معاویه در شــام نبــود و فرصتــی هر چند کوتــاه بــرای آمــدن یزیــد به شــام و بیعــت مردم بــا او لازم بــود، اگر ایــن قاصد پس از بیعــت مــردم، بلافاصلــه از شــام خارج شــده باشــد، حداکثــر مدت شــش روز بین راه بود.

رابعــاً، اشــخاص موثــق می‌گوینــد: «مســافت کوفه تا شــام را طی ۳ روز بــه راحتی می‌تــوان پیمود».[2]

خامســاً، امــام حســین علیه‌السلام، فاصلــه ۴۷۰ کیلومتــری مدینــه تــا مکــه را ۵ روزه پیمود (تقریبــاً روزانــه ۹۰ کیلومتــر). در نتیجــه، مســافت شــام تــا کربــلا را کــه حــدود ۵۷۰ کیلومتــر اســت، طــی ۷ روز به‌راحتــی می‌تــوان پیمــود و مســافت شــام تــا کوفــه را به طــور عــادی، ۸ روزه می‌تــوان طــی کــرد.

سادســاً، ســرعت شــتر معمولــی در بیابــان، بــه ۱۲ کیلومتر و شــتر تنــدرو (جمّاز)، حتــی بــه ۲۴ کیلومتر در ســاعت می‌رســد.[3]

لازم بــه ذکــر اســت علامه جلیل شــهید قاضــی طباطبایــی در کتاب نفیــس تحقیق اربعیــن، از تاریــخ طبــری نقــل می‌کنــد کــه ابابکره، به دســتور بســر بن ارطــاة، از کوفه بــه شــام، ۷ روزه رفت و برگشــت.

سابعاً، شعبی نقل نموده که مغیرة بن شعبه راه دمشق تا کوفه را ۵ روزه پیمود.[4]

۴. دفــن ســرهای مطهــر: بــا توجه بــه اینکه ســر مطهر امــام علیه‌السلام در کربلا بــه معنای

۱. رجال کشی، شیخ طوسی، ص۷۵؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج۳.

۲. تظلم الزهراء، فاضل قزوینی، ص۱۷۲.

۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد، ج۶، ص۳۳.

۴. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۴، ص۲۲.

آمـدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربلاسـت، اعتـراف بـه این موضـوع، خـود دلیل مسـتقلی بر این مدعاسـت.

طبـق اسـناد و مـدارک، بازگشـت سـرهای مطهـر شـهیدان بـه کربلا و پیوسـتن به پیکرهـای پـاک آنـان، اگـر مـورد اتفاق نظـر و اجمـاع همه عالمـان و مورخـان بزرگ شـیعه نباشـد، معـروف و مشـهور بودنـش بیـن آنها، قطعی و مسـلّم اسـت.

سـید بـن طـاووس در کتـاب لهوف، جریـان آمـدن اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیسـتم صفر به کربـلا را یـک حقیقـت تاریخـی نقل می‌کنـد و در کتاب اقبـال، با دیده شـک و تردید و اسـتبعاد بـه ایـن موضوع می‌نگـرد؛ ولی دفن سـرهای مطهر در کربلا و ملحق شـدن آنهـا بـه بدن‌هـای طاهر در بیسـتم صفر، به نظـرش ثابت و قطعی اسـت.

اینـک پرسشـی کـه مطـرح می‌شـود، ایـن اسـت: روز بیسـتم صفـر، غیـر از اربعیـن بـودن، چـه اتفـاق تـازه‌ای رخ داد کـه زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام بـا الفـاظ خـاص و برنامـه مخصـوص، مسـتحب و سـنت شـد؛ تـا آنجـا کـه یکـی از پنـج نشـانه تشـیع خـاص قـرار گرفـت؛ چنان‌کـه در حدیـث معـروف از امـام حسـن عسـکری علیه‌السلام روایـت شـده اسـت؟[۱]

بـا توجـه بـه اینکـه زیارت‌هـای مخصـوص امام علیه‌السلام فقـط در ایـام و لیالـی خاص سـفارش شـده اسـت، ماننـد شـب‌های جمعه و غـرّه رجب (کـه در ایام شـرک و کفر نیـز حرمـت ویـژه‌ای داشـت) و نیمـه شـعبان، لیالـی قـدر، عیدیـن، و عرفـه، بنابراین سـراغ نداریـم شـب و روزی را کـه هیـچ ویژگی خاصی نداشـته باشـد، ولی تشـرف بـه کربـلا و زیـارت آن بزرگـوار در آن ایـام یا لیالی، سـفارش شـده باشـد. بدین‌روی، برگـزاری آییـن سـوگواری در سـالروزی کـه هیـچ خاطـره و حادثه مصیبت‌بـاری در آن اتفـاق نیفتـاده باشـد، تعجب‌آور خواهـد بـود؛ به ضمیمه ایـن نکته که روز بیسـتم

---

۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۲.

صفـر، هیـچ ویژگـی خاصی مانند عرفـه و جمعه ندارد. ازاین‌رو، پرسـش اساسـی این اسـت کـه چـرا زیـارت عارفانـه امام حسـین‌علیه‌السلام و مراسـم سـوگواری و عـزاداری آن حضـرت، در روز بیسـتم صفر، توصیه شـده اسـت؟

البتـه فراوانـی ایـام زیـارت مخصوصـه امام حسـین‌علیه‌السلام، بیانگـر این نکته اسـت که پیشـوایان مذهبی اسـلام، از هر فرصت مناسـبی برای زنده نگه‌داشـتن خاطره حسـاس و حیات‌بخـش جریـان عاشـورا اسـتفاده می‌کردنـد. بدیـن سـبب، در هر روز و شـب ویـژه و ممتـازی کـه توجـه بـه خدا و عبـادت حضـرت حق شایسـته بود، شـیعیان و پیروان مخلص را به سـوی حسـین‌علیه‌السلام و کربلایش بسـیج می‌کردند و با انواع تشـویق و توجـه، سـعی می‌کردنـد یـاد آن امام مظلـوم، در دل‌ها تـازه بماند و نامـش بر زبان‌ها رایـج باشـد و زمیـن کربلا و حرم شـریفش، از حضور زنـان و مردان مؤمـن و عارف، مملوّ و آکنده شـود.

منابع

۱. اختیـار معرفـة الرجـال (رجـال کشّـی)، الطوسـی، قـم، مؤسسـة آل البیـت لاحیـاء التراث، ۱۴۰۴ﻫ .ق.

۲. الارشـاد فـی معرفة حجج الله علی العباد، المفید، تحقیق: مؤسسـة آل البیـت لاحیاء التراث، بیـروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ﻫ.ق.

۳. الاقبـال بالأعمـال الحسـنه، سـید بن طـاووس، قم، دفتر تبلیغات اسـلامی حـوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ﻫ .ق.

۴. اولیـن دانشـگاه و آخریـن پیامبـر، سـیدرضا پـاک نژاد، تهـران، بنیـاد فرهنگی شـهید دکتر پـاک نـژاد، ۱۳۶۱ﻫ.ش.

۵. البدایـة و النهایـة فـی التاریـخ، ابـن کثیـر، بـه کوشـش علی محمـد معوض و عـادل احمد عبـد الوجود، بیـروت، دارالکتـب العلمیـه، ۱۴۱۸ﻫ.ق.

۶. تظلم الزهرا، رضی بن نبی قزوینی، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۵ﻫ.ش.

۷. تنقیح المقال فی علم الرجال، المامقانی، نجف، مکتبة المرتضویه، ۱۳۵۲ﻫ.ق.

۸. تهذیـب الاحـکام فـی شـرح المقنعـة للشـیخ المفیـد، الطوسـی، بـه کوشـش محمدجعفر شـمس الدیـن، بیـروت، دارالتعـارف، ۱۴۱۲ﻫ.ق.

۹. سیر اعلام النبلاء: الذهبی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۷ﻫ.ق.

اربعین و راه پیش روی ما

سعدالله زارعی

روزنامه کیهان، شماره ۲۰۶۷۲، تاریخ ۹۲/۱۰/۳

اربعین یکی از ویژگی‌های مهم شیعه به حساب آمده است. شیخ الطایفه، ابوجعفر محمد طوسی، معروف به شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ه.ق) در دو کتاب «تهذیب الاحکام» و «مصباح المتهجد و سلاح المتعبد»، در روایتی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، بزرگ داشتن این روز را یکی از پنج علامت مؤمن برشمرده است. در روایات دیگر، اربعین را یکی از «اختصاصات» حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام دانسته‌اند و گو اینکه قبل و بعد از ایشان، برای هیچ پیامبر یا امام دیگری، اربعین گرفته نشده و نمی‌شود.

درباره اربعین و گرامیداشت آن، روایات زیادی رسیده و زیارت مخصوصی نیز وارد شده است. «صفوان جمّال» که یکی از اصحاب ثقه امام صادق علیه السلام بود، می‌گوید امام به من زیارت روز اربعین را- به نحوی که در مفاتیح آمده است- تعلیم فرمود. در این زیارت که علاوه بر تکریم و تعظیم آن حضرت، نوعی مجلس سوگ و نوحه‌سرایی هم به حساب می‌آید، امام صادق علیه السلام، هدف از

قیام جد مظلومش امام حسین﴿ع﴾ را در یک عبارت کوتاه و زیبا بیان کرده است. ایشان خطاب به خدای متعال می‌گوید: «**لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة**»؛ یعنی حسین﴿ع﴾ قیام کرد تا بندگان خدا را از گرداب جهالت و نادانی و سرگردان شدن در وادی گمراهی نجات دهد. بر این اساس می‌توان گفت جدای از اینکه عظمت مقام و منزلت امام حسین﴿ع﴾ و بزرگ داشتن واقعه سال ۶۱ کربلا، اقتضای بزرگداشت اربعین دارد، حفاظت و صیانت از راه، منطق و شیوه‌ای که امام و یاران مظلومش در دفاع از دین خدا و مبارزه با انحراف و فساد و ستمگری داشتند، نیز بر ضرورت آن می‌افزاید. درست به همین دلیل، اربعین همیشه پناهگاه مظلومان و سبب ترس و اضطراب ستمگران و منحرفان بوده است.

اربعین در میان مسلمانان و به‌ویژه شیعیان، بیرق استقامت در راه دین بوده است. ازاین‌رو یکی از سنت‌های اربعین در میان شیعیان، برگزاری «راهپیمایی» در این روز است. راهپیمایی در این روز، حسب نظر عالمان و مراجع ـ در صورتی که برای اقامه عزا یا برای زیارت قبر سید الشهدا﴿ع﴾ باشد- ثواب زیادی دارد و امری پسندیده برای اعتلای کلمه توحید است. در عین حال راهپیمایی در فرهنگ‌های مختلف، یک حرکت انقلابی و سیاسی هم به شمار می‌آید و بیانگر زنده بودن ماجرای عاشورا و کربلاست و این پیام، می‌تواند یزیدیان را در هر زمان، به عقب‌نشینی وادار کند.

حسب آنچه در خبرگزاری‌ها آمد، امسال نزدیک به بیست میلیون نفر در راهپیمایی اربعین در عراق شرکت کردند و اگر جمعیت راهپیمایان اربعین در سراسر دنیا را به این عدد بیفزاییم، احتمالاً روز گذشته، نزدیک به صد میلیون نفر در راهپیمایی اربعین در سراسر دنیا شرکت کردند و این یک رویداد نادر است. خود این ماجرا به خوبی از پیروزی مطلق امام مظلوم در ماجرای عاشورا حکایت

می‌کنـد؛ کمـا اینکـه امام صـادق علیه‌السلام در فقـرات اول زیارت اربعیـن، به آن اشـاره کرده اسـت: «**الفائز بکرامتـک، اکرمته بالشـهادة**».

امسـال در راهپیمایی‌هـای اربعیـن عـراق، عـلاوه بر مردم، شـخصیت‌های سیاسـی و مذهبـی عـراق و هیئت‌های مختلفی از کشـورهای آسـیایی، اروپایـی و آفریقایی هم شـرکت داشـتند و ایـن نشـان می‌دهـد کـه اربعین، بـه یک روز بـزرگ جهانـی تبدیل شـده اسـت. شـرکت هیئت‌های مختلف کـه در بعضی از موارد، مسـلمان هـم نبودند، یـک علامـت بزرگ سیاسـی و بـه عبارتی یـک «نه» از سـوی جبهه مقاومـت به جبهه مشـترک اسـتکبار جهانـی اسـت کـه سـعی می‌کنـد بـا منطـق یزیدگونـه، دنیـا را زیر شمشـیر، به تبعیت از خـود وادارد.

مـردم دنیـا در همیـن ده سـال اخیر، شـاهد شـش جنگ بـزرگ جبهه اسـتکباری علیـه مـردم مظلوم ایـن منطقه اسـلامی بودند؛ جنگ عـراق، جنگ افغانسـتان، جنگ لیبـی، جنـگ سـوریه، جنـگ ۳۳ روزه لبنـان، جنـگ ۲۲ روزه و ۸ روزه غـزه، بـا محوریـت همیـن قدرت‌هـای یزیدی صـورت گرفت. اربعیـن فرصتی اسـت تا همه مـردم در ایـن منطقـه، بـه ایـن جبهـه شـرور اسـتکباری «نـه» بگوینـد. روز اربعیـن یـک «نـه» بـه جبهـه تکفیـری تروریسـتی نیـز بـود. در واقـع بزرگداشـت اربعیـن و عاشـورا، منطق کسـانی اسـت کـه فدایی دیـن می‌شـوند و منطق تکفیـر و وهابیت و تروریسـم، منطـق جبهه‌ای اسـت کـه دقیقاًماننـد معاویه و یزید، در پوشـش دروغین دین‌خواهـی، بـا نفـی و قتـل مخالفـان و موانع پیـش روی خود، می‌خواهنـد بر مردم سـیطره پیـدا کنند.

روز اربعیـن یـک فرصـت مهـم بـرای مقابلـه جدی بـا ایـن جبهه منحـط خونریز هـم بـود؛ کمـا اینکـه این جبهـه شـرور کـه از حمایـت اطلاعاتـی و تدارکاتـی جبهه اسـتکباری نیـز برخوردار اسـت، پیشـاپیش تهدید کرد کـه راهپیمایی عـزاداران اربعین

را بـه خـاک و خـون می‌کشـد و بـه چنـد اقـدام علیـه راهپیمایـان در بغـداد و... نیـز متوسـل شـد. در واقـع راهپیمایـی اربعیـن به دنیا نشـان می‌دهد که جبهه اصلی اسـلام کـه توانسـته در عراق بیسـت میلیـون نفر را پـای کار بیاورد، جبهه اربعین اسـت و این متـن اصلـی دیـن اسـت که نه‌تنهـا اجـازه نمی‌دهد خونـی از انسـانی بی‌گناه بـر زمین بریـزد، بلکـه آمـاج حملات دو جبهه اسـتکباری و تکفیری نیز هسـت. بر این اسـاس می‌تـوان گفـت، اربعین خـود یک پرچم برافراشـته اسـت که حقیقت دین و انسـانیت را بـه زیبایـی و رسـایی اعـلام می‌کند.

اربعیـن در عیـن حـال یـک روز بزرگ غمبـار نیز هسـت؛ اربعیـن روز بی‌قراری و شـوریدگی نیـز هسـت. اگـر این روایـت را قطعی تلقی کنیـم که در اربعیـن، کاروان اسـیران کربـلا بـار دیگـر در کربـلا گـرد هـم آمدنـد، می‌توانیـم حـرارت ایـن روز را به‌خوبـی احسـاس کنیـم. وقتـی بـه یـاد بیاوریـم کـه حضـرت زینـب علیها السلام و امـام زین العابدین علیه السلام به همراه بقیه عائله سیدالشـهدا علیه السلام پس از پشـت سـر گذاشـتن چهل روز سـخت و طاقت‌فرسـا و تـوأم با درد و رنـج و خاطرات مختلف، به نقطه‌ای بازگشـتند کـه چهـل روز قبـل از ایـن، آن همـه حـوادث تلـخ و شـیرین را بـه چشـم دیده‌انـد، قلبمـان درهـم فشـرده می‌شـود و می‌خواهـد از تپـش باز ایسـتد.

اگـر ایـن روایـت را قطعـی تلقـی کنیم کـه عائله امـام حسـین علیه السلام در اربعین، سـه روز در کربـلا مانـده و سـپس بـه مدینـه عزیمـت کردنـد، می‌توانیم اوضـاع آن روزها را کمـی درک کنیـم. عجیب این اسـت که کسـی از آن سـرزمین، زنده بازگشـته باشـد و ایـن چـه حکایت عجیبی اسـت. ایـن حکایت را شـخصیت‌های نکته‌پـردازی در آن روزگار و بعدهـا بیـان کرده‌انـد؛ ولـی نتوانسـته‌اند جز یکـی دو صفحه بنویسـند. گویا آنچـه دیـده یـا شـنیده‌اند، فقط اشـک بوده؛ اشـکی کـه نه گوینـده را امان گفتـن داد و نه شـنونده را امان شـنیدن داد:

کاری نکرده‌ای که توان بازگفتنش   گر بازگویمت نتوانی شنفتنش

اگر روایت زیارت صحابی بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله جابر بن عبدالله انصاری و مصاحب او، جناب «عطیه» را قطعی تلقی کنیم، می‌توانیم از متن این ماجرا، عظمت بقعه‌ای را دریابیم که در زیر آن، جسم مطهر حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه السلام قرار گرفته و حسب روایت، دعا در آنجا به اجابت می‌رسد. می‌توان این احتمال قوی را داد که نحوه زیارت عجیب و استثنایی این دو صحابی، از سوی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله سفارش شده؛ چه اینکه کاری که جابر در این زیارت کرده، از عقل و ادراک یک فرد معمولی برنمی‌آید. پیاده‌روی جابر، سپس غسل زیارت او در فرات، پس از آن ورود از پایین پای حضرت سیدالشهدا و نوحه‌های آن‌چنانی؛ تا آنجا که از هوش رفته و سپس آن عبارات را در حق امام مظلوم، با صدای رسا و توأم با ناله سر داده و بعد بگوید: «ما هم با شما در ماجرای عاشورا شریک هستیم» و حال آنکه جابر به دلیل کهولت سن و نابینایی، قادر به حضور در رکاب سیدالشهدا علیه السلام نشد و بعد در برابر تعجب جناب عطیه که پرسید: «ولی ما که به همراه این مظلوم در سرزمینی فرود نیامدیم و از تپه‌ای بالا نرفتیم، شمشیری نزدیم و مثل او سر از تنمان جدا نشده، اولادمان یتیم و زنانمان بیوه نشده است»، گفت: «من از حبیبم پیامبرخدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: هر که دوست دارد گروهی را، با ایشان محشور شود و هرکس دوست داشته باشد عمل قومی را، در آن شریک شود».

تعلیمات جناب جابر بن عبدالله انصاری که ریشه در تعلیمات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارد، به ما می‌گوید عاشورا یک روز تاریخی نیست که آمده و رفته باشد،

بلکـه یـک روز جـاری در بسـتر همـه زمان‌هـا، از اول خلقـت تـا آخر خلقت اسـت و ازایـن‌رو گفته‌اند: «کل یوم عاشـورا و کل ارض کربلا و کل شـهر محـرم». با این وصف، مـا می‌توانیـم بـا زیـارت ابـی عبـدالله در روز عاشـورا یـا اربعین یا هـر روز دیگـر، با او نسـبت پیـدا کنیـم؛ البته حتماً باید به لوازم زیـارت و آنچه در متن آن و عبـارات زیاراتی نظیـر اربعیـن و عاشـورا آمده، تا سـر حد امـکان و اختیار پایبند باشـیم.

مـردم ایـران در اربعیـن و عاشـورا، همچون «یـک ملت» از مرز ادعا گذشـته‌اند و ازاین‌روسـت کـه اربعیـن و عاشـورا، هر ایرانـی را به «جبهه‌ها» می‌برد. هشـت سـال دفـاع مقـدس و پیـش از آن دو سـال مبـارزه بـا ضـد انقـلاب و پس از آن، ۳۵ سـال اسـتقامت در راه انقـلاب، به‌خوبـی متـن و محتـوای ایـن ملـت را نشـان می‌دهـد. با ایـن وصـف، جدای از اینکه نگارنده این سـطور و امثـال آن، در این راه ضعف دارد، ولـی ملـت ایـران ثابـت کرده اسـت کـه پای ایـن دسـتگاه حسـینی ایسـتاده و رهبر حسـینی آن را بـه هیـچ وجـه تنهـا نمی‌گـذارد. ایـن واقعیـت انـکار ناپذیـری اسـت کـه دشـمن را بـه سـختی آزار می‌دهـد؛ چرا که دشـمن می‌بینـد، رخنـه در بعضی از شـخصیت‌ها و طیفـی از نخبـگان، چندان دشـوار نیسـت، ولـی رخنه در ملـت ایران و جـدا کـردن آن از راهـی کـه نزدیـک به ۳۵ سـال در آن قرار گرفته، بسـیار دشـوار و در مـرز ناممکـن قـرار دارد. ازایـن‌رو دشـمن، حتی وقتی احسـاس می‌کنـد که در مواجهـه بـا جمهـوری اسـلامی به یک پیروزی دسـت پیدا کـرده، بـه دوام آن اعتماد نـدارد. یکـی از اصلی‌تریـن جنبه‌هـای حفـظ تحریم‌هـا نیـز همیـن مسـئله اسـت. دشـمن ایـن تحریم‌هـا را علیـه ملـت و بـرای بـه زانـو درآوردن آن تصویـب و اجرا کـرده، نـه بـرای آزار دادن ایـن یا آن شـخصیت یا این یـا آن گروه نخبه سیاسـی، در نتیجـه دلیلـی نمی‌بیننـد کـه وقتی از سـخنان کسـانی بوی کوتـاه آمدن به مشامشـان می‌رسـد، تحریـم و فشـار را بردارد.

همراه با زیارت اربعین

سیامک مختاری

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱، شماره ۲۵۴۹۶

زیـارت در مفهـوم شـیعی، عبادتـی هدفمنـد و تعالی‌بخـش اسـت کـه با گـره‌زدن جـان بـه نسـیم روح بخش کوی فرحـزای بندگان مقـرب و برگزیـده خداوند صورت می‌پذیـرد و زائـر بـا تشـرف بـه مـزار آن عبـد صالح یـا زمزمـه زیارتنامه، بـه تهذیب، تحـول و تغییـر رویـه در راسـتای تبدیـل وضعیـت موجـود بـه مطلـوب و مطلوب‌تر دسـت می‌یابـد و ایـن بـه واسـطه توجـه و ارتبـاط بـا نفـس قدسـی و تحول‌آفرینـی صـورت می‌پذیـرد کـه فیوضـات ربانی بـه واسـطه او جاری اسـت.

زائـر بـا زیـارت از نزدیـک یـا دور، به نوعی سـبک‌باری و سـبک‌بالی نائل می‌شـود و از پوسـته غفلـت بیـرون می‌آیـد و بعضاً با عنایـت و نظر کیمیا اثر صاحـب مزار، یک شـبه ره صـد سـاله مـی‌رود کـه آن ذوات مقدسـه، بـه اذن حق، یک شـبه، ره صد سـاله می‌برنـد. ابـن سـینا می‌گویـد: «در هنـگام زیـارت، اذهـان صفای بیشـتر پیـدا می‌کنند و خاطره‌هـا بـا تمرکز شـدیدتری جلوه می‌کننـد و باعث نزدیکـی به خداوند می‌شـوند».[1]

---

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی،، باب ۳۲، ص۱۱۵.

بیـان اذکار و ادعیـه، زمینه‌سـاز تعامـل روح با مضامیـن دعا و دور شـدن از یأس و ناامیدی و احسـاس تنهایی اسـت. شـیخ شـهاب الدین سـهروردی می‌گوید:

وقتـی اهل سـلوک معنوی، با خلـوص نیت و اسـتقامت و بردبـاری، درب بیوت نورانـی را کوبنـد، فرشـتگان بـا هدایـای آسـمانی از آنـان پذیرایـی می‌کنند و واضـح اسـت، نفـوس کاملی کـه در مراتب معرفتـی ترقـی کرده‌اند، بـا انوار و اشـراق‌های خـود، نفس‌هـای ناقـص را بـه فیض می‌رسـانند.[1]

خـاک از همسـایگی جسـم پـاک — چـون مشـرف آمـد و اقبـال نـاک
پـس تـو هـم الجـار ثـمّ الـدار گـو — گـر دلـی داری بـرو دلـدار جو
خاک او هم سـیرت جان می‌شـود — سـرمـه چـشـم عزیزان می‌شـود
ای بسـا در گـور خفتـه خـاک وار — بـه زصـد احیـا بـه نفـع و انتشـار
سـایه بـرده او و خاکـش سـایه‌مند — صد هزاران زنده در سـایه وی‌اند[2]

مرحوم نراقی می‌گوید:

نفـوس نیرومند قدسـی، به خصوص انبیـا و ائمهﻋﻠﻴﻬﻢﺍﻟﺴﻼﻡ، پـس از آزادی از قفس تن و صعـود بـه عالم تجـرد، درنهایت احاطه و اسـتیلا بـر امور جهان هسـتند و قدرت تأثیرگـذاری بـر عالـم را دارنـد. هر کس بـه زیارتشـان رود، بـه او آگاه‌اند و از زائـران مرقدشـان و خواسـته‌ها و طلـب شفاعتشـان اطـلاع کامل دارنـد. بنابراین نسـیم لطـف اولیـای الهـی بـر زائـران مـی‌وزد و لمعاتـی از فروغشـان بـه آنان می‌تابـد و در رفـع نیازها و برطرف شـدن گرفتاری‌ها و بخشـش گناهـان زائران در پیشـگاه خداونـد، شـفاعت می‌کننـد و ایـن رمـز تأکیـد بـر زیـارت پیامبر اکـرمﷺ و ائمـه معصومینﻋﻠﻴﻬﻢﺍﻟﺴﻼﻡ می‌باشـد. علاوه بر زیـارت، اجابت دعـوت امامان و پیونـد بـا آنهـا و تجدیـد عهد با ولایـت آنها می‌باشـد.[3]

---

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی،، باب ۳۲، ص۱۷۵.
۲. مثنوی معنوی مولوی، دفتر ششم، ابیات ۳۰۰۹ ـ ۳۰۱۳.
۳. کامل الزیارات، ص۹۵، ح ۹.

آنـان که خـاک را به نظـر کیمیا کنند / آیـا بوَد که گوشـه چشـمی بـه ما کنند

دردم نهفتــه بــه ز طبیبــان مدعــی / باشـد کـه از خزانـه غیبـش دوا کننـد

بگـذر به کـوی میکده تا زمـره حضور / اوقات خـود ز بهر تو صرف دعا کنند[۱]

متـون زیـارات مأثـوره از معصومـان علیهم‌السلام، از منابـع و ذخایـر ارزشـمند معرفتـی امامیه‌انـد کـه در لابـه‌لای فرازهایـی از آنهـا، عبـارات عمیـق و راهبردی قابـل تأملی ملاحظه می‌شـود. از علامه امینی رحمه‌الله نقل شـده اسـت که فرمود: «شـیعه از دو سـرمایه بی‌بدیـل ارزشـمند برخوردار اسـت که سـایر ادیـان و مذاهب، از آن بهـره‌ای در این حـد ندارنـد و آن دو عبارت‌انـد از متـون ادعیـه نقـل شـده از معصومـان و زیـارات مأثـوره در دعا».[۲]

چـون امـام معصـوم علیه‌السلام بـا خداونـد سـخن می‌گویـد، دیگـر سـطح فهـم مخاطب برایـش مطـرح نیسـت و در متعالی‌تریـن حـد ممکـن، اوج می‌گیـرد و سـخن دلش را اظهار مـی‌دارد.

متـون زیارتـی صـادره از معصومان نیز حاوی نـکات معرفتی عمیق و ارزشـمندی اسـت؛ چـرا کـه آن بزرگـواران، خود بهتر از هر کسـی به جایگاهشـان در عالم هسـتی اسـتحضار دارنـد و درنتیجـه بهتریـن معـرف خودشـان هسـتند. از جمله ایـن زیارات کـه از محتـوای معرفتـی ارزشـمندی برخوردار اسـت، زیـارت اربعین امام حسـین علیه‌السلام اسـت که شـیخ طوسـی در کتـاب «تهذیـب» و «مصبـاح»، آن را از صفـوان جمّال نقل کـرده و در کتـاب «مفاتیـح الجنـان» نیز پس از زیارت عاشـورا آمده اسـت. بدین گونه کـه صفـوان می‌گوید:

قال لي مولاي الصادق صلوات الله علیه في زیارت الاربعین تزور عند ارتفاع النهار و تقول.

---

۱. دیوان حافظ، غزل ۱۹۶.

۲. الغدیر، ج ۱، صص ۱۸۸ـ ۱۸۹.

مولایـم امـام صادق﴿ع﴾ دربـاره زیارت اربعین بـه من فرمود: «موقـع برآمدن روز، امام حسـین﴿ع﴾ را زیـارت کن و بگو:

السـلام عـلی ولي الله و حبیبه، السـلام علی خلیل الله و نجیبه، السـلام عـلی صفي الله و ابن صفیه ، السـلام علی الحسـین المظلوم الشـهید، السـلام علی اسـیر الکربات و قتیل العبرات.[۱]

سـلام بـر ولـی و حبیب خدا، سـلام بر دوسـت و نجیب خدا سـلام بـر برگزیده خدا و پسـر برگزیده او، سـلام بر حسـین مظلوم شـهید، سـلام بر اسـیر مصائب سـخت و کشـتهٔ اشک‌ها.

معمـولاً فرازهـای آغازیـن بیشـتر زیارت‌هـا، بـا سـلام شـروع می‌شـود کـه ایـن سـلام، یـا از طـرف زائـر خطاب می‌شـود یا زائـر سـلام را از خداوند مسئلت می‌کند کـه بـه معنـی تسـلیم یا سـلامتی و امنیت و غیره اسـت و زائر بـا این عبـارت، انقیاد و خیرخواهـی خـود را نسـبت به مـزور ابراز مـی‌دارد.

در زیـارت اربعیـن، بـه امـام حسـین﴿ع﴾ بـه عنـوان دوسـت و حبیـب و برگزیـده خداوند سـلام داده می‌شـود و به مصائب حضرت اشـاره می‌شـود که اسـیر ناملایمات و ابتلائـات دشـوار گردیـد و کشـته اشـک‌ها شـد. ظلـم و سـتمی که بر حسـین﴿ع﴾ و خانـدان گرامـی‌اش واقـع شـد، حقیقتاً جانسـوز و طاقت فرساسـت؛ آن‌گونـه که گفته شـده اسـت: «**فعلوا بالحسـین ما اقشـعرت به الجلـود**»؛[۲]

در زیـارت مطلقـه آن حضـرت نیـز از امـام صـادق﴿ع﴾ نقـل شـده اسـت کـه: «**واقشـعرت لـه اظلـه العـرش**»؛[۳] علامـه سـید محمد مهـدی بحرالعلـوم، از کبـار و اعاظم

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۸.

۲. زیارت در مفهوم شیعی، ص۳.

۳. کافی، کلینی، ج۴، ص۵۷۶.

علمای اسلامی که کاشف الغطاء در وصفش گفته: «**لساني من احصاء فضلک قاصر**»[۱]؛ «زبان من از شمردن فضل تو ناتوان است». در وصف شدت مصائب وارده بر سید الشهداعليه‌السلام گفته است:

> ممکن است روزی من همه علوم مضبوط در ذهن خودم را فراموش کنم؛ ولی می‌دانم مصائبی که بر حسینعليه‌السلام رفته است، هیچ‌گاه از ذهنم زدوده نخواهد شد و از یاد نخواهم برد.[۲]

او در ادامه به «قتیل العبرات» بودن حضرت اشاره دارد که امامعليه‌السلام، کشته اشک‌هاست. در موارد متعددی، معصومانعليهم‌السلام به گریه بر مصائب امام حسینعليه‌السلام توصیه نموده‌اند؛ از آن جمله از امام صادقعليه‌السلام نقل شده است که: «**من بکی علی الحسین فقد ادی حقنا**»[۳]؛ «هرکس بر حسینعليه‌السلام گریه کند، حق ما را ادا کرده است».

گریه بر امام حسینعليه‌السلام، اگر با معرفت و تهذیب نفس همراه باشد، آثار و برکات عظیمی به همراه دارد؛ آدمی را از عالم خاکی جدا و از تعلقات، سبک‌بار و سبک‌بال می‌سازد. امامانعليهم‌السلام در مورد گریه بر امام حسینعليه‌السلام، توجه و عنایت ویژه‌ای داشتند و شاعران و مدح کنندگان را به ذکر مصائب حسینعليه‌السلام توصیه می‌کردند. از خود حضرت نیز نقل شده، آن‌گونه که دخترش سکینهعليهاالسلام در یازده محرم از گلوی بریده حضرت شنید:

شیعتی مهما شربتم ماء عذب فاذکرونی   او سمعتم بشهید او غریب فاندبونی

هر وقت شهید و غریبی دیدید، با یاد مصائب آنها بر من گریه کنید. ظلم روا شده بر آنها را وسیله‌ای برای گریه کردن به من قرار دهید، نه اینکه مرا، وسیله

---

۱. ریحانة الادب، ج۳، صص۳۴۱ـ۳۴۲.

۲. یادواره سید بحرالعلوم، ج۲، ص۱۰۲.

۳. سحاب رحمت، ص۸۵؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۰۶؛ کامل الزیارات، ص۸۱.

گریه بر سـایرین قـرار دهید.

گریـه کـردن بـر سـختی‌های امـام حسـین‌علیه‌السلام، غیـر از سـایر گریه‌هاسـت؛ اگـر این گریـه بـا معرفـت و بصیـرت تـوأم باشـد، می‌توانـد آدمـی را از عالـم خاکی کنـده و به عالـم ملکـوت متصل کند. نقل شـده اسـت که شـخصی به امـام صادق‌علیه‌السلام عـرض کرد:

> مصیبـت جـدت امام حسـین‌علیه‌السلام، مرا خیلـی متأثر می‌کنـد؛ به گونـه‌ای که گاهی از غـذا خـوردن و آشـامیدن منصرف می‌شـوم. حضـرت فرمود: «اگـر این‌گونه باشـد، بـدان کـه گریه بـر مصائب حسـین‌علیه‌السلام، در شـب اول قبـر، عالـم برزخ و حسابرسـی قیامـت به دادت می‌رسـد.[1]

روزی کـه دیده هاهمه گریان شـود ز خوف جز چشـم گریه کـرده به سـوگ و عزای تو

از برخـی عالمـان و اهـل معرفـت نقـل شـده کـه وصیـت کـرده بودنـد [و حـالا هـم وصیـت می‌کننـد]، دسـتمالی که اشـک چشـم خـود را در مجالس عزاداری سـید الشـهداعلیه‌السلام بـا آن پـاک کـرده بودنـد، همـراه بـا خودشـان دفن کننـد. مولانـا گوید:

زاری و گریه قوی سـرمایه‌ای است رحمت کلّـی قویتر دایه‌ای اسـت

منابع

۱. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷هـ.ق.

۲. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷هـ.ق.

۳. مثنوی معنوی، جلال الدین مولوی، اصفهان، مولانا، ۱۳۸۰هـ.ش.

۴. مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱هـ.ق.

---

۱. کامل الزیارات، ص۹۳.

نگاهی تحلیلی به زیارت اربعین

آماده‌ایم، آماده!

به مناسبت فرارسیدن اربعین حسینی علیه السلام

مهدوی

پیام انقلاب، شماره ۴۳، بهمن ۱۳۸۹

اربعین حسینی از نخستین حلقه‌های زنجیره‌ای به هم پیوسته بود که بعد از شهادت سالار شهیدان، در بطن تاریخ شکل گرفت و حقیقت عاشورای حسینی را در عالم، به صورت حماسه‌ای مستمر و همباره جاری محقق ساخت. دشمن می‌پنداشت با کشتن آن حضرت، پایه‌های حکومت خود را محکم می‌کند، اما نمی‌دانست که شهادت سالار شهیدان، آغازی است بر سست شدن این پایه‌ها و تمامی ارکان حکومت یزیدیان در طول تاریخ.

زنجیره به هم پیوسته‌ای که از آن یاد شد، در حقیقت از همان روز عاشورا تشکیل گشت و نخستین حلقه‌اش نیز خون مطهر امام حسین علیه السلام بود که اگرچه بر زمین ریخت، اما حلقه‌ای بر گرد پایه‌های تخت حکومت یزید شد تا آن را به سوی نابودی کشد. حلقه دوم این زنجیره خطبه‌ها، افشاگری‌ها و حماسه‌ای بود

که امام زین‌العابدین علیه‌السلام و حضرت زینب علیها‌السلام آفریدند.

در این نگاه، اربعین را باید سومین حلقه از این زنجیره به شمار آورد که هویت آن را واقعیت و عینیت بخشید. هرچند از زاویه دیگر می‌توان اربعین را نخستین حلقه این زنجیره، بعد از عاشورای حسینی دانست؛ هرچه باشد، مهم، نقش اربعین در «استمرار نهضت عشورا» و درس‌ها و پیام‌هایی است که اربعین برای پیروان سالار شهیدان دارد و آنچه سزاوار است که اندیشمندان و محققان در آن غور و ژرف‌نگری کنند، همین است، نه تاریخ رسیدن اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا که آیا ایشان در اربعین اول رسیده‌اند یا دوم یا سایر اختلافات فرعی و جزئی که انتخاب هریک از دو طرف اختلاف، هیچ ضرر یا نفعی برای امروز ما و هدف و آرمان و مسئولیت‌های ما ندارد.

چکیده آرمان حسینی در زیارت اربعین

نگاهی به زیارت اربعین حسینی در مفاتیح الجنان، ما را به عصاره نهضت عاشورا و درس‌های آن واقف می‌سازد که ما آن را به صورت اختصار، به خوانندگان گرامی تقدیم می‌داریم.

۱. مکتب حسینی، مکتب شهادت و سعادت است

نخستین نکته زیارت اربعین، یادآوری این حقیقت است که راه سالار شهیدان، کوی سرخ شهادت و در پی آن، نیل به رستگاری و سعادت جاودان است.

اشهد انه... الفائز بکرامتک، اکرمته بالشهادة و حبوته بالسعادة.

بارالها! گواهی می‌دهم که حسین علیه‌السلام به کرامت و عظمت تو دست یافت؛ چراکه تو آن حضرت را با شهادت گرامی داشتی و بدین‌سان، سعادت و رستگاری را به او عنایت فرمودی.

این جمله، اشـاره می‌کند که پیروان راه سـالار شـهیدان، اگر در پاسـداری از آرمان‌ها و اهـداف خویش شـهادت را انتخـاب کنند، بی‌گمان در دنیا و آخـرت گرامی و کامیاب خواهند بود؛ آری راه حسـین علیه‌السلام، شکسـت‌ناپذیر و سعادت‌آفرین است.

۲. هدف قیام و شهادت

مهم‌تریـن بخـش زیـارت اربعیـن، بیانگر هدف بـزرگ قیام و شـهادت آن حضرت اسـت: «**و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک مـن الجهالة و حیرة الضلالة**»؛ «خداوندا! حسـین علیه‌السلام خـون قلـب خویـش را در راه تـو نثـار کرد تـا بندگانـت را از جهالـت و حیـرت گمراهی، نجات بخشـد».

در ایـن فـراز، هـدف سـالار شـهیدان، در سـطحی بسـیار فراتـر از علـل و عواملی معرفـی می‌شـود کـه معمـولاً از آنهـا بـه عنـوان اهداف قیـام عاشـورا یاد می‌شـود. در زیـارت اربعین، امام حسـین علیه‌السلام بـه عنوان یک «منجـی بزرگ»، یعنی «منجی بشـریت» شناسـانده شـده اسـت؛ چراکـه تنهـا سـخن از نجات مـردم زمـان خود یا امت اسـلام نیسـت، بلکـه سـخن از «بنـدگان خـدا (عبـادک) اسـت کـه شـامل تمامـی انسـان‌ها، مسـلمان و غیرمسـلمان و در تمامـی طـول روزگار می‌شـود. آرمان حسـینی بر اسـاس زیـارت اربعیـن، آگاهی‌بخشـی و نجات‌دهی اسـت. خون مبارک آن حضـرت بر روی خـاک ریخـت تـا بنـدگان الهـی از جهـل نجـات یابنـد و بـه انسـان‌هایی «آگاه» مبدل شـوند. ایـن آگاهـی، مقدمه‌ای اسـت برای «نجات» آنـان از چنگال سـلطه حاکمانی که بـه ناحـق، زمام بشـر را به دسـت گرفتنـد. قرآن در تبییـن روش این حاکمـان، دقیقاً به همیـن بحـث (در بعد منفی آن) اشـاره می‌کند و دربـاره فرعون می‌فرماید: ﴿**فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ**﴾؛ «فرعـون قوم خـود را تحقیر کرد، پـس اطاعتش کردنـد». (زخرف: ۵۴).

روشـن اسـت که تحقیر شـدن، نتیجه جهل و ناآگاهی مردم اسـت. اگر سطح درک،

بصیـرت و آگاهـی جامعـه‌ای بالا و متعالی باشـد، هرگز حاکمیت انسـان‌های مسـتکبر و غیرالهـی را نمی‌پذیرنـد. قیـام حسـینی نیـز درسـت بـرای زدودن ایـن رذیلت‌هـای اجتماعـی بـود؛ بـرای ایـن بـود کـه جهـل و حقـارت بشـر را از بیـن ببـرد و دسـت حاکمیـت یزیـدی را از سـر آنـان کوتـاه کنـد؛ حاکمیتی که مـردم را تحقیر کـرده و بر آنـان سـوار شـده بـود. آری آن حضـرت قیـام کرد تـا به امت اسـلام و همه بشـریت، بزرگـی و اعتـلا بخشـد؛ بـه آنان احترام بگـذارد و از حقارت و پسـتی نجاتشـان دهد. از ایـن روسـت کـه قیام حسـینی، به راسـتی یـک «پدیده زیبـا و والا» اسـت و یکی از ابعـاد زیبایی‌شناسـی عاشـورا و جملـه تاریخـی و مانـدگار زینـب کبـری علیها السلام (من جز زیبـا و زیبایـی ندیـدم) بـه همین حقیقـت بازمی‌گردد. آری اگر امام حسـین علیه السلام تشـنه بـود، تشـنه نجـات مـردم بـود. او خـود، کوثـر سـیراب‌کننده بشـریت و آب گـوارای «حیـات معنـوی» بـود. امـا افسـوس کـه مردمـان جاهـل و کورباطـن، ایـن حقیقت را درک نکردند.

۳. قاتلان کربلا چه کسانی هستند؟

زیـارت اربعیـن بـه خوبـی زمینه‌هـا و علل و عوامل انسـان شناسـانه کشـته شـدن سـالار شـهیدان را واکاوی و تبییـن کـرده و توضیـح داده اسـت کـه مـردم در اثر کدام خصوصیـات و سـقوط در چـه مهلکه‌هایـی، امام زمـان، رهبر و منجی خود را کشـتند! از نـگاه ایـن زیـارت، کسـانی کـه امـام و رهبـر خـود را کشـتند، عبـارت بودنـد از: فریب‌خـوردگان دنیـا، آخرت‌فروشـان، هواپرسـتان و پیـروان حاکمـان نفاق پیشـه:

و قـد تـوازر علیـه مـن غرتـه الدنیـا، و بـاع حظـه بـالارذل الادنـی، و شری آخرتـه بالثمـن الاوکـس، و تغطـرس و تـردی فی هواه و اسـخطک و اسـخط نبیـک و اطاع من عبـادک اهـل الشـقاق و النفـاق... .

خداونــدا!... و علیه حســین علیه‌السلام دســت به دســت هم دادند، کســانی کــه فریب دنیا را خوردنــد، و بهــره خــود را به پســت‌ترین قیمت فروختند، و آخــرت خویش را بــه بهایــی بــس ناچیز از دســت دادنــد و با گــردن فــرازی در چاه هــوا و هوس، ســرنگون شــدند و تــو و پیامبــرت را به خشــم آوردنــد و [اینها همــه در اثر آن بــود کــه] از حاکمــان خلاف‌انگیــز و نفاق‌آمیز، پیــروی کردند.

ایــن فــراز از زیــارت، هشــدار می‌دهــد کــه زمینه‌هــای ســقوط معنــوی انســان، تــا جایــی کــه در برابــر امــام و رهبــر خود بایســتد و او را به قتل رســاند، عبارت اســت از دنیاطلبــی، هواپرســتی و اطاعــت از رهبــران منافق‌صفت. روشــن اســت «منافق‌صفت» بــه کســانی اطــلاق می‌شــود کــه همــواره از خدا، اســلام، امــام، کربــلا و از ارزش‌ها دم می‌زننــد، امــا در دل، بــه آنهــا اعتقــاد ندارند.

درس و هشــدار زیــارت اربعیــن ایــن اســت کــه جامعه بایــد مراقب باشــد در بعد اخلاقــی، عواملــی چــون دنیاطلبی و هواپرســتی و در بعد سیاســی، گرایش بــه رهبران غیرالهــی و اطاعــت از آنــان، مهم‌تریــن علل ســقوط انســان و جامعه به شــمار می‌رود. درس مهــم دیگــر، ضــرورت کســب آگاهی و بصیرت اســت که مبــادا انســان‌ها به دام رذیلت‌هــای اخلاقــی و دنیاپرســتی افتــاده و فریب مدعیــان حیله‌گــر و خواهان قدرت و سیاســت و ریاســت را بخورنــد. عاقبــت چنیــت افــرادی و نیــز همه پیــروان آنان، به جایــی می‌رســد کــه در برابــر رهبر حــق و نظــام دینی می‌ایســتند و حاضرنــد حتی در همیــن زمــان، او را بکشــند و اگــر دستشــان بــه او می‌رســد، آمــاج تهمت‌هــا، افتراهــا، جســارت‌ها، بی‌تقوایی‌هــا و در واقــع رذالت‌هــای خویــش قــرار می‌دهنــد.

۴. اینان مستحق لعن و نفرین هستند

نکتــه بعــدی در زیــارت اربعیــن ایــن اســت کــه چنیــن افــرادی مســتحق لعنــت و نفریــن خــدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همه مردمان‌انــد: «**اللهم فالعنهم لعنــاً وبیلا و عذبهــم عذاباً الیما**»؛

«بارالهـا! لعنـت کـن آنـان را، لعنتـی سـنگین و وبال‌آمیز و عذابشـان فرما، عذابـی دردناک و شـگفت‌انگیز».

و راسـتی چـرا اینـان سـزاوار لعـن و نفریـن نباشـند، در حالی کـه در برابـر خدا و رهبـران الهی ایسـتادند و سـد راه خوشـبختی انسـان‌ها گردیدنـد؟ آری، همـواره آنان کـه موجـب شـده‌اند جامعه، امت و بشـریت از رسـتگاری و رحمت خدا دور شـوند، خـود مسـتحق دور شـدن از رحمت الهـی بوده و در نظر هر انسـان فهیـم و فرزانه‌ای، مـردود، منفـور و مطرودنـد و بایـد لعنت شـوند؛ ایـن یک حکم عقلانی اسـت.

۵. زیارت اربعین و مسئولیت امروز ما

در آخریـن نـگاه بـه زیارت اربعین، مسـئولیت‌ها و تکالیف امروز ما تبیین می‌شـود که بـه طور خلاصه چنین اسـت:

الـف) معرفـت (امـام شناسـی): ایـن امـر در گواهی‌هـای مختلفـی که زائـر در این زیـارت می‌دهـد نهفتـه اسـت. زائـر بارهـا گواهـی می‌دهـد کـه حسـین علیه‌السلام، چگونـه شـخصیتی اسـت: «**اشـهد انک... اشـهد انـک...**». این بدان معناسـت که ما بایـد جایگاه امامـت و ولایـت در اسـلام و شـخصیت امـام معصـوم و رهبر الهی جامعه اسـلامی را بـه خوبـی بشناسـیم و معرفـت و بصیرت خـود را در ایـن زمینه ارتقاء بخشـیم.

ب) تسـلیم پذیـری: زائـر می‌آمـوزد کـه بعـد از معرفـت امـامِ حـق و رهبـر الهـی جامعـه و نظـام اسـلامی، بایـد از ژرفـای دل و عمـق قلب و در برابر او تسـلیم باشـد: «**قلبي لقلبكـم سـلم**». چـون و چـرا، شـک و تردیـد و تعلـل و سسـتی در پیـروی از دسـتورات و منویـات امـام و رهبـر در مکتـب ولایـت، بـه هیچ وجـه نـزد خداوند و در پیشـگاه عقـل و خـرد، پذیرفته، مشـروع و معقول نیسـت. اگر چیزی روا باشـد، در مبانـی اسـت؛ یعنـی انسـان در اینکـه باید امـام و رهبـر الهی داشـته باشـد و این رهبر

چـه صفـات و ویژگی‌هایـی دارد و چرا بایـد از او پیروی کرد و تسـلیم محض او بود، بایـد کامـلاً تحقیق کنـد و در این عرصه، با بصیـرت، آگاهی و معرفـت کافی گام نهد.

انسـان در ایـن مرحلـه هر انـدازه که صادقانـه و حقیقت‌جویانه، تأمـل و تعقل کند تـا بـه حقیقـت برسـد، مذمـوم نیسـت؛ بلکـه مأجـور نیـز خواهد بـود. اما بـه محض اینکـه حقیقـت را درک کنـد، بلافاصلـه از صمیم قلب باید تسـلیم و مطیع کامل باشـد و تسـلیم‌پذیری، در واقـع یـک حکـم عقلـی و منطقـی و خردمندانـه اسـت. در یـک شـب تاریـک و ظلمانی، انسـان هـر قدر به دنبال چـراغ و نورافکن بگـردد، لازم و روا خواهـد بـود، امـا وقتـی به چراغ دسترسـی پیدا کـرد، بایـد در پرتو نـور و هدایت آن، بـه راه افتـد و مسـیر رشـد و تکامـل را بپیمایـد. در اینجا هیچ انسـان عاقـل و فهیمی، تعلـل، تردیـد، شـک و مخالفـت را روا و معقـول نمی‌داند.

ج) تبعیـت پذیـری: انسـانی کـه تسـلیم خـدا و رهبـران الهـی شـده، از آنـان پیـروی خواهـد کـرد. ایـن نیـز یـک امـر عقلانـی و خردمندانه اسـت. اگر کسـی در تبعیت‌پذیـری و اطاعـت کامـل، تأمـل داشـته باشـد، کاشـف از خدشـه در تسـلیم پذیـری و معرفـت و شـناخت او خواهـد بود. چنانچه کسـی نخسـتین حلقـه از یک زنجیـره را بـه دسـت گرفـت و کشـید، حلقه‌هـای بعـدی، باید بـه دنبـال آن حرکت کننـد؛ در غیـر ایـن صورت، بی‌گمـان زنجیره باید اشـکالی می‌داشـته باشـد. این امر در زیـارت اربعیـن، این‌گونـه بیـان شـده اسـت: «**و امـري لامركـم متبع**»؛ «تمـام کار و شـأن من، پیـروی از شماسـت».

د) مسـئولیت پذیـری و آمادگـی: معرفـت، تسـلیم و اطاعـت، موجب خواهد شـد کـه انسـان در راه خـدا و در مسـیر دفـاع از رهبـر و نظام حـق، مسـئولیت‌پذیر و آماده فـداکاری نیز باشـد: «**و نصرتي لكم معده**»؛ «ای سـالار شـهیدان و ای امامـان برحق و رهبران الهـی، یـاری و نصـرت من در راه شـما آماده اسـت». این یـک حقیقت مسـلّم در مکتب

ولایـت و اسـلام نـاب اسـت که پیـروان ایـن مکتب، باید بسـیار بکوشـند تا خـود را بـه سـطح بـالا و والایـی از آمادگـی بـرای دفاع از حـق برسـانند و درحقیقـت آماده و مهیـای ایـن امر باشـند و مهم‌تـر اینکه باید ایـن مسـئولیت‌پذیری و آمادگـی را به امام و رهبـر خـود، «اعـلام و اعـلان» نماینـد. «**و نـصرتي لكم معده**»، روشـن اسـت که چنین محتوایـی در زیـارت اربعیـن، درواقـع گشـودن یـک دریچـه و بـاز کردن راه رشـد و تعالـی و آمادگـی اسـت. پیـام ایـن زیـارت آن اسـت کـه ای پیـروان کـوی حسـین و معتقـدان به مکتب ولایت! شـما نبایـد روزگار به زندگی معمولـی و روزمره بگذرانید. شـما بایـد جایـگاه و موقعیـت خـود را در عالم و در زمـان خویش بشناسـید؛ آرمان و رسـالت خودتـان را درک کنیـد و عملاً در مسـیر تحقـق آن گام برداریـد و اعلام کنید: «آماده‌ایـم، آماده!».

در فـراز بعـدی نیز این مسیر را روشـن می‌سـازد. هرچند تاکنون مشـخص شـده کـه ایـن، همـان مسـیر مکتب ولایـت و راه خداسـت، امـا در مقام تأکیـد و جمع‌بندی محتـوای بلنـد و متعالـی زیـارت اربعیـن، زائـر عرضه مـی‌دارد: «**فمعكـم معكـم، لا مع عدوكـم**»؛ «آری، مـن بـا شـما امامان نـور و هدایت، در سـنگر و جبهه و زیر پرچم شـمایم؛ نـه با دشـمنان شـما و در خـط آنان».

اربعین نور (اربعین حسینی)

عبداللطیف نظری

گلبرگ، فرودین ۱۳۸۴، شماره ۶۱

جویبار همیشه جاری

هـر اربعیـن حسـینی، قاصد حماسـه نامیـرا، پیامدار اسـتعلای ایمان، نشـانه‌ای از شـکوه عشـق و برگ همیشـه سـبزی بر درخت هماره سـرخ شـهادت اسـت. اربعین یـک واژه نیسـت؛ کتابـی قطـور و پرماجراسـت. کتابـی که گـذر زمـان و حادثه‌های زمیـن، هرگـز نمی‌توانـد نوشـته‌های آن را محو کنـد و البته کهنگـی در آن راه ندارد. اربعیـن، هنرنامـه مصـور آرمـان گرایـی و حق‌بـاوری اسـت. اربعیـن، نشـانه‌ای بـر اعتـلای دیـن و بالندگـی زمزمه‌های دعا و تلاوت قرآن در شـب عاشـورای حسـینی اسـت. اربعیـن، صـدای عدالـت و صداقـت و شـاخه‌های درخـت آزادگی اسـت که از خـاک کربـلا روییده وتـا ژرفای روزها و روزگاران، ریشـه دوانیده اسـت. اربعین، جویبـار همیشـه جـاری و سـرخ تاریـخ، و جوشـش چشـمه‌های خـون خداونـد از چهار سـوی عالَم اسـت.

چله عارفانه تشیع

عاشـورا، روز شـهادت حماسه‌سـازان و اربعیـن، روز زیـارت مرقـد عاشوراسـازان اسـت. عاشـورا، خـروش خـون حسـین و اربعین، پـژواک این فریاد ظلم‌شـکن اسـت. عاشـورا و اربعیـن، نقطـه ابتـدا و انتهـای عشـق نیسـت؛ بلکه چله عارفانه تشـیع سـرخ علـوی اسـت. عاشـورا تا اربعین، نقطه اوج عشـق حسـینی اسـت و در این چهـل روز، حسـین علیه‌السلام، تنها سـخن محافل اسـت تا در طول عمر انسـان، بهانه بیداری و ظلم‌ستیزی باشـد. عاشـورا، زمانـه خـون و ایثـار اسـت و اربعیـن، بهانه تبلیـغ و پیمان. در عاشـورا، حسـین علیه‌السلام بـا تاریـخ، سـخن گفـت و در اربعین، تاریخ پای درس حسـین علیه‌السلام نشسـت. عاشـورا روز کشـت «خون خدا» در کویر جامعه ظلم‌زده اسـت و اربعین، آغاز برداشـت نخسـتین ثمـره آن. آری، اربعیـن، فرصتـی برای اعلام همبسـتگی با عاشوراسـت.

اهمیت اربعین

گرامیداشـت اربعیـن، تعظیـم شـعایر دینـی و رمز پویایی همیشـگی نهضـت پربار حسـینی و اعـلام پایبنـدی بـه مکتب سـرخ عاشوراسـت. اگر پیشـوایان معصـوم ما به برگـزاری مراسـم عـزاداری، نوحه‌خوانـی و مرثیه‌سـرایی تأکید بسـیار داشـته‌اند و اگر بـرای گریانـدن و گریسـتن، زیـارت کردن و نمـاز خواندن بـر تربت امام حسـین علیه‌السلام، ثـواب و فضیلت‌هـای فراوانـی بیـان کرده‌انـد، بـه دلیـل همیـن آثـار بالنـده معنـوی و عاطفـی اسـت کـه در روح مسـلمانان آزاده، بـر جـای می‌گذارد.

سرگذشت جاودانه

در آیینـه تاریـخ، حوادثی دیده می‌شـود که مثـل یک حبـاب، در خاطره‌ها می‌ترکد و گـرد و غبـار فراموشـی می‌پذیـرد و بـه کلـی، از صفحـه یادهـا محـو می‌شـود. امـا حوادثـی نیـز هسـت کـه هماننـد مـوج، دامنـه می‌گیـرد، گسـترده می‌شـود و کـران تا

کـران را در می‌نـوردد. چنیـن حادثه‌هایـی، جاویـد و بی‌مـرگ اسـت و هیـچ سـد و پـرده‌ای را تـوان پوشـاندن آنهـا نیسـت. یکـی از ایـن سرگذشـت‌های جاودانـه، یـاد بـزرگ سـردار دشـت کربـلا، حضرت حسـین بـن علیعليه‌السلام اسـت که بـا هـر اربعین، حرمتـی فزون‌تـر می‌یابد؛ زیرا گرامیداشـت چهلمیـن روز شـهادت آن پرچمدار بزرگ اسـلام، زنده نگه‌داشـتن یاد و خاطره او و پاسـداری از ارزش‌های معنوی اسـت. حتی در نخسـتین اربعین عاشـورای حسـینی نیـز، جابر بن عبـدالله انصـاری و عطیه عوفی، بـه زیـارت تربـت پاک سیدالشـهدا رفتند و در سـوگ آن عزیز گریسـتند و به عزاداری پرداختنـد. از آن پـس، در ایـن روز، مراسـم با شـکوهی در کشـورهای مختلف برگزار می‌شـود تـا شـور و حماسـه دیگـری در تداوم عاشـورا پدیـد آید.

تأکید بر زیارت امام حسینعليه‌السلام

از مقدس‌تریـن و بافضیلت‌تریـن عبادت‌هایـی کـه در فرهنـگ روایـی اسـلام بـه آن سـفارش شـده، زیـارت اولیـای الهـی و امامـان معصـومعليهم‌السلام اسـت و در میـان آن بزرگـواران، زیـارت امام حسـینعليه‌السلام، اهمیت ویـژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای کـه برای زیارت هیـچ یـک از معصومـان، این اندازه سـفارش نشـده اسـت. امـام صادقعليه‌السلام بـه ابن‌بُکَیر کـه از تـرس در راه زیـارت امـام حسـینعليه‌السلام سـخن می‌گفـت، فرمـود: «آیـا دوسـت نـداری کـه خداونـد تـو را در راه مـا ترسـان ببینـد؟». از آنجـا کـه خداونـد قلب‌های مردم را در گرو عشـق به امام حسـینعليه‌السلام نهاد و عشـق، عاشـق را به سـر منزل دوسـت می‌رسـاند، عاشـقان حسـینعليه‌السلام از نخسـتین اربعیـن، با وجـود حاکمیت بیـداد اموی و انـواع فشـارهای پنهـان و آشـکار، پـای در راه زیارت حضـرت ابی عبـداللّهعليه‌السلام نهادند و تـا بـه امـروز، زیـارت امـام حسـینعليه‌السلام یـک آرزوی همیشـگی بـرای هر مـرد و زن مسـلمان است.

آثار و برکات زیارت امام حسین(ع)

در روایات اسلامی، برای زیارت قبر سیدالشهدا(ع)، آثار و برکات زیادی نقل شده است؛ البته زیارتی که در آن شناخت و تقرب وجود داشته باشد. علامه مجلسی(ره) در بحارالانوار، چنین آورده است:

۱. خداوند خطاب به فرشتگان مقرب نموده و می‌فرماید: «آیا زائران حسین را نمی‌بینید که چگونه با شور و شوق به زیارت او می‌شتابند؟».

۲. «زائر امام حسین(ع) در فراز عرش، هم‌سخن آفریدگارش می‌شود».

۳. «زائر امام حسین(ع) در بهشت، به همسایگی پیامبر و خاندانش مفتخر و مهمان آنان می‌گردد».

۴. «زائر امام حسین(ع)، به مقام فرشتگان گرامی خدا ارتقاء می‌یابد».[1]

زیارت اربعین

از زیارت‌هایی که در روایات اسلامی، علامتی برای ایمان شمرده شده، زیارت اربعین امام حسین(ع) است. امام حسن عسکری(ع) در این زمینه فرمود: «پنج چیز علامت مؤمن است: ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست، بر خاک گذاشتن پیشانی و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز».[2] زیارتنامه امام حسین(ع) در روز اربعین، از امام صادق(ع) و به وسیله صفوان جمّال نقل شده است. صفوان، ساکن کوفه و از راویان مطمئن به شمار می‌رود. او فردی پرهیزکار بود که افتخار شاگردی امام کاظم(ع) را هم داشت.

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، صص ۷۳ ـ ۷۵.

۲. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۸.

عطیه و زیارت مرقد امام حسین علیه‌السلام در اربعین

اربعین و زیارت امام حسین علیه‌السلام با نام دو تن عجین است. یکی از این دو تن «عطیة بن عوف کوفی» است که در نخستین اربعین سیدالشهدا، به کربلا رفت و مرقد پاک آن حضرت را زیارت نمود. عطیه، اهل کوفه بود و در زمان خلافت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، دیده به جهان گشود. از او نقل شده است:

> وقتی از مادر متولد شدم، پدرم مرا به کوفه نزد علی علیه‌السلام برد و عرض کرد: «این پسر به‌تازگی از مادر متولد شده، او را چه بنامم؟». امام فرموده بود: «**هذا عَطیة الله**»؛ «این هدیه‌ای الهی است». به همین مناسبت، مرا عطیه نامیدند.[1]

عطیه با «عبدالرحمن بن محمد بن اشعث»، بر ضد «حجاج بن یوسف ثقفی»، حاکم ظالم مدینه قیام کرد؛ ولی پس از شکست محمد بن اشعث، راهی فارس شد. وی از مردان مورد اعتماد است که شیعه و سنی از او روایت نقل کرده‌اند. عطیه همچنین خطبه حضرت زهرا علیهاالسلام در مورد غصب فدک را از عبدالله بن حسن شنیده و آن را نقل کرده است.

جابر بن عبدالله انصاری و زیارت اربعین

آن زمان که سر پاک امام حسین علیه‌السلام بر نیزه رفت و اهل‌بیت او، به اسارت برده شدند، عشق حضور در کربلا و زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه‌السلام، برای عاشقانش، آرزویی دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید؛ زیرا دستگاه ستم اموی، چنان پرده سیاه خود را بر جهان اسلام گسترده بود که کسی باور نمی‌کرد بتوان این پرده نفاق را درید و خود را به زیارت سرور شهیدان عالم رساند. اما آتش

---

۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج۱۱، ص۶۴۱.

محبت حسین علیه السلام، چنان در قلب‌های مؤمنان، فروزان بود که هیچ‌گاه نتوانستند آن را خاموش کنند. آری، همین محبت بود که انسان‌های دلباخته را به سوی کربلا کشاند و هنوز یک اربعین، بیشتر از شهادت او نگذشته بود که عشق حسینی، پای جابر بن عبدالله انصاری را برای رفتن استوار ساخته، شوق دیدار و زیارت امام حسین علیه السلام، او را حرکت داد. جابر وقتی خود را به کنار فرات رسانید، در آن غسل کرد تا پاک و مطهر شود؛ آن‌گاه به سوی قبر مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام حرکت کرد. او وقتی دست خود را روی قبر شریف حضرت نهاد، فریادی زد و از هوش رفت. بعد از آنکه به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین»! و سپس شروع به خواندن زیارت کرد.

ورود اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین اول

بی‌گمان اهل‌بیت علیهم السلام بعد از واقعه عاشورا، به زیارت اباعبدالله علیه السلام مشرف شدند. اما بین تاریخ‌نگاران درباره تاریخ این جریان، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از آنها، اربعین اول و برخی نیز اربعین سال بعد را زمان ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا می‌دانند. از جمله افرادی که ورود اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین اول را تأیید می‌کند، سید بن طاووس است. وی در کتاب اللهوف می‌نویسد:

> وقتی زنان و فرزندان حسین علیه السلام از شام برگشته و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنمای قافله گفتند: «ما را از کربلا ببر». وقتی به کربلا رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی‌هاشم و مردانی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله را دیدند که برای زیارت مرقد مطهر حسین علیه السلام آمده‌اند. پس همگی در یک زمان در آن سرزمین گرد آمدند.[1]

---

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، صص۱۹۶ و ۱۹۷.

مبارزه حضرت زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام

وقتی خبر شهادت امام حسین علیه‌السلام و اسارت اهل‌بیت آن حضرت علیه‌السلام به گوش یزید می‌رسد، لبخند پیروزی بر لبانش می‌نشیند و گمان می‌کند که با شهادت فرزند پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و اسارت خاندانش، شکوه و اقتدار او، افزون‌تر می‌شود و دشمنان حکومتش بیش از پیش بیمناک می‌گردند. ازاین‌رو هنگام ورود کاروان اسیران به شام، جشن باشکوهی به شکرانه بزرگ‌ترین پیروزی نظامی ـ سیاسی‌اش برگزار می‌کند. اما برخلاف تصور او، اسیران کربلا و به‌ویژه حضرت زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام، گاه با سوگواری، زمانی با تبلیغ، گاهی با افشاگری و گاه با منطق و استدلال و سخنان حکمت‌آمیز، چنان هیبت او را شکستند که طولی نکشید، یزید به درماندگی و ناتوانی خود اعتراف کرد.

شکوه کاروان کوچک

اگر شکوه کاروان کوچک اسیران در برابر نگاه‌ها، تحقیرها و شماتت‌های انبوه دشمن بشکند، دور از انتظار نخواهد بود و اگر زنان و کودکان از ترس قساوت و بی‌رحمی دژخیمان، به زاری و التماس بیفتند، جای شگفتی نیست. اما اسیران کربلا، عزت و آزادگی را در مکتب علی و حسین علیهماالسلام آموخته بودند و نه تنها تحقیرها، توهین‌ها، تهدیدها و سختی‌ها، اندکی از صلابت و شکوه آنان نکاست، که با اقتدار تمام در برابر یزید و ابن‌زیاد ایستادند و غرور آنان را با منطق و استدلال در هم شکستند و مُهر ننگ و نفرین ابدی را بر پیشانی‌شان کوبیدند.

منابع

۱. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت.

۲. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷هـ.ق.

۳. مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه فقه شیعه، بیروت، ۱۴۱۱هـ.ق.

اربعین امام حسین علیه‌السلام

حسین ظفری نژاد

پرسمان، شماره ۱۰۸، دی ۱۳۹۰

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت امام حسین بن علی علیهما‌السلام گفته می‌شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. اعتبار این روز از دیرباز، میان شیعیان در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین علیه‌السلام شناخته شده است.

عدد چهل

مسئله‌ای که در ارتباط با «اربعین» جلب توجه می‌کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. در نگرش صحیح دینی اعداد، نقش خاصی به لحاظ عدد بودن، در القای معنا و منظور خاصی ندارند؛ به صورتی که کسی نمی‌تواند به صرف اینکه در فلان مورد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط خاصی داشته باشد؛ اما برخی از فرقه‌های مذهبی، به‌ویژه آنها که تمایلات «باطنی‌گری» داشته‌اند و خود را به شیعه نیز منسوب می‌کرده‌اند، مروج چنین اندیشه‌ای درباره اعداد یا حروف بوده‌اند. در واقع، بسیاری از اعدادی که در نقل‌های دینی آمده، می‌تواند بر اساس یک محاسبه الهی باشد؛ اما اینکه این عدد در موارد دیگری

هم کاربرد دارد و بدون یک مستند دینی، می‌توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، پذیرفتنی نیست. تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می‌توان گفت، این است که ذکر عدد، نشانه کثرت است.

اربعین امام حسین علیه‌السلام

مهم‌ترین نکته درباره اربعین، روایت امام عسکری علیه‌السلام است. وی فرمود:

> نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: ۱. خواندن ۵۱ نماز (۱۷ رکعت نماز واجب به اضافه ۱۱ نماز شب به اضافه ۲۳ رکعت نوافل)؛ ۲. زیارت اربعین؛ ۳. انگشتری در دست راست؛ ۴. وجود آثار سجده بر پیشانی؛ ۵. بلند خواندن بسم الله در نماز.[۱]

این حدیث علاوه بر خود زیارت اربعین که در منابع دعایی آمده، تنها مدرک معتبر مربوط به اربعین امام حسین علیه‌السلام است.

در منابع به این روز، به دو اعتبار نگریسته شده است؛ نخست روزی که اسرای کربلا از شام به مدینه بازگشتند و دوم، روزی که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه به کربلا وارد شد. شیخ مفید نوشته است: «این روزی است که خاندان امام حسین علیه‌السلام از شام به سوی مدینه بازگشتند و نیز روزی است که جابر بن عبدالله برای زیارت امام حسین علیه‌السلام وارد کربلا شد».

کهن‌ترین کتاب دعایی مفصل موجود، کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی است که وی نیز همین مطالب را آورده است. وی پس از بیان اینکه روز نخست ماه صفر، روز شهادت زین بن علی بن الحسین علیه‌السلام و روز سوم ماه صفر، روز آتش زدن کعبه به‌دست سپاه شام در سال ۶۴ هجری است، می‌نویسد:

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۸.

بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که اهل‌بیت سید ما، اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، از شام به مدینه بازگشتند و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه وارد کربلا شد تا قبر آن حضرت را زیارت کند. او نخستین کسی بود که امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرد. در چنین روزی زیارت آن حضرت، مستحب است و آن زیارت اربعین است.[1]

میرزا حسین نوری و اربعین

میرزا حسین نوری، از عالمان برجسته شیعه و مؤلف کتاب مستدرک الوسائل، در کتاب لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر، به نقد و ارزیابی برخی از روضه‌ها و نقل‌هایی پرداخته که به مرور، در جامعه شیعه رواج یافته‌اند و به نظر وی از اساس، نادرست بوده‌اند. یکی از مسائل مورد توجه این عالم گران‌قدر، بحث اربعین است. وی این عبارت سید بن طاووس در لهوف را نقل کرده است که اسیران در بازگشت از شام، از راهنمای خود خواستند که آنها را به کربلا ببرد و سپس به نقد آن پرداخته است.

وی می‌نویسد:

> خود سید بن طاووس در کتاب شریف اقبال الاعمال، پس از اشاره به این خبر، نوشته است: چنین چیزی بعید است؛ زیرا ابن زیاد، به یزید نامه نوشت و درباره اسیران کسب تکلیف کرد و تا جواب نرسید، آنها را از کوفه به شام نفرستاد؛ حال چگونه ممکن است که در فاصله چهل روز، آنها این راه را رفته و برگشته باشند؟[2]

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۸۷.

۲. لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، ص۱۵۲.

شهید قاضی طباطبائی و اربعین

شـهید محـراب، سـید محمدعلـی قاضـی طباطبائـی، کتـاب مفصلـی بـا نـام تحقیـق دربـاره اولیـن اربعیـن حضـرت سیدالشـهدا نگاشـت. هـدف وی از نـگارش ایـن اثـر، آن بـود کـه ثابـت کنـد، آمـدن اسـیران از شـام بـه کربـلا، در نخسـتین اربعیـن بعیـد نیسـت.

وی دربـاره ایـن اشـکال کـه امـکان نـدارد اسـیران در مـدت چهـل روز، از کربـلا بـه کوفـه، از آنجـا بـه شـام و سـپس از شـام بـه کربـلا بازگشـته باشـند، هفـده نمونه از مسـافرت‌ها، مسـیرها و زمان‌هایـی را کـه بـرای آن راه در تاریـخ آمـده، بـه تفصیـل نقـل کـرده اسـت. در ایـن نمونه‌هـا آمـده اسـت که مسـیر کوفه تا شـام، از یـک هفته تـا دوازده روز طـول می‌کشـد و بنابرایـن، ممکن اسـت کـه در یک چهـل روز، چنین مسـیر رفت و برگشـتی طی شـده باشـد. اگر این سـخن بیرونی هم درسـت باشـد که سـر امـام حسـین، روز اول صفـر وارد دمشـق شـد، می‌تـوان اظهار کرد که بیسـت روز بعـد، اسـیران می‌توانسـتند در کربلا باشـند.

بـا ایـن حـال، عالمـان بـزرگ شـیعه، مانند شـیخ مفیـد و شـیخ طوسـی، هیچ یک بـه ایـن موضـوع اشـاره نکرده‌انـد؛ بلکه بـه عکس، تصریـح کـرده و نوشـته‌اند: «روز اربعیـن، روزی اسـت کـه اهل‌بیـت امـام حسـین، وارد مدینـه شـده یـا از شـام بـه سـوی مدینـه حرکـت کردند».[1]

زیارت اربعین

نخسـتین زیـارت امام حسـین در اربعین ـ البتـه پس از اهل‌بیت ـ از سـوی جابـر بـن عبـدالله انصاری صـورت گرفـت و از آن پس، ائمـه که از هـر فرصتی برای

۱. ر.ک: مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۷.

رواج زیـارت امـام حسـینؑ بهـره می‌گرفتنـد، آن روز را که نخسـتین زیـارت در آن انجـام شـده بـود، بـه عنـوان روزی که زیارت امام حسـینؑ در آن مسـتحب اسـت، اعـلام کردنـد. اهمیـت خوانـدن زیـارت اربعیـن تـا جایی اسـت کـه از علایم شـیعه دانسـته شـده اسـت؛ درسـت آن‌گونـه کـه بلنـد خوانـدن بسـم الله در نمـاز و خواندن ۵۱ رکعـت نمـاز در شـبانه روز، در روایات بی‌شـماری، از علایم شـیعه بودن شـمرده شـده‌اند. در فـرازی از زیـارت اربعیـن آمده اسـت:

و بـذل مهجتـه فیک لیسـتنقذ عبـادک من الجهالـة و حیرة الضلالـة و قد تـوازر علیه مـن غرته الدنیـا و باع حظـه بـالارذل الادنی.

خدایـا! امـام حسـینؑ، همـه چیـزش را برای نجـات بندگانـت از نابخـردی و سرگشـتگی ضلالـت در راه تـو داد؛ در حالـی کـه مشـتی فریب‌خـورده کـه انسـانیت خـود را به دنیای پسـت فروخته‌اند، بـر ضد وی شـوریده، آن حضرت را به شـهادت رسـاندند.

منابع

۱. چشـم اندازی به تحریفات عاشـورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسـین نوری طبرسـی، تحقیق: مصطفی درایتی، چ۱، قم، انتشـارات احمـد مطهری، ۱۳۷۹هـ.ش.

۲. مصبـاح المتهجـد و سـلاح المتعبد، الطوسـی، تصحیح: اسـماعیل انصاری زنجانـی، اعداد: علی‌اصغـر مروارید، بیـروت، موسسـه فقه الشـیعه، ۱۴۱۱هـ.ق.

اربعین حسینی؛ درس‌ها و پیام‌ها

پیام انقلاب، شماره ۳۱، بهمن ۱۳۸۸

اربعین حسـینی، از نخسـتین نشـانه‌های حقانیت و ماندگاری حماسـه عاشـورا به شـمار می‌رود. اگر می‌گوییم «از نخسـتین نشـانه‌ها»، برای این است که کاروان حسینی در همـان روزهـای آغازین سـفر تـا مجلس یزید در شـام، بارهـا با سـخنرانی‌ها، ایراد خطبه‌هـا و احتجاجـات خـود، حقانیت اهل‌بیت علیهم‌السلام و حماسـه عاشـورا را ثابت کرده، مـردم را منقلـب و متحول سـاخته و حتـی یزید را وادار به عقب‌نشـینی از مواضع خود کردنـد و جشـن پیـروزی و هیبـت فرمانروایـی و هیمنـه دروغین او را به هـم ریختند. یزیـد نیـز با ظاهرسـازی و فریبکاری، خود را از کشـتن سـالار شـهیدان علیه‌السلام مبـرا کرد؛ ولـی او و خانـدان ابوسـفیان، با خطبه امام سـجاد علیه‌السلام در مسـجد اموی، سـخت رسـوا و مفتضـح شـدند. امـا اربعیـن، در واقـع نخسـتین نشـانه رسـمی پیـروزی و علامـت مانـدگاری امـام حسـین علیه‌السلام بـود که بر تـارک تاریخ ثبـت گردید.

در ایـن روز، آرمـان بلنـد و فلسـفه بسـیار غنـی و قـوی پیـام امـام حسـین علیه‌السلام در زمینـه نجـات امـت و بلکـه بشـریت، رخسـاره خـود را نشـان داد و رونـد تاریخی و

پیروزمندانه خویش تا قیامت را آغاز کرد. درس‌ها و پیام‌های اربعین حسینی، بسیار است که در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. پایداری و استقامت در راه خدا، نتیجه شیرین دارد

شاید نخستین درس اربعین، این باشد که استقامت در راه خدا و تحمل سختی‌ها در مسیر انقلاب، نتیجه‌ای شیرین دارد؛ یعنی همان پیروزی منطق حق و تحقق اراده اهل حق در این عالم که همان فریاد زدن علیه ستمگران و قیام کردن برای دین خداست.

روشن است که منظور از «نتیجه شیرین»، همواره پیروزی ظاهری نیست. آن‌گاه که عده‌ای برای خدا و حمایت از دین او قیام می‌کنند، در واقع به پیروزی اصلی خود دست یافته و بر شیطان درون و برون پیروز شده‌اند. بر شیطان درون پیروز شده‌اند، زیرا بر ترس و ذلت نفس فائق آمده و در واقع قبل از مبارزه با شیطان بیرون، بر شیطان درون خویش غالب شده‌اند.

اما بر شیطان بیرون پیروز شده‌اند، هرچند که در ظاهر نیز با مرگ سرخ و با شهادت، به لقای الهی رسیده باشند. چنان‌که سالار شهیدان و یاران باوفایش، بزرگ‌ترین مصداق این حقیقت به شمار می‌روند؛ زیرا پیروزی حقیقی، همان قیام برای خدا و غلبه منطق و مکتب الهی انسان‌هاست و در حماسه عاشورا، این واقعیت به زیباترین وجه رخ نمود و امام حسین﷣ در گودال قتلگاه، در حقیقت بر بلندای تاریخ کرامت انسان ایستاد و راه پیروزی بشر، بر نامردمی‌ها و رذیلت‌ها را برای همیشه به او نشان داد.

گاهی نیز شرایط به گونه‌ای رقم می‌خورد که یک امت، با بصیرت، پایداری، شجاعت و اخلاص خویش، به پیروزی ظاهری نیز دست می‌یابد و یزید زمان

خـود را شکسـت می‌دهـد. البتـه فرزانـگان می‌داننـد کـه پیـروزی اصلـی و بزرگ‌تـر، همـان قیـام بـرای خدا و حمایـت از دین او، فارغ از هر نتیجه‌ای اسـت. البته شـادی و بهجـت مـردان خدا، هرچند در ملکوت شـهادتِ خون رنگ آنان دلنشـین و زیباسـت، امـا در پیـروزی ظاهری نیـز دوچنـدان خواهد بود.

جالـب اینجاسـت کـه پیـروزی ظاهـری انقـلاب اسـلامی و امـت قهرمـان ایـران، از همـان گـودال قتلـگاه حسـینی سرچشـمه گرفـت و ثمـره همـان شـجره طیبـه بـود. بـه هـر روی، ایـن درس اول اربعیـن اسـت کـه پایـداری و اسـتقامت در راه خـدا، همـواره مقـرون بـه پیـروزی و نتیجـه شـیرین اسـت. ایـن حقیقـت در حماسـه شـکوهمند حسـینی، در اربعیـن آشـکار گردیـد. اربعیـن بـه همـه جهانیـان اعـلام کرد کـه تلخ‌ترین اسـتقامت‌ها، شـیرین‌ترین نتیجـه را رقـم زد. شـاید هـم بهتـر و صحیح‌تـر ایـن باشـد کـه چنیـن تعبیر کنیـم: «تلخ‌تریـن حـوادث». زیـرا اسـتقامت در راه خدا، همواره شـیرین و مطلـوب اسـت. از فـرازی والاتـر بایـد گفـت در راه خـدا بـودن، هرچنـد همـراه بـا سـنگین‌ترین مصیبت‌هـا، اساسـاً تلخـی نـدارد؛ چنان‌کـه بزرگ‌بانـوی قهرمـان کربـلا، حضـرت زینـب کبـری علیهاالسلام در پاسـخ ابـن زیـاد کـه خواسـت بـر او زخـم زبـان بزنـد، فرمـود: «مـن جـز زیبایـی، چیـزی ندیـدم».

۲. زنده نگاه داشتن یاد شهادت و راه شهیدان

ـ اساسـاً اهمیـت اربعیـن در آن اسـت کـه در ایـن روز، بـا تدبیـر الهـیِ خانـدان پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله یـاد نهضـت حسـینی بـرای همیشـه جاودانـه شـد و ایـن کار پایه‌گـذاری گردیـد. اگـر بازمانـدگان شـهدا و صاحبـان اصلـی، در حـوادث گوناگـون ـ از قبیـل شـهادت حسـین بـن علـی علیه‌السلام در عاشـورا ـ به حفـظ یاد و آثار شـهادت کمـر نبندند، نسـل‌های بعـد، از دسـتاورد شـهادت اسـتفاده زیـادی نخواهنـد بـرد.[۱]

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

ـ اگـر زینـب کبـری(علیهاالسلام) و امـام سـجاد(علیه‌السلام) در طـول آن روزهای اسـارت... و سـپس در طـول سـال‌های متمـادی کـه ایـن بزرگـواران زنـده ماندنـد، مجاهـدات و تبییـن و افشـاگری نکـرده بودنـد و حقیقـت فلسـفه عاشـورا و هـدف حسـین بـن علـی(علیهماالسلام) و ظلـم دشـمن را بیـان نکـرده بودنـد، واقعـه عاشـورا تـا امـروز، جوشـان و زنـده و مشـتعل باقـی نمی‌مانـد.[1]

ـ درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل توفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت... اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است.[2]

۳. به منزل رساندن بار انقلاب

درس و پیـام مهـم دیگـر اربعین، این اسـت که بار انقـلاب را باید به منزل رسـاند. کاروانیـان عاشـورا کـه از قضـا بـه جـز حضـرت زین‌العابدیـن(علیه‌السلام)، همگـی زن و بچه بودنـد، بـا وجـود همـه سـختی‌ها، تلخی‌هـا، فشـارها، داغ‌هـا، شـهادت‌ها، آوارگی‌ها، تبلیغـات منفـی و زهرآگیـن و با اینکه نوامیـس و حرم پیامبر خـدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و خاندان نبوت بودنـد، ولـی آنهـا را خارجـی [خروج‌کننـده بـر خلیفـه مسـلمین(!) و خارج شـده از اسـلام (!)] خواندنـد، هرگـز از ادامـه راه و تحمل بار سـنگین انقلاب حسـینی خسـته نشـدند تـا آن را به سـرمنزل مقصـود رسـاندند. اربعین، تجلیگاه نخسـتین این حقیقت بـود. اربعیـن نشـانگر ایـن اسـت که قافلـه دردمنـد، اما پیـروز کربـلا، کار خـود را به انجـام رسـاند و رسـالت خویـش را ایفا کرد.

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

۲. همان.

پیـام اربعیــن ایــن اســت کــه از اســتمرار راه انقــلاب، هیــچ‌گاه نبایــد خســته شــد. اگـر حماسـه‌آفرینان کاروان عاشـورا، بـا آنکـه ایـن حماسـه در ظاهـر بـه شکسـت و شـهادت انجامیـد، هرگـز خسـته نشـدند و شـانه زیر بـار مسـئولیت انقلابـی خویش خالـی نکردنـد، پـس ملت قهرمـان ایران بـه طریق اولی، باید خسـته نشـوند؛ همچنان کـه خسـته نیز نشـده‌اند. اما بایـد آن را به آخر برسـانند و آخر آن، آماده سـاختن زمین بـرای ظهـور کامـل حضـرت ولـی عصـر ـ ارواحنا فـداه ـ در جهان اسـت.